كتاب‌های درسی متعلق به وزارت معارف بوده خرید و فروش آن جداً
ممنوع است. با متخلفین برخورد قانونی صورت می‌گیرد.



وزارت معارف
معینیت انکشاف نصاب تعلیمی و تربیهٔ معلم
ریاست عمومی انکشاف نصاب تعلیمی
و تألیف کتب درسی

تعلیم و تربیهٔ اسلامی

صنف یازدهم

تعلیم و تربیهٔ اسلامی - صنف یازدهم

سال چاپ: ۱۳۹۶ هـ. ش



سرود ملی

دا وطن افغانستان دی
کور د سولې کور د تورې
دا وطن د ټولو کور دی
د پښتون او هزاره وو
ورسره عرب، گوجر دي
براهوي دي، قزلباش دي
دا هیواد به تل ځلیږي
په سینه کې د آسیا به
نوم د حق مو دی رهبر

دا عزت د هر افغان دی
هر بچی یې قهرمان دی
د بلوڅو د ازبکو
د ترکمنو د تاجکو
پامیریان، نورستانیان
هم ایماق، هم پشه یان
لکه لمر پر شنه آسمان
لکه زړه وي جاویدان
وایو الله اکبر وایو الله اکبر

بسم الله الرحمن الرحیم



تعلیم و تربیهٔ اسلامی

صنف یازدهم

سال چاپ: ۱۳۹۸ هـ .ش.

مشخصات کتاب

مضمون: تعلیم و تربیهٔ اسلامی

مؤلفان: گروه مؤلفان کتاب‌های درسی دیپارتمنت تعلیم و تربیهٔ اسلامی نصاب تعلیمی

ویراستاران: اعضای دیپارتمنت ویراستاری و ایدیت زبان دری

صنف: یازدهم

زبان متن: دری

انکشاف دهنده: ریاست عمومی انکشاف نصاب تعلیمی و تالیف کتب درسی

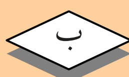
ناشر: ریاست ارتباط و آگاهی عامهٔ وزارت معارف

سال چاپ: ۱۳۹۸ هجری شمسی

مکان چاپ: کابل

چاپخانه:

ایمیل آدرس: curriculum@moe.gov.af



پیام وزیر معارف

اقرأ باسم ربک

سپاس و حمد بیکران آفریدگار یکتایی را که بر ما هستی بخشید و ما را از نعمت بزرگ خواندن و نوشتن برخوردار ساخت، و درود بی‌پایان بر رسول خاتم- حضرت محمد مصطفیﷺ که نخستین پیام الهی بر ایشان «خواندن» است.

چنانچه بر همه‌گان هویداست، سال ۱۳۹۷ خورشیدی، به نام سال معارف مسمی گردید. بدین ملحوظ نظام تعلیم و تربیت در کشور عزیز ما شاهد تحولات و تغییرات بنیادینی در عرصه‌های مختلف خواهد بود؛ معلم، متعلم، کتاب، مکتب، اداره و شوراهای والدین، از عناصر شش‌گانه و اساسی نظام معارف افغانستان به شمار می‌روند که در توسعه و انکشاف آموزش و پرورش کشور نقش مهمی را ایفا می‌نمایند. در چنین برهه سرنوشت‌ساز، رهبری و خانوادهٔ بزرگ معارف افغانستان، متعهد به ایجاد تحول بنیادی در روند رشد و توسعه نظام معاصر تعلیم و تربیت کشور می‌باشد.

از همین‌رو، اصلاح و انکشاف نصاب تعلیمی از اولویت‌های مهم وزارت معارف پنداشته می‌شود. در همین راستا، توجه به کیفیت، محتوا و فرایند توزیع کتاب‌های درسی در مکاتب، مدارس و سایر نهادهای تعلیمی دولتی و خصوصی در صدر برنامه‌های وزارت معارف قرار دارد. ما باور داریم، بدون داشتن کتاب درسی باکیفیت، به اهداف پایدار تعلیمی در کشور دست نخواهیم یافت.

برای دستیابی به اهداف ذکرشده و نیل به یک نظام آموزشی کارآمد، از آموزگاران و مدرسان دلسوز و مدیران فرهیخته به‌عنوان تربیت کننده‌گان نسل آینده، در سراسر کشور احترامانه تقاضا می‌گردد تا در روند آموزش این کتاب درسی و انتقال محتوای آن به فرزندان عزیز ما، از هر نوع تلاشی دریغ نورزیده و در تربیت و پرورش نسل فعال و آگاه با ارزش‌های دینی، ملی و تفکر انتقادی بکوشند. هر روز علاوه بر تجدید تعهد و حس مسؤولیت پذیری، با این نیت تدریس راآغاز کنند، که در آیندهٔ نزدیک شاگردان عزیز، شهروندان مؤثر، متمدن و معماران افغانستان توسعه یافته و شکوفا خواهند شد.

همچنین از دانش آموزان خوب و دوست داشتنی به مثابه ارزشمندترین سرمایه‌های فردای کشور می‌خواهم تا از فرصت‌ها غافل نبوده و در کمال ادب، احترام و البته کنجکاوی علمی از درس معلمان گرامی استفادهٔ بهتر کنند و خوشه چین دانش و علم استادان گرامی خود باشند.

در پایان، از تمام کارشناسان آموزشی، دانشمندان تعلیم و تربیت و همکاران فنی بخش نصاب تعلیمی کشور که در تهیه و تدوین این کتاب درسی مجدانه شبانه روز تلاش نمودند، ابراز قدردانی کرده و از بارگاه الهی برای آن‌ها در این راه مقدس و انسان‌ساز موفقیت استدعا دارم.

با آرزوی دستیابی به یک نظام معارف معیاری و توسعه یافته، و نیل به یک افغانستان آباد و مترقی دارای شهروندان آزاد، آگاه و مرفه.

دکتور محمد میرویس بلخی

وزیر معارف

فهرست

بخش عقاید

درس اول

کتاب‌های آسمانی

الله‌ﷻ برای راهنمایی بنده‌گانش در زمان‌های مختلف کتاب‌هایی را فرستاده است تا مردم در روشنی رهنمایی این کتاب‌ها، زنده‌گی خویش را تنظیم نموده، به خوشبختی دنیا و آخرت نایل گردند.

تعریف کتاب

کتاب در لغت از کتابت گرفته شده و به معنای نوشتن است.

کتاب آسمانی در اصطلاح، عبارت از کلام رهنمودی خداوند است که به یکی از پیامبرانش فرستاده است تا آن را به مردم برساند، کتاب‌های آسمانی نازل شده عبارت اند از تورات بر حضرت موسی‌؈ زبور بر حضرت داؤود؈، انجیل بر حضرت عیسی؈ و قرآن بر حضرت محمدﷺ، علاوه از این کتب صحایفی نیز بر بعضی انبیاء علیهم السلام نازل شده است.

شرح تعریف

مقصد از کتاب‌های آسمانی در اینجا کلام الله‌ﷻ است که سراسر نور ورهنمایی می‌باشد. الله‌ﷻ در زمانهای مختلف، این کتاب‌های آسمانی را برای راهنمایی بنده‌گانش نازل کرده که آن‌ها این کتاب‌های آسمانی را به عنوان قانون مقدس خود بپذیرند و از آن پیروی کنند تا در راه پر فراز و نشیب این دنیا، راه گم نشوند.

دلایل اثبات کتاب های آسمانی

جهت اثبات ایمان به کتاب‌های آسمانی، در قرآن کریم و احادیث نبوی دلایل زیادی وجود دارد که برخی از آن‌ها قرار ذیل است:

قرآن کریم

خداوند متعال می‌فرماید: ﴿قُولُواْ آمَنَّا بِاللّهِ وَمَا أُنزِلَ إِلَيْنَا وَمَا أُنزِلَ إِلَى إِبْرَاهِيمَ وَإِسْمَاعِيلَ وَإِسْحَقَ وَيَعْقُوبَ وَالأسْبَاطِ وَمَا أُوتِيَ مُوسَى وَعِيسَى وَمَا أُوتِيَ النَّبِيُّونَ مِن رَّبِّهِمْ لاَ نُفَرِّقُ بَيْنَ أَحَدٍ مِّنْهُمْ وَنَحْنُ لَهُ مُسْلِمُونَ﴾ [البقرة: ۱۳۶]

ترجمه: «بگویید ما به خدا و به آنچه بر ما نازل شده و به آنچه بر ابراهیم و اسحاق و یعقوب و اولادش نازل آمده و به آنچه به موسی و عیسی داده شده و به آنچه به همه پیامبران از سوی

پروردگارشان داده شده، ایمان آورده‌ایم. میان هیچ یک از ایشان فرق نمی‌گذاریم و در برابر او تسلیم هستیم»

در این آیهٔ مبارکه، خداوند متعال مؤمنان را مأمور ساخته است تا به قرآن کریم و کتاب‌هایی که پیش از قرآن نازل شده است، ایمان بیاورند.

در آیهٔ دیگر می‌فرماید: ﴿آمَنَ الرَّسُولُ بِمَا أُنزِلَ إِلَيْهِ مِن رَّبِّهِ وَالْمُؤْمِنُونَ كُلٌّ آمَنَ بِاللّهِ وَمَلآئِكَتِهِ وَكُتُبِهِ وَرُسُلِهِ لاَ نُفَرِّقُ بَيْنَ أَحَدٍ مِّن رُّسُلِهِ وَقَالُواْ سَمِعْنَا وَأَطَعْنَا غُفْرَانَكَ رَبَّنَا وَإِلَيْكَ الْمَصِيرُ﴾ [البقرة: ٢٨٥]

ترجمه: «پیامبر خدا به آنچه از جانب پروردگارش بر او نازل شده است، ایمان آورده است، و مؤمنان همه‌گی به خدا و فرشته‌گان و کتاب‌ها و فرستاده گانش ایمان آورده‌اند و گفتند: (میان هیچ یک از فرستاده‌گانش فرق نمی‌گذاریم) و گفتند: (شنیدیم و گردن نهادیم، پروردگارا، آمرزش تو را خواستاریم و فرجام به سوی تو است.»

الله‌ﷻ در این آیه صفت ایمان پیامبر اکرمﷺ و مؤمنان را بیان نموده و تصریح می‌دارد که آنان به ایمان آوردن به الله‌ﷻ، فرشته‌ها، کتاب‌ها و پیامبران مأمور اند.

و در آیهٔ دیگر می‌فرماید:

﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُواْ آمِنُواْ بِاللّهِ وَرَسُولِهِ وَالْكِتَابِ الَّذِي نَزَّلَ عَلَى رَسُولِهِ وَالْكِتَابِ الَّذِيَ أَنزَلَ مِن قَبْلُ وَمَن يَكْفُرْ بِاللّهِ وَمَلاَئِكَتِهِ وَكُتُبِهِ وَرُسُلِهِ وَالْيَوْمِ الآخِرِ فَقَدْ ضَلَّ ضَلاَلاً بَعِيدًا﴾ [النساء: ١٣٦]

ترجمه: «ای کسانی که ایمان آورده‌اید به خدا و پیامبر او و کتابی که بر پیامبرش فرو فرستاد و کتاب‌هایی که پیش از آن نازل کرده، ایمان بیاورید و هر کس به خدا و فرشته‌گان او و کتاب‌ها و پیامبرانش و روز بازپسین کفر ورزد، در حقیقت دچار گمراهی دور و درازی شده است»

حدیث شریف

هنگامی که جبرئیل‌علیه‌السلام از نبی اکرمﷺ در بارهٔ ایمان پرسید، رسول اللهﷺ فرمود: «أَنْ تُؤْمِنَ بِاللَّهِ وَمَلاَئِكَتِهِ وَكُتُبِهِ وَرُسُلِهِ وَالْيَوْمِ الآخِرِ وَتُؤْمِنَ بِالْقَدَرِ خَيْرِهِ وَشَرِّهِ»[1]

ترجمه: «ایمان این است که به الله‌ﷻ، فرشته‌ها، کتاب‌ها، پیامبران، روز آخرت و این‌که خیر و شر از جانب الله است، باور و یقین داشته باشی»

---

١ – صحیح مسلم – (١ / ٢٨)

حکم ایمان به کتاب های آسمانی

ایمان آوردن به همه کتاب‌های آسمانی که از جانب الله ﷻ نازل شده، فرض است وبخشی از عقیدۀ اسلامی می‌باشد.

ضرورت مردم به کتاب‌های آسمانی

از بررسی تاریخ بشر معلوم می‌گردد که انسان از یک طرف انانیت و خودخواهی دارد و در صورت توان اغلب آزادی وحقوق دیگران را در نظر نمی‌گیرد و از طرف دیگر دانش بشر ناقص است و در بارۀ کاینات و خالق آن بدون راهنمایی پیامبران نمی‌تواند، به حقیقت دست یابد. از همین رو، علمش در بارۀ اصول و قوانین اجتماعی نارس است و به تنهایی نمی‌تواند، راه اصلی و برتر را پیدا کند. به همین خاطر خداوند متعال به این نقص و کمبود بشر توجه ما را جلب نموده، می‌فرماید: ﴿أَيَحْسَبُ الْإِنسَانُ أَن يُتْرَكَ سُدًى۝أَلَمْ يَكُ نُطْفَةً مِّن مَّنِيٍّ يُمْنَى﴾ [القیامة: ۳۷_۳۶] ترجمه: «آیا انسان گمان می‌کند، بی‌هدف رها می‌شود، آیا او نطفه‌ای از منی که در رحم ریخته می‌شود، نبوده»

قرآن‌کریم آخرین کتاب آسمانی

قرآن‌کریم آخرین کتاب خداوندی است که غرض رهنمایی بشریت تا روز قیامت بر حضرت محمد ﷺ که آخرین پیامبران است، نازل گردیده است. قرآن کریم در طی (۲۳) سال به صورت تدریجی توسط جبرئیل علیه السلام بر حضرت محمد ﷺ فرود آمده و با نزول آن تمام کتاب‌های آسمانی منسوخ شده است. خطاب و دعوت قرآن‌کریم عام بوده و برای همۀ انسان‌ها در همه زمان‌ها و مکان‌ها می‌باشد.

ایمان آوردن به قرآن‌کریم به حیث آخرین کتاب آسمانی به هر انسان فرض است. کسی که به قرآن ایمان نداشته باشد، از دائرۀ ایمان خارج و کافر می‌باشد.

فعالیت

شاگردان به ترتیب در بارۀ سؤال‌های ذیل باهم بحث کنند:

۱. آیا فلاسفه‌یی که با تکیه به عقل در بارۀ زنده‌گی بشر قوانین وضع می‌کنند، در بارۀ اصول زنده‌گی باهم متفق هستند؟

بشر نیاز داشت که الله‌ﷻ برای رهنمایی و نجات آن‌ها از حیرت وسردرگمی در زمان‌های مختلف پیامبرانی بفرستد و شریعت‌ها وکتاب هایی را از طریق آن‌ها به مردم نازل کند.

خداوند می‌فرماید: ﴿رُّسُلاً مُّبَشِّرِينَ وَمُنذِرِينَ لِئَلاَّ يَكُونَ لِلنَّاسِ عَلَى اللّهِ حُجَّةٌ بَعْدَ الرُّسُلِ وَكَانَ اللّهُ عَزِيزًا حَكِيمًا﴾ [نساء:۱۶۵]

ترجمه: «پیامبرانی که بشارتگر و هشداردهنده بودند تا برای مردم پس از [فرستادن] پیامبران در مقابل خدا [بهانه و] حجتی نباشد و خدا توانا و حکیم است»

علاوه بر آن در کتاب الله‌ﷻ برکت‌هایی نهفته است؛ تلاوت آن ذکر و مایهٔ آرامش دل‌ها بوده و در دنیا سبب نزول رحمت و در آخرت وسیلهٔ نجات می‌گردد.

سؤال‌ها

۱. دلایل اثبات ایمان به کتاب‌های آسمانی را بیان کنید.

۲. رسول الله‌ﷺ در جواب سؤال جبرئیل در بارهٔ ایمان چه فرمود؟

۳. حکم ایمان به کتاب‌های آسمانی چیست؟

۴. مردم چه نیازی به کتاب‌های آسمانی دارند؟

کار خانه‌گی

شاگردان تحت عنوان نیاز انسان به کتاب‌های آسمانی یک مقاله بنویسند که از بیست سطر کمتر نباشد.

درس دوم

وحی

بعد از ایمان به کتاب‌ها در بارۀ ایمان به وحی بحث می‌کنیم و یاد می‌گیریم که وحی چیست؟ واز جانب کی بر چه کسانی نازل می‌شود؟

تعریف وحی

وحی در لغت به معانی زیادی استعمال شده است، از قبیل: اشاره، رسالت، الهام، کلام خفی، امر و کتابت.

و در اصطلاح علم عقاید، عبارت است از: سخن گفتن خداوند با پیامبر به شکل خفیه و خارق العاده.

شرح تعریف

وحی به سخنی گفته می‌شود که خداوند متعال با کسی که وی را به نبوت برگزیده است، در بارۀ آنچه ارادۀ اوست به شکل خفی و بالاتر از توان بنده‌گان، انجام داده است.

دلیل ثبوت وحی

دلیل نقلی: حضرت محمدﷺ اولین پیامبر و اولین انسان نبود که با مردم از وحی سخن گفته و آنان را از سخنان آسمانی آگاه کرده باشد؛ بلکه از نوح‌علیه‌السلام گرفته تا حضرت محمدﷺ پیامبران زیادی آمده و مردم را از وحی آگاه ساخته اند. این پیامبران هیچ‌گاهی از جانب خود سخن نگفته، بلکه وحیی را که به سوی شان فرستاده می‌شد، به مردم تبلیغ می‌کردند، چنان‌که خداوند متعال می‌فرماید:

﴿إِنَّا أَوْحَيْنَا إِلَيْكَ كَمَا أَوْحَيْنَا إِلَى نُوحٍ وَالنَّبِيِّينَ مِن بَعْدِهِ وَأَوْحَيْنَا إِلَى إِبْرَاهِيمَ وَإِسْمَاعِيلَ وَإِسْحَقَ وَيَعْقُوبَ وَالأَسْبَاطِ وَعِيسَى وَأَيُّوبَ وَيُونُسَ وَهَارُونَ وَسُلَيْمَانَ وَآتَيْنَا دَاوُودَ زَبُورًا ۞ وَرُسُلاً قَدْ قَصَصْنَاهُمْ عَلَيْكَ مِن قَبْلُ وَرُسُلاً لَّمْ نَقْصُصْهُمْ عَلَيْكَ وَكَلَّمَ اللّهُ مُوسَى تَكْلِيمًا﴾ [النساء: ۱۶۳_۱۶۴]

ترجمه: « ما وحی فرستادیم سوی تو، چنانچه وحی فرستادیم به سوی نوح و پیامبرانی که بعد از وی بودند و وحی فرستادیم به سوی ابراهیم و اسماعیل و اسحق و یعقوب و بر فرزندان او و به عیسی و به ایوب و به یونس و به هارون و به سلیمان و دادیم به داود زبور را. و پیامبرانی را فرستادیم که در حقیقت ماجرای آنان را پیش از این بر تو حکایت نمودیم و پیامبرانی را نیز که سرگذشت ایشان را بر تو بازگو نکرده‌ایم و خدا با موسی آشکارا سخن گفت»

در آیهٔ دیگر در بارهٔ محمدﷺ می‌فرماید: ﴿وَمَا يَنطِقُ عَنِ الْهَوَى۞ إِنْ هُوَ إِلَّا وَحْيٌ يُوحَى﴾ [النجم: ۳_۴]

ترجمه: «و از سر هوس سخن نمی‌گوید، این سخن به جز وحیی که وحی می‌شود، نیست.»

و نیز می‌فرماید: ﴿أَكَانَ لِلنَّاسِ عَجَبًا أَنْ أَوْحَيْنَا إِلَى رَجُلٍ مِّنْهُمْ أَنْ أَنذِرِ النَّاسَ وَبَشِّرِ الَّذِينَ آمَنُواْ أَنَّ لَهُمْ قَدَمَ صِدْقٍ عِندَ رَبِّهِمْ قَالَ الْكَافِرُونَ إِنَّ هَذَا لَسَاحِرٌ مُّبِينٌ﴾ [یونس: ۲]

ترجمه: «آیا برای مردم شگفت‌آور است که به مردی از خودشان وحی کردیم که مردم را بیم ده و به کسانی که ایمان آورده اند، مژده ده که برای آنان نزد پروردگارشان عزت و سربلندی است. کافران گفتند: این [مرد] بدون شک افسونگری آشکار است.»

دلیل عقلی

وحی یک واقعیت است، کسی که به وجود خدا و به کمال قدرت او ایمان دارد، منکر وجود وحی نمی‌شود؛ زیرا خداوندﷻ قادر مطلق است و هر طوری که اراده‌اش باشد، پیام خویش را به بنده‌گان ابلاغ می‌فرماید.

فعالیت

شاگردان در بارهٔ دلایل وحی باهم بحث کنند.

حکم ایمان به وحی

ایمان آوردن به همه کتاب‌های نازل شده و به همه وحی‌های فرستاده شده، به شکل اجمالی فرض است.

انواع وحی

خداوند به پیامبرانش به سه طریق وحی کرده است:

۱. وحی به طریق الهام و خواب

الف. الهام: طوری که پیامبر اکرمﷺ می‌فرماید: بدون شک، جبرئیل این سخن را در دلم افگند که هیچ نفسی تا وقتی نمی‌میرد که اجل و وقت معین خود را تکمیل نکرده و رزقش را به طور کامل نگرفته باشد، پس رزق را از راه حلال بجویید، آهسته و یا کم شدن رزق، هیچ یک از شما را وادار نسازد که آن را از راه حرام و گناه بطلبید؛ چون نمی‌توان از هیچ راهی به آنچه در نزد خداوندﷻ است، رسید. جز از راه اطاعتش.

ب. در خواب دیدن: طوری که خداوند متعال به ابراهیم علیه‌السلام در خواب وحی کرد که فرزندش اسماعیل را ذبح کند و پیش از آغاز وحی، پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وسلم نیز چنین خواب‌هایی می‌دید.

۲. **سخن گفتن از پشت پرده:** به گونه‌یی که بین الله جل‌جلاله و پیامبر واسطه‌یی وجود نداشته باشد، بلکه بدون واسطه خداوند متعال به پیامبرش وحی کرده باشد. چنان‌که حضرت موسی علیه‌السلام سخنان خداوند را بدون واسطه شنیده است.

۳. **وحی به واسطۀ فرشته:** خداوند متعال فرشته را به سوی پیامبر می‌فرستاد و توسط او وحی را بر رسولش نازل می‌کرد که این، کار جبرئیل علیه‌السلام است.

سه طریق وحی را که در بالا ذکر شد، خداوند متعال در این آیه چنین بیان می‌کند:

﴿وَمَا كَانَ لِبَشَرٍ أَن يُكَلِّمَهُ اللَّهُ إِلَّا وَحْيًا أَوْ مِن وَرَاء حِجَابٍ أَوْ يُرْسِلَ رَسُولًا فَيُوحِيَ بِإِذْنِهِ مَا يَشَاء إِنَّهُ عَلِيٌّ حَكِيمٌ﴾ [الشوری: ۵۱]

ترجمه: «و هیچ بشری را نسزد که خدا با او سخن گوید جز [از راه] وحی یا از پشت حجابی یا فرستاده‌یی بفرستد و به اذن او هر چه بخواهد، وحی نماید. آری، اوست بلندمرتبۀ سنجیده‌کار»

باید دانست که قرآن کریم به این طریقه؛ یعنی توسط فرشتۀ مکلف جبرئیل علیه‌السلام بر پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وسلم وحی شده است.

فعالیت

شاگردان در بارۀ نیاز جامعۀ انسانی به وحی و رهنمودهای آسمانی بحث و گفتگو نموده، نتایج آن را نکته‌وار یاد داشت نمایند.



۱. وحی را در لغت و اصطلاح تعریف کنید.
۲. دلایل وجود وحی را بیان نمایید.
۳. حکم ایمان به وحی چیست؟
۴. انواع وحی رابیان کنید.
۵. آیه‌یی را ذکر کنید که خداوند متعال در آن از انواع وحی سخن گفته است.


کار خانه‌گی

شاگردان در بارۀ وحی مقاله‌یی بنویسند که از ده سطر کم‌تر نباشد.

درس سوم

ایمان به انبیا و رسولان

نبی و رسول به چه کسی گفته می‌شود؟

آیا نبوت و پیامبری با کار و کوشش به دست می‌آید؟

۱. تعریف نبی و رسول

الف. نبی: نبی، واژهٔ عربی بوده که از «نبأ» گرفته شده است و نبأ به خبر گفته می‌شود.

و در اصطلاح علم عقاید، نبی به شخصی گفته می‌شود که از طرف الله ﷻ برایش وحی شده باشد.

ب. رسول: به شخصی گفته می‌شود که الله ﷻ برای رساندن احکامش به بنده‌گان، او را همراه با شریعت جدید فرستاده باشد.

۲. فرق بین نبی و رسول

رسول به شخصی گفته می‌شود که الله ﷻ با شریعت تازه‌یی او را به سوی بنده‌گانش می‌فرستد، و نبی کسی است که خداوند او را برای راهنمایی بنده‌گانش فرستاده است، فرق نمی‌کند که شریعت انبیای پیشین را به مردم تبلیغ کند و یا شریعت تازه‌یی به او داده شده باشد؛ بنابراین به هر رسول نبی گفته می‌شود؛ اما به هر نبی رسول گفته نمی‌شود.

۳. تعداد انبیا

در قرآن کریم از ۲۵ پیامبر تذکر رفته است و نام ۱۸ تن شان در آیهٔ ذیل ذکر است:

﴿وَتِلْكَ حُجَّتُنَا آتَيْنَاهَا إِبْرَاهِيمَ عَلَى قَوْمِهِ نَرْفَعُ دَرَجَاتٍ مَّن نَّشَاء إِنَّ رَبَّكَ حَكِيمٌ عَلِيمٌ۞ وَوَهَبْنَا لَهُ إِسْحَقَ وَيَعْقُوبَ كُلاًّ هَدَيْنَا وَنُوحًا هَدَيْنَا مِن قَبْلُ وَمِن ذُرِّيَّتِهِ دَاوُودَ وَسُلَيْمَانَ وَأَيُّوبَ وَيُوسُفَ وَمُوسَى وَهَارُونَ وَكَذَلِكَ نَجْزِي الْمُحْسِنِينَ۞ وَزَكَرِيَّا وَيَحْيَى وَعِيسَى وَإِلْيَاسَ كُلٌّ مِّنَ الصَّالِحِينَ۞ وَإِسْمَاعِيلَ وَالْيَسَعَ وَيُونُسَ وَلُوطًا وَكُلاًّ فَضَّلْنَا عَلَى الْعَالَمِينَ﴾ [الانعام:۸۳- ۸۶]

ترجمه: «و آن حجت ما بود که به ابراهیم در برابر قومش دادیم درجات هر کس را کـه بخـواهیم بالا می‌بریم؛ زیرا پروردگار تو حکیم داناست، و به او اسحاق و یعقوب را بخشیدیم و همه را به راه راست درآوردیم و نوح را از پـیش راه نمـودیم و از نـسل او داوود و سـلیمان و ایـوب و یوسـف و موسی و هارون را [هدایت کردیم] و این گونه نیکوکاران را پاداش می‌دهـیم، و زکریـا و یحیـی و عیسی و الیاس را که همه از شایسته‌گان بودند، و اسماعیل و یسع و یونس و لوط که جمله‌گـی را بر جهانیان برتری دادیم»

نام‌های هفت تن از پیامبران در جاهای دیگر ذکر شده اسـت، کـه عبارتنـد از: **آدَم**،**إِدْرِيس**، **هُود**، **صَالِح**، **شُعَيْب**، **ذُو الْكِفْل** او **مُحَمَّدٌ خَاتَمُ النَّبِيِّين (عَلَيْهِمْ جَمِيعًا صَلَوَاتُ اللَّهِ وَسَلاَمُهُ)**.

در قرآن‌کریم از موجودیت دیگر پیامبران هم خبر داده شـده اسـت: ﴿وَرُسُلاً قَدْ قَصَصْنَاهُمْ عَلَيْكَ مِن قَبْلُ وَرُسُلاً لَّمْ نَقْصُصْهُمْ عَلَيْكَ﴾ [النساء: ۱۶۴]

ترجمه: «و پیامبرانی [را فرستادیم] که در حقیقت [ماجرای] آنان را قبلاً بر تـو حکایـت نمـودیم و پیامبرانی [را نیز فرستاده ایم] که [سرگذشت] ایشان را بر تو بازگو نکرده ایم»

ایمان به همه انبیاء علیهم السلام فرض است چه آن‌هایی که در قرآن‌کریم ذکر شـده انـد و چـه آنانی که در قرآن نام‌های شان ذکر نشده است. البته آن پیامبرانی کـه درقـرآن‌کـریم ذکـر شـان نیامده است، باید به صورت اجمالی به آنان ایمان داشته باشیم.

۴. دلایل اثبات ایمان به پیامبران

خداوند متعال در قرآن‌کریم می‌فرماید: ﴿آمَنَ الرَّسُولُ بِمَا أُنزِلَ إِلَيْهِ مِن رَّبِّهِ وَالْمُؤْمِنُونَ كُلٌّ آمَنَ بِاللّهِ وَمَلآئِكَتِهِ وَكُتُبِهِ وَرُسُلِهِ لاَ نُفَرِّقُ بَيْنَ أَحَدٍ مِّن رُّسُلِهِ وَقَالُواْ سَمِعْنَا وَأَطَعْنَا غُفْرَانَكَ رَبَّنَا وَإِلَيْكَ الْمَصِيرُ﴾ [البقرة: ۲۸۵]

ترجمه: «پیامبر خدا به آنچه از جانب پروردگارش بر او نـازل شـده ایمـان آورده اسـت، و مؤمنـان همه‌گی به خدا و فرشته‌گان و کتاب‌ها و فرستاده‌گانش ایمان آورده‌اند و گفتند: میان هیچ یـک از فرستاده‌گانش فرق نمی‌گـذاریم و گفتنـد: «شـنیدیم و گـردن نهـادیم، پروردگـارا، آمـرزش تـو را خواستاریم و فرجام به سوی تو است.»

فعالیت

شاگردان در مورد تأثیرات مهم و مثبتی که پیامبران در جوامع انسانی گذاشتند، بحث نمایند.

۵. حکم ایمان به انبیا و رسولان

ایمان آوردن به همهٔ انبیا و پیامبران فرض و از ارکان عقیدهٔ اسلامی می‌باشد؛ لذا انکار یک نبی یا رسول انکار همهٔ پیامبران محسوب می‌گردد از همین رو مسلمان مطابق عقیده اش گواهی می‌دهد که در ایمان آوردن بین هیچ نبی تفاوتی قایل نیست و به همه پیامبران ایمان دارد، چون همه‌گی از سوی الله‎ﷻ فرستاده شده اند.

٦. نبوت یک عطیهٔ الهی است

نبوت یک عطیهٔ الهی است و به هر کسی که او بخواهد، می‌دهد و با شوق و کوشش شخصی؛ یعنی با عبادت و ریاضت به دست نمی‌آید. الله‎ﷻ در توصیف انبیای بزرگوار می‌فرماید: ﴿وَإِنَّهُمْ عِندَنَا لَمِنَ الْمُصْطَفَيْنَ الْأَخْيَارِ﴾ [ص: ۴۷] ترجمه: «بدون تردید، آن‌ها در نزد ما از برگزیده‌گان اند»

فعالیت: شاگردان در بارهٔ حکم ایمان به انبیا و رسولان باهم بحث کنند.

۷. تفصیل ایمان به انبیا و رسولان

تفصیل ایمان به انبیا و رسولان در روشنی قرآن وسنت به گونه فشرده چنین است:

۱. ایمان داشتن به هر پیامبری که نامش در قرآن ذکر است وجمعاً به بیست و پنج تن می‌رسد و هم‌چنان ایمان داشتن به این‌که خداوند متعال غیر از پیامبران مذکور پیامبران دیگری هم فرستاده است.

۲. ایمان و یقین کامل داشتن به این‌که محور دعوت همه انبیا توحید و یگانگی خداوند و عبادت اوست.

۳. بدون کدام تفاوت، ایمان داشتن به همه رسولان و تصدیق نبوت و رسالت آن‌ها و یا به این‌که بعضی از آن‌ها فضیلت بیش‌تری نسبت به بعضی دیگر دارند و برترین شان حضرت محمدﷺ است.

۴. باور به این‌که همهٔ آن‌ها انسان هستند و هیچ نوع خصوصیت الوهیت در آنان وجود ندارد.

۵. ایمان داشتن به این‌که انبیا و رسولان نسبت به همهٔ مردم از لحاظ علم، عمل و اخلاق، کامل اند و رسالت خود را با کمال امانتداری ادا نموده اند.

۶. باورداشتن به این‌که الله ﷻ برای تصدیق انبیا معجزه هایی به آنان داده است.

۷. ایمان داشتن به این‌که سلسلهٔ نبوت با حضرت محمدﷺ به پایان رسیده و ایشان به سوی همهٔ مردم فرستاده شده اند و بعد از رحلت ایشان تا قیامت هیچ نبی و رسول دیگری نمی‌آید و سلسلهٔ وحی هم به آخر رسیده است.

فعالیت

در قرآن کریم نام چند تن پیامبران ذکر شده است؟

۸. معنای ایمان به انبیا و پیامبران

الله ﷻ در قرآن‌کریم می‌فرماید:

﴿قُولُواْ آمَنَّا بِاللّهِ وَمَآ أُنزِلَ إِلَيْنَا وَمَا أُنزِلَ إِلَى إِبْرَاهِيمَ وَإِسْمَاعِيلَ وَإِسْحَقَ وَيَعْقُوبَ وَالأسْبَاطِ وَمَا أُوتِيَ مُوسَى وَعِيسَى وَمَا أُوتِيَ النَّبِيُّونَ مِن رَّبِّهِمْ لاَ نُفَرِّقُ بَيْنَ أَحَدٍ مِّنْهُمْ وَنَحْنُ لَهُ مُسْلِمُونَ﴾ [البقرة: ۱۳۶]

ترجمه: «بگویید ما به خدا و به آنچه بر ما نازل شده و به آنچه بر ابراهیم و اسحاق و یعقوب و اولادش نازل آمده و به آنچه به موسی و عیسی داده شده و به آنچه به همه پیامبران از سوی پروردگارشان داده شده، ایمان آورده ایم، میان هیچ یک از ایشان فرق نمی‌گذاریم و در برابر او تسلیم هستیم»

معنای ایمان به انبیا و پیامبران این است که انسان باید یقین داشته باشد که خداوند به بعضی از بنده‌گانش وحی می‌کند تا مردم را به نعمت‌های الهی مژده بدهند و از عذاب او بترسانند و همهٔ

این‌ها به خاطر رسیدن به یک مقصد انجام می‌گیرد که عبارت است از: عبادت الله، اقامۀ دین و یگانه دانستن الله جل جلاله در الوهیت، و اسماء و صفاتش.



۱.نبی و رسول را تعریف کنید.

۲. نبی و رسول چه فرقی دارند؟ مختصر بیان کنید.

۳. آیا نبوت با کوشش شخصی حاصل می‌شود؟

۴. دلایل وجوب ایمان به انبیا و پیامبران را ذکر کنید.

۵. نام چند پیامبر در قرآن‌کریم آمده است؟ معلومات ارایه بدارید.

۶. حکم ایمان به انبیا و پیامبران چیست؟



شاگردان دربارۀ وظائف انبیاء علیهم السلام یک مقاله بنویسند.

درس چهارم

صفات انبیا و رسولان

الله ﷻ پیامبران را با صفات والا و نیکویی آراسته است تا بتوانند به خوبی مردم را به راه‌های نیک دعوت کنند. و هم‌چنان خداوند متعال آنان را از تمام صفاتی که مناسب مقام نبوت نیست، پاک نگهداشته است.

صفات انبیا

برخی از صفات پیامبران در قرآن‌کریم ذکر گردیده که قرار ذیل می‌باشد:

۱. **بشر بودن:** همه پیامبران بشر اند، می‌خورند و می‌آشامند، می‌خوابند و بیدار می‌شوند، گرسنه و تشنه می‌شوند، نکاح می‌کنند ، غیب نمی‌دانند و از همه صفات بشری برخوردار اند. این به آن خاطر است که آن‌ها بتوانند با مردم صلۀ رحمی کنند و از احساس شان آگاه شوند. آن‌ها راه مستقیم را به مردم نشان می‌دهند. خداوند متعال با فرستادن آنان حجت خود را بر بنده‌گان قایم کرده است تا عذر و بهانه‌یی نداشته باشند. خداوند می‌فرماید:

﴿لَقَدْ جَاءَكُمْ رَسُولٌ مِّنْ أَنفُسِكُمْ عَزِيزٌ عَلَيْهِ مَا عَنِتُّمْ حَرِيصٌ عَلَيْكُم بِالْمُؤْمِنِينَ رَؤُوفٌ رَّحِيمٌ﴾ [التوبة::۱۲۸]

ترجمه: «قطعا برای شما پیامبری از خودتان آمد که بر او دشوار است، شما در رنج بیفتید به [هدایت] شما حریص و نسبت به مؤمنان دلسوز و مهربان است»

ونیز می‌فرماید: ﴿قُلْ إِنَّمَا أَنَا بَشَرٌ مِّثْلُكُمْ يُوحَى إِلَيَّ أَنَّمَا إِلَهُكُمْ إِلَهٌ وَاحِدٌ﴾ [الکهف: ۱۱۰]

ترجمه: «بگو من هم مثل شما بشری هستم [ولی همینقدر که] به من وحی می‌شود که خدای شما خدایی یگانه است»

در آیۀ دیگر می‌فرماید: ﴿وَلَقَدْ أَرْسَلْنَا رُسُلاً مِّن قَبْلِكَ وَجَعَلْنَا لَهُمْ أَزْوَاجًا وَذُرِّيَّةً﴾ [الرعد:۳۸]

ترجمه: «و قطعاً پیش از تو [نیز] پیامبرانی فرستادیم و برای آنان زنان و فرزندانی قرار دادیم»

۲. **تبلیغ**: پیامبران مأمور اند تا احکام الهی را به مردم برسانند تا آنان را به خوشبختی‌های دنیا و آخرت رهنمون گردند. این کاری است که همۀ پیامبران بدون کم وکاست انجام داده اند. الله ﷻ در این باره می‌فرماید:

﴿مَا عَلَى الرَّسُولِ إِلاَّ الْبَلاَغُ﴾ [المائدة: ۹۹]

ترجمه: «بر پیامبر [وظیفه‌ای] جز ابلاغ [رسالت] نیست»

در آیهٔ دیگر همین سوره می‌فرماید: ﴿يَا أَيُّهَا الرَّسُولُ بَلِّغْ مَا أُنزِلَ إِلَيْكَ مِن رَّبِّكَ وَإِن لَّمْ تَفْعَلْ فَمَا بَلَّغْتَ رِسَالَتَهُ﴾ [المائدة:٦٧]

ترجمه: «ای پیامبر آنچه از جانب پروردگارت به سوی تو نازل شده، ابلاغ کن و اگر نکنی پیامش را نرسانده‌ای»

۳.**فطانت** (زیرکی): هر نبی باید هوشیار، عاقل ودور اندیش باشد، نه غافل و بی پروا. خداوند دراین باره می‌فرماید: ﴿فَفَهَّمْنَاهَا سُلَيْمَانَ وَكُلًّا آتَيْنَا حُكْمًا وَعِلْمًا وَسَخَّرْنَا مَعَ دَاوُودَ الْجِبَالَ يُسَبِّحْنَ وَالطَّيْرَ وَكُنَّا فَاعِلِينَ﴾ [الانبیا: ۷۹]

ترجمه: «پس آن [داوری] را به سلیمان فهماندیم و به هر یک [از آن دو] حکمت و دانش عطا کردیم و کوهها و پرندگان را با داوود به نیایش وا داشتیم و ما کننده [این کار] بودیم»

و در آیهٔ دیگر می‌فرماید: ﴿وَشَدَدْنَا مُلْكَهُ وَآتَيْنَاهُ الْحِكْمَةَ وَفَصْلَ الْخِطَابِ﴾ [ص: ۲۰]

ترجمه: «و پادشاهی اش را استوار کردیم و او را حکمت و کلام فیصله کن، عطا کردیم»

و نیز می‌فرماید: ﴿ادْعُ إِلَى سَبِيلِ رَبِّكَ بِالْحِكْمَةِ وَالْمَوْعِظَةِ الْحَسَنَةِ وَجَادِلْهُم بِالَّتِي هِيَ أَحْسَنُ﴾ [النحل:١٢٥]

ترجمه: «با حکمت و اندرز نیکو به راه پروردگارت دعوت کن و با آنان به [شیوه‌یی] که نیکوتر است گفتگو و مناقشه نما»

۴. **مرد بودن**: همهٔ علماء به این اتفاق دارند که نبی باید مرد باشد، و زن نمی‌تواند به منصب رسالت برسد. چون خداوند متعال می‌فرماید: ﴿وَمَا أَرْسَلْنَا مِن قَبْلِكَ إِلاَّ رِجَالاً نُّوحِي إِلَيْهِم﴾ [یوسف:١٠٩]

ترجمه: «و پیش از تو [نیز] جز مردانی را که به آنان وحی می‌کردیم، نفرستادیم»

چنانکه می‌بینید در این آیات لفظ رجل ذکر شده است و در عربی رجل به مرد گفته می‌شود.

در آیه دیگر آمده است: ﴿وَلَوْ جَعَلْنَاهُ مَلَكًا لَّجَعَلْنَاهُ رَجُلاً﴾ [الأنعام: ۹]

ترجمه: «و اگر او را فرشته‌یی قرار می‌دادیم، حتما وی را [به صورت] مردی در می‌آوردیم»

در این آیه مبارکه هم لفظ مرد ذکر شده است.

۵. **پاک بودن از عیوب:** پیامبر باید از عیوب ذیل پاک باشد:

الف: هر پیامبر در وقت بعثتش باید از همه مردم زمانش از لحاظ خلقت برتر و بالاتر باشد.

ب: هر پیامبر باید از عیوبی همچون پیسی، جذام و غیره که طبیعت انسانی از آن نفرت دارد، پاک باشد.

ج: نبی دارای چنان کسبی نباشد که عرف آن را بد بداند. مانند: نعل کوبی و غیره.

د. نبی باید سخت دل نباشد، چون اگر نبی قسی القلب و بی رحم باشد، مردم از او گریزان می‌شوند خداوند متعال می‌فرماید: ﴿ فَبِمَا رَحْمَةٍ مِّنَ اللهِ لِنتَ لَهُمْ وَلَوْ كُنتَ فَظًّا غَلِيظَ الْقَلْبِ لاَنفَضُّواْ مِنْ حَوْلِكَ﴾ [آل عمران: ١٥٩]

ترجمه: «پس به [برکت] رحمت الهی آنان نرمخو [و پرمهر] شدی و اگر تندخو و سخت‌دل می‌بودی قطعاً از دور و بر تو پراکنده می‌شدند».

٦ـ عصمت: الله ﷻ به پیامبرانش در کنار دیگر صفات نیکو، صفت دیگری را نیز به آنان داده است که سایر انسان‌ها از آن برخوردار نیستند. وآن، صفت عصمت است و ویژۀ هر پیامبر می‌باشد.

تعریف عصمت

عصمت در لغت به حفظ و نگهداری گفته می‌شود.

و در اصطلاح علم عقاید عبارت است از: آن لطف الهی که پیامبر را به انجام کارهای نیک تشویق و از کار های بد نگه می‌دارد؛ اما اختیار را از انسان ساقط نمی‌سازد تا حقیقت امتحان و آزمایش باقی بماند.

شرح تعریف

الله ﷻ همه پیامبرانش را به فضل و کرم خود پیش و بعد از نبوت از همه گناهان دور نگه داشته و چنان قدرتی به آنان داده است که آنان را به انجام کارهای نیک تشویق نموده و از کارهای بد باز می‌دارد؛ اما اختیار را از آن‌ها سلب نمی‌کند.

عصمت انبیا عليهم السلام از گناهان

برای وضاحت بیش‌تر، عصمت انبیا را این گونه شرح می‌دهیم:

أ. **گناهان کبیره:** به گناهانی گفته می‌شود که در دنیا برایش حد تعیین شده و یا به مرتکب آن وعید آتش داده شده باشد یا هم این‌که انجام دهنده آن مورد لعن و غضب قرار گرفته باشد.

ب. **گناهان صغیره:** گناهانی است که در دنیا برایش حد تعیین نشده و در آخرت هم عذابی برای آن مشخص نگردیده باشد.

پس انبیا –علیهم السلام– از همه گناهان اعم از کبیره و صغیره کبیره مانند: کفـر، دروغ و غیـره پاک اند و از روی قصد و اشتباه چنین گناهی از آنان سرنزده، آنان معصوم می‌باشند.

دلایل این عصمت

چنانکه یکی از مهم ترین دلایل پیامبران رساندن پیام خدا به مردم است؛ قرآن کـریم درایـن بـاره بـه صدق و راستی آن‌ها گواهی می‌دهد: ﴿وَمَا يَنطِقُ عَنِ الْهَوَى،إِنْ هُوَ إِلَّا وَحْيٌ يُوحَى﴾ [النجم: ۳ـ۴]

ترجمه: «و از سر هوس سخن نمی‌گوید، این سخن به جز وحیی که وحی می‌شود، نیست»

و نیز می‌فرماید: ﴿وَلَوْ تَقَوَّلَ عَلَيْنَا بَعْضَ الْأَقَاوِيلِ۝ لَأَخَذْنَا مِنْهُ بِالْيَمِينِ۝ ثُمَّ لَقَطَعْنَا مِنْهُ الْوَتِينَ۝ فَمَا مِنكُم مِّنْ أَحَدٍ عَنْهُ حَاجِزِينَ﴾ [الحاقة: ۴۴ـ۴۷]

ترجمه: «و اگر [او] پاره‌یی گفته‌ها (را از خود ساخته و) بر ما بسته بـود، دسـت راسـتش را سـخت می‌گرفتیم،سپس رگ قلبش را قطع می‌کردیم،و هیچ یک از شما مانع از [عذاب] او نمی‌شدید»

هم‌چنان در حدیث شریفی آمده اسـت: «عن ابی هریرهﷺ قال: قالوا: یا رسول الله إنک تداعبنا؟ قال: لا أقول إلا حقاً»

ترجمه: از ابوهریره‌ﷺ روایت است که اصحاب فرمودند: ای رسول خدا! شما با ما شوخی می‌کنید؟ رسول خدا فرمود: من چیزی جز حق نمی‌گویم.

از جانب دیگر، انبیا برای دیگران سرمشق ونمونه هستند؛ لذا خداوند آنان را از هر گناهی پاک نگه داشته است. الله‌ﷻ می‌فرماید: ﴿أُوْلَئِكَ الَّذِينَ هَدَى اللّهُ فَبِهُدَاهُمُ اقْتَدِهْ﴾ [الانعام:۹۰]

ترجمه: پیامبران کسانی اند که خداوند راه را به آنان نشان داده است، پس تو نیز به هـدایت آنـان اقتدا کن!»

و نیز در توصیف آنان می‌فرماید: ﴿وَكُلٌّ مِّنْ الْأَخْيَارِ﴾ [ص:۴۸]

ترجمه: و هر یک از آنان از بنده‌گان برگزیده اند»

و باز در بارهٔ آن‌ها می‌فرماید: ﴿وَاجْتَبَيْنَاهُمْ وَهَدَيْنَاهُمْ إِلَى صِرَاطٍ مُّسْتَقِيمٍ﴾ [الأنعام: ۸۷]

ترجمه: «آنان را برگزیدیم و به راه راست هدایت شان نمودیم»

دوم: عصمت انبیا علیهم السلام از گناهان صغیره

در نزد امام ابوحنیفه –رحمه الله– و محققین علمای امت، پیامبران آن طور که از گناهان کبیره پاک و معصوم اند، از گناهان صغیره و کوچک هم معصوم می‌باشند.

الله جل جلاله در بارۀ ذکریا علیه السلام می‌فرماید: ﴿فَاسْتَجَبْنَا لَهُ وَوَهَبْنَا لَهُ يَحْيَى وَأَصْلَحْنَا لَهُ زَوْجَهُ إِنَّهُمْ كَانُوا يُسَارِعُونَ فِي الْخَيْرَاتِ وَيَدْعُونَنَا رَغَبًا وَرَهَبًا وَكَانُوا لَنَا خَاشِعِينَ﴾ [الأنبياء: ۹۰]

ترجمه: «پس [دعای] او را اجابت نمودیم و یحیی را به او بخشیدیم و همسرش را برای او شایسته [و آماده حمل] کردیم؛ زیرا آنان در کارهای نیک شتاب می‌نمودند و ما را از روی رغبت و بیم می‌خواندند و در برابر ما فروتن بودند»

فعالیت: شاگردان دربارۀ صفات انبیا باهم بحث کنند.



۱. صفت را تعریف کنید.

۲. دلایل بشر بودن پیامبران را بگویید.

۳. دلایل صفت تبلیغ را بیان نمایید.

۴. دلایل صفت فطانت و زیرکی را ذکر کنید.

۵. انبیا از کدام عیوب باید پاک باشند؟

۶. معنای لغوی و اصطلاحی عصمت را بیان کنید.

۷. آیا انبیا– علیهم السلام– پیش از بعثت از گناه معصوم می‌باشند؟

۸. آیا انبیا بعد از بعثت از گناه معصوم می‌باشند؟

۹. دلایل عصمت انبیا را بیان کنید.



در بارۀ اخلاق و سیرت نیکوی حضرت محمد صلی الله علیه وسلم یک مقاله بنویسید.

درس پنجم

پیامبران اولو العزم

همهٔ پیامبران در پیشگاه الله جل جلاله صاحب عزت و منزلت اند. همه پیامبران صاحب عزم، صبر و بردباری بودند؛ اما خداوند متعال عزم و پایمردی برخی از پیامبران را ستوده است. این دلالت می‌کند که آن‌ها نسبت به دیگر پیامبران عزم بیش‌تری داشتند و در نزد خداوند متعال مقام و منزلت شان بلندتر است.

تعریف عزم

عزم به معنای صبر، ثبات و انجام دادن یک کار با ارادهٔ بسیار قوی است.

چرا به بعضی از پیامبران اولوالعزم گفته می‌شود؟

این پیامبران در کار دعوت و رسالت از صبر و بردباری زیادی کار می‌گرفتند به همین خاطر خداوند آنان را با صفت اولوالعزم ستوده است.

تعداد پیامبران اولوالعزم

در این باره اقوال مختلفی از علما نقل شده است که نزد جمهور دانشمندان مسلمان، تعداد پیامبران اولوالعزم پنج است: حضرت نوح علیه السلام، حضرت ابراهیم علیه السلام، حضرت موسی علیه السلام، حضرت عیسی علیه السلام و حضرت محمد صلی الله علیه وسلم.

خداوند متعال پیامبران اولو العزم را در این آیه ذکر کرده است:

﴿وَإِذْ أَخَذْنَا مِنَ النَّبِيِّينَ مِيثَاقَهُمْ وَمِنكَ وَمِن نُّوحٍ وَإِبْرَاهِيمَ وَمُوسَى وَعِيسَى ابْنِ مَرْيَمَ وَأَخَذْنَا مِنْهُم مِّيثَاقًا غَلِيظًا﴾ [الأحزاب:۷]

«و [یاد کن] هنگامی را که از پیامبران پیمان گرفتیم و از تو و از نوح و ابراهیم و موسی و عیسی پسر مریم و از [همهٔ] آنان پیمانی استوار گرفتیم»

و در این آیه مبارکه هم ذکر شده است:

﴿شَرَعَ لَكُم مِّنَ الدِّينِ مَا وَصَّى بِهِ نُوحًا وَالَّذِي أَوْحَيْنَا إِلَيْكَ وَمَا وَصَّيْنَا بِهِ إِبْرَاهِيمَ وَمُوسَى وَعِيسَى أَنْ أَقِيمُوا الدِّينَ وَلَا تَتَفَرَّقُوا فِيهِ كَبُرَ عَلَى الْمُشْرِكِينَ مَا تَدْعُوهُمْ إِلَيْهِ اللَّهُ يَجْتَبِي إِلَيْهِ مَن يَشَاء وَيَهْدِي إِلَيْهِ مَن يُنِيبُ﴾ [الشوری:۱۳]

ترجمه: «از [احکام] دین آنچه را که به نوح در بارۀ آن سفارش کرد، برای شما تشریع کرد و آنچه را به تو وحی کردیم و آنچه را که در بارۀ آن به ابراهیم و موسی و عیسی سفارش نمودیم که دین را برپا دارید و در آن تفرقه‌اندازی مکنید بر مشرکان آنچه که ایشان را به سوی آن فرا می‌خوانی، گران می‌آید. خدا هر که را بخواهد به سوی خود برمی‌گزیند و هر که را که از در توبه درآید به سوی خود راه می‌نماید»

پیامبران اولوالعزم عبارت اند از:

۱. حضرت نوح‌علیه السلام
۲. حضرت ابراهیم‌علیه السلام
۳. حضرت موسی‌علیه السلام
۴. حضرت عیسی‌علیه السلام
۵. حضرت محمدصلی الله علیه وسلم

فعالیت: شاگردان در بارۀ تعداد پیامبران اولو العزم باهم بحث کنند.

فضیلت پیامبران اولوالعزم:

این پیامبران اولوالعزم نسبت به همه پیامبران دیگر فضیلت زیادی دارند و در بین همه بافضیلت ترین شان حضرت محمدصلی الله علیه وسلم است.

از حضرت ابوهریره‌رضی الله عنه روایت است که رسول الله‌صلی الله علیه وسلم فرمودند: «خِيَارُ وُلْدِ آدَمَ نُوحٌ وَإِبْرَاهِيمُ وَعِيسَى وَمُوسَى وَ مُحَمَّدٌ وَ خَيْرُهُم مُحَمَّدٌ» [1]

ترجمه: «در بین فرزندان آدم علیه السلام برترین شان نوح علیه السلام، ابراهیم علیه السلام، عیسی علیه السلام، موسی علیه السلام و محمد می‌باشند و بهترین ایشان محمد است.

۱ - اخرجه ابن عساکر

و در حدیثی که امام مسلم از ابوهریره ﷺ روایت کرده آمده است: «أَنَا سَيِّدُ وُلْدِ آدَمَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَأَوَّلُ مَنْ يَنْشَقُّ عَنْهُ الْقَبْرُ وَأَوَّلُ شَافِعٍ وَأَوَّلُ مُشَفَّعٍ».[1]

ترجمه: «من در روز قیامت سید و بزرگ فرزندان آدمعليه السلام هستم، پیش از همه قبر من باز می‌شود، من اولین شفاعت کننده هستم وپیش از همه شفاعت من قبول می‌شود.

فعالیت: شاگردان فضیلت پیامبران اولوالعزم را بیان کنند.



۱. عزم را تعریف کنید.

۲. چرا به بعضی از پیامبران، اولوالعزم گفته می‌شود؟

۳. پیامبران اولوالعزم چند تن اند؟

۴. در بارهٔ فضیلت پیامبران اولوالعزم یک حدیث شریف را بیان کنید.

---

۱ – صحیح مسلم– باب تفضیل نبینا محمدﷺ علی الجمیع

درس ششم

معجزه و سحر

۱. معجزه

تعریف معجزه

معجزه در لغت ناتوان وعاجز ساختن را گویند.

و در اصطلاح عبارت است از کار ویا سخن عاجز کننده و خارق العاده که خداوند متعال به قصد تأیید نبی و رسول از او صادر می‌کند که دیگر انسان‌ها از انجام آن عاجز اند.

شرح تعریف

معجزه به کار و یا سخنی گفته می‌شود که از مدعی نبوت ورسالت صادر می‌شود و دارای شرایط ذیل است:

۱. معجزه باید عاجز کننده باشد و اگر چنین نباشد معجزه نیست.

۲. به خاطر تأیید دعوای نبوت و رسالت باشد پس اگر کسی کار خارق العاده‌ای انجام دهد، اما دعوای نبوت و رسالت نداشته باشد، آن کارش معجزه گفته نمی‌شود.

۳. کار خارق العاده با دعوا برابر باشد.

۴. جانب مقابل از انجام دادن مثل آن عاجز باشد، در غیر آن معجزه گفته نمی‌شود.

انواع معجزه

معجزهٔ پیامبران دو نوع است:

۱. معجزهٔ محسوس.

۲. معجزهٔ غیر محسوس.

اول: معجزهٔ محسوس: معجزه‌یی است که انسان با حواس پنجگانه‌اش آن را درک کرده می‌تواند، مانند: خارج شدن اشتر از کوه با دعای صالح‌علیه‌السلام، بینا شدن کور مادرزاد با دعای عیسی‌علیه‌السلام، تبدیل شدن عصای موسی‌علیه‌السلام به مار و حادثهٔ اسرا و معراج پیامبر اکرم‌صلی‌الله‌علیه‌وسلم، دو نیم شدن ماه و جوشیدن آب از انگشتان مبارک آن حضرت، و دیگر معجزات ایشان.

دوم: معجزۀ غیر محسوس: این معجزه‌یی است که بـه وسـیلۀ عقـل درک مـی‌شـود، مثـل معلومات دادن از حوادث غیبی آینده. و قرآنی‌کـریم کـه بـر معجـزه حـضرت محمـدﷺ شـد کـه بزرگ‌ترین معجزۀ ایشان است.

حکم معجزه

ایمان داشتن به معجزات پیامبران فرض است. چون معجزۀ هر پیامبر یک وحی الهـی اسـت کـه راستی پیامبر را ثابت می‌سازد. پس آن طور که ایمان داشتن به خود پیـامبر فـرض اسـت، ایمـان آوردن به معجزۀ او نیز فرض می‌باشد.

فعالیت: شاگردان در بارۀ معجزه باهم بحث کنند.

۲. سحر

تعریف سحر

سحر در لغت به نیرنگ، باریکی و تغییر دادن شکل یک چیز گفتـه مـی‌شـود کـه سـبب ظـاهری نداشته باشد.

و در اصطلاح عبارت است، از کار خارق العاده‌یی که به کمک شیاطین از نفس‌هـای بـد و خبیـث صادر می‌شود.

شرح تعریف

هم‌چنان سحر در زبان عربی به نیرنگ بازی و عمل ظریفی گفته می‌شود کـه سـبب ظـاهری آن دیده نمی‌شود.

و در اصطلاح به کارهای عجیب و غریبی گفته می‌شود که از دست اشخاص بی التزام بـه دیـن و بد عمل، صادر می‌شود که با گفتن الفاظ کفری و به کمک شیطان، انجام می‌گیرد واین اشـخاص با یادگیری و تمرین به آن، دست رسی پیدا می‌کنند.

اگر کسی با سرعت دست و چالاکی و یا با استفاده از دواهای خاص، کار عجیب و خارق العاده‌یـی انجام دهد، سحر حقیقی گفته نمی‌شود.

وجود سحر

وجود سحر از روی قرآن و احادیث نبوی و اجماع امت ثابت است.

الله‌ﷻ در بارۀ ساحران موسی‌؛ می‌فرماید:

﴿قَالَ أَلْقُوْاْ فَلَمَّا أَلْقَوْاْ سَحَرُوٓاْ أَعْيُنَ ٱلنَّاسِ وَٱسْتَرْهَبُوهُمْ وَجَآءُو بِسِحْرٍ عَظِيمٍ﴾ [الأعراف: ۱۱۶]

ترجمه: «گفت: شما بیفکنید و چون افکندند دیده‌گان مردم را افسون کردند و آنان را به ترس انداختند و سحری بزرگ در میان آوردند»

در حدیث آمده است که شخصی به نام لبید بن اعصم پیامبر اکرمﷺ را سحر کرد، همه امت اسلام به ثابت بودن سحر اجماع دارند.

یادگیری سحر

یاد دادن و یاد گرفتن سحر حرام است. و هرگاه سحر بر بنیاد عقیدۀ کفری استوار باشد، یادگرفتن آن کفر بوده ویاد گیرندۀ آن واجب القتل می‌باشد.

فرق سحر و معجزه

فرق زیادی بین سحر و معجزه وجود دارد که برخی از آن‌ها قرار ذیل است:

۱. سحر از نفس‌های شریر و پلید صادر می‌شود؛ اما معجزه از نفس‌های پاک و عزیزی که به الله‌ﷻ بسیار نزدیک اند.

۲. در معجزه تحدی و چالش وجود دارد، ولی در سحر چالشی در کار نیست.

۳. سحر با انجام اعمال ناروا و با استمداد از شیاطین صورت می‌گیرد؛ اما معجزه تنها به کمک و خواست الله‌ﷻ است.

۴. یادگیری سحر با آموزش و تمرین ممکن است؛ اما در معجزه پیامبر فقط از خداوند احقاق آن را تقاضا می‌کند.

۵. معجزه حقیقت یک چیز را تبدیل می‌سازد؛ اما سحر تنها شکل ظاهری را تغییر می‌دهد.

۶. با معجزه حقانیت پیامبر ثابت می‌شود اما سحر جز یک کار گناه نیست، که برای گمراه ساختن مردم و گسترش فساد در روی زمین انجام می‌گیرد و جز زیان هیچ فایده ای ندارد.

۷. سحر به شرایط، جای و وقت خاصی بستگی دارد؛ اما معجزه شرط خاص، جای و وقت معینی ندارد.

۸. معارضه و مقابله با سحر ممکن است، اما مقابله با معجزه محال می‌باشد.

فعالیت: در روشنی این درس بگویید که ساحر و منجم باهم چه فرقی دارند؟



۱. معجزه وسحر را تعریف کنید.

۲. فرق معجزه وسحر را واضح سازید.

۳. انواع معجزه را بیان کنید.

۴. حکم معجزه چیست؟

۵. دلایل اثبات سحر را بیان کنید.

۶. یادگیری سحر چه حکم دارد؟



شاگردان در بارهٔ سحر و معجزه و اثرهای آن، دو مقاله بنویسند.

درس هفتم

کرامت و استدراج

۱. کرامت

تعریف کرامت

کرامت در لغت به عزت و گرامی داشتن گفته می‌شود. خداوند متعال می‌فرماید: ﴿وَلَقَدْ كَرَّمْنَا بَنِي آدَمَ﴾ [الإسراء: ۷۰]

ترجمه: «و به راستی ما فرزندان آدم را گرامی داشتیم»

و در اصطلاح عبارت از کاری است که از ولی صادر می‌شود.

شرح تعریف

اگر یک کار عادتاً ناممکن از شخصی صادر شود که عقیده وعملش مطابق اسلام باشد، کرامت گفته می‌شود؛ اما اگر عقیده وعمل شخص مطابق اسلام نباشد. کارخارق العادهٔ او استدراج است، نه کرامت.

دلیل اثبات کرامت

کرامت اولیا با دلایل زیادی ثابت است، طوری که الله جل جلاله در بارهٔ مریم علیها السلام می‌فرماید: ﴿كُلَّمَا دَخَلَ عَلَيْهَا زَكَرِيَّا الْمِحْرَابَ وَجَدَ عِندَهَا رِزْقاً قَالَ يَا مَرْيَمُ أَنَّى لَكِ هَذَا قَالَتْ هُوَ مِنْ عِندِ اللهِ﴾ [آل عمران: ۳۷]

ترجمه: «هر بار که در محراب بر او وارد می‌شد، نزد او [نوعی] خوراکی می‌یافت [می]گفت ای مریم این از کجا برای تو [آمده است او در پاسخ می]گفت این از جانب خداست»

ونیز داستان اصحاب کهف که در قرآن ذکر شده است، نیز نوعی از کرامت است.

در دوران صحابه از صحابیان متعدد کرامات گوناگونی ظاهر شده است که تفصیل آن در کتب حدیث و تاریخ وجود دارد.

فعالیت

شاگردان داستان اصحاب کهف را قسماً به نوبت بیان کنند.

حکم کرامت

کرامت اولیا برای تأیید و کمک آن‌ها و برتری دین ثابت و حق است، اما کرامت در اختیار ولی نیست. پس ضروری نیست که از هر ولی کرامت صادر شود؛ چون کرامت به اراده و خواست خدا بسته‌گی دارد، وبا کرامت کدام حکم جدید دینی ثابت نمی‌شود.

۲. استدراج

تعریف استدراج

استدراج در لغت به معنای بالارفتن گام به گام است.

و در اصطلاح به کار خارق العاده‌یی گفته می‌شود که از اشخاص کافر یا فاسق صادر می‌شود.

شرح تعریف

هرگاه کاری از یک کافر، فاسق، کاهن، نجومی، ساحر و یا نیرنگ باز صادر گردد، به آن استدراج گفته می‌شود.

هر اندازه که سرکشی این افراد زیاد شود، خداوند به همان اندازه نعمت‌های خود را بر آنان گسترده‌تر می‌سازد تا قدم به قدم به هلاکت نزدیک شوند و حجت خدا بر آنان قایم گردد. خداوند متعال می‌فرماید: ﴿وَالَّذِينَ كَذَّبُواْ بِآيَاتِنَا سَنَسْتَدْرِجُهُم مِّنْ حَيْثُ لاَ يَعْلَمُونَ﴾ [الأعراف: ۱۸۲]

ترجمه: «و کسانی که آیات ما را تکذیب کردند، به تدریج ایشان را خواهیم گرفت»

فعالیت: شاگردان در بارۀ فرق کرامت و استدراج باهم بحث کنند.



۱. ولی به چه کسی گفته می‌شود؟

۲. دلیل اثبات کرامت را بگویید.

۳. خداوند به چه مقصدی از ولی کرامت ثابت می‌کند؟

۴. استدراج را تعریف کنید.

قضا و قدر

یکی از ارکان ایمان، عقیده به قضا و قدر است. ایمان داشتن به قضاء و قدر موضوعی است که تأثیر آن در عقیده، سلوک، کردار و در زنده‌گانی مسلمانان در کلیه حالات خوب و بد نمایانگر می‌باشد.

تعریف قضا و قدر

أ. قضا: قضا در زبان عربی فیصله کردن، پیدا کردن و حتمی بودن را گویند.

ب. قدر: قدر در زبان عربی، حکم، فیصله و اندازه را گویند.

و در اصطلاح، قضا و قدر عبارت از آن تقدیر و اندازه است که الله تعالی بر اساس علم شامل و حکمت خود در کاینات تعیین نموده است.

شرح تعریف

الفاظ قضاء و قدر در زبان عربی به مفاهیم متعددی استعمال می‌شود، مگر در علم عقاید هر دو الفاظ مترادف می‌باشد که از آن‌ها یک مقصد تعبیر می‌گردد و آن علم کاملهٔ الله تعالی در رابطه به مخلوقاتش می‌باشد.

جهت فهم درست موضوع قضا و قدر شناخت نکات آتی که ارکان قضا شمرده می‌شوند ضروریست:

۱. **علم ازلی الله تعالی:** به این ایمان داشتن به این که الله تعالی به هر چیز به طور اجمالی و تفصیلی و به تمام حالات گذشته و آینده، عالم و داناست، همان گونه که به افعال خود علم کامل دارد به کردار و عملکردهای بنده‌گان خود نیز علم همه جانبه و فراگیر دارد.

هم‌چنان به حوادث و تغییرات و تحولات گذشته و آنچه در آینده صورت می‌گیرد، طوری علم دارد که هیچ پدیده‌یی از علم او تعالی ناپدید نیست.

الله جل جلاله میفرماید: ﴿عَالِمِ الْغَيْبِ لا يَعْزُبُ عَنْهُ مِثْقَالُ ذَرَّةٍ فِي السَّمَاوَاتِ وَلا فِي الأَرْضِ وَلا أَصْغَرُ مِنْ ذَلِكَ وَلا أَكْبَرُ إِلا فِي كِتَابٍ مُبِينٍ﴾ [السبأ: ۳]

ترجمه: آن (الله جل جلاله) به همه پوشیده‌ها و پنهان‌ها علم دارد، از او به اندازهٔ یک ذره نه در آسمان‌ها پنهان می‌ماند و نه در زمین ، نه از اندازهٔ ذره خورد تر و نه بزرگ‌تر، مگر آن که هر چیزی در یک دفتر آشکارا درج است.

الله تعالی، پیش از آفرینش مخلوقات به این علم کامل داشت که مخلوقات را چگونه و چی وقت بیافریند و هم در مورد ارزاق، اعمال، حرکات و میعاد اجل‌های مقرره شان به صورت همه گیر عالم بود، هست و می‌باشد.

۲. **همه چیز، در لوح محفوظ:** به این هم ایمان داشتن فرض است که الله تعالی هر آنچه را که در رابطه به مخلوقات است در لوح محفوظ نوشته است، وتمام مقدرات مخلوقات را که برای شان اتفاق می‌افتد و یا آن‌ها انجام می‌دهند نوشته است.

الله تعالی در این باره فرموده اند: ﴿وَكُلُّ شَيْءٍ فَعَلُوهُ فِي الزُّبُرِ ۞ وَكُلُّ صَغِيرٍ وَكَبِيرٍ مُسْتَطَرٌ﴾ [القمر:٥٢، ٥٣] ترجمه: و هر چه ایشان می‌کنند نوشته شده در لوح محفوظ، و هر سخن کوچک و کلان نوشته شده است. پیغمبرﷺ فرموده اند: «كَتَبَ اللَّهُ مَقَادِيرَ الْخَلاَئِقِ قَبْلَ أَنْ يَخْلُقَ السَّمَوَاتِ وَالأَرْضَ بِخَمْسِينَ أَلْفَ سَنَةٍ ...» [1]

ترجمه: الله تعالی تقدیر مخلوقات از پیدایش آسمانها و زمین پنجاه هزار سال قبل نوشته کرده است.

۳. **مشیت و رضای الله تعالی:** به این ایمان داشتن فرض است که هیچ چیز بدون رضا، اراده و مشیت الله تعالی از عدم به وجود نمی‌آید، پس چیزی را که الله جل جلاله بخواهد آن می‌شود، و چیزی را که نخواهد، نمی‌شود.

الله تعالی می‌فرماید: ﴿وَرَبُّكَ يَخْلُقُ مَا يَشَاءُ وَيَخْتَارُ﴾ [القصص: ٦٨]

ترجمه: پروردگارت می‌آفریند هر چی را بخواهد و می‌گزیند هرکی را خواهد.

همچنین در آیت دیگری فرموده اند: ﴿وَمَا تَشَاءُونَ إِلا أَنْ يَشَاءَ اللَّهُ رَبُّ الْعَالَمِينَ﴾ [التکویر: ٢٩]

ترجمه: و به خواست شما هیچ کاری نمی‌شود تا آنکه الله رب العلمین نخواهد.

۴. **پیدا کردن الله تعالی هر چیز را:** به جز ذات و صفات الله تعالی هر چیز دیگر مخلوق بوده و الله تعالی خالق آن‌ها است. الله تعالی می‌فرمایند: ﴿اللَّهُ خَالِقُ كُلِّ شَيْءٍ﴾ [الرعد: ١٦].

ترجمه: الله تعالی خالق و آفریننده ی همه چیز است.

خالق همه افعال و کردارهای انسان، الله تعالی است و بنده کاسب آن است. خالق خیر و شر الله تعالی است. الله تعالی در کارهای خیر وانجام دادن آن خوش می‌شود، و با کاسب خیر امداد می‌کند، و او را دوست می‌دارد، بر عکس شر را نمی‌پسندد، انسان‌ها را از کارهای شر منع نموده و با کسانی که کارهای شر را انجام می‌دهند، کمک نمی‌کند و نه آنان را، دوست می‌دارد.

[1] - صحیح مسلم

۵– با وجود این‌که هیچ چیز بدون ارادهٔ الله‌ﷻ بوجود نمی‌آید و هر چیز متعلق به ارادهٔ الله‌ﷻ است با آنهم برای انسان‌ها اختیار داده شده که هر که کار خوب انجام دهد به اختیار و ارادهٔ خود انجام می‌دهد و هر که کار ناشایسته و بد نماید، به اراده و اختیار خویش می‌کند. خداوند متعال از قدیم به کنش کار خوب و بد عالم است و این علم خداوندی کدام اجباری در انجام کار خوب و بد اشخاص، ندارد؛ بلکه ایشان کارها را به خوشی و رضای خود انجام می‌دهند که مستحقین جنت بنابر انجام کار خوب به رحمت خداوند وارد جنت، و دوزخیان بنابر اعمال بدشان وارد دوزخ می‌گردند، در این مورد خداوندﷻ چنین فرموده است: ﴿فَمَنْ شَاءَ فَلْيُؤْمِنْ وَمَنْ شَاءَ فَلْيَكْفُرْ﴾ [الکهف: ۲۹].

ترجمه: هر که بخواهد ایمان می‌آورد و هر که بخواهد و اراده کند کافر می‌شود و در آیه دیگر می‌فرماید: ﴿مَنْ عَمِلَ صَالِحًا فَلِنَفْسِهِ وَمَنْ أَسَاءَ فَعَلَيْهَا﴾ [الفصلت: ۴۶].

ترجمه: هر که اعمال نیک انجام می‌دهد برای خود انجام می‌دهد و هرکه بد کند، بدی آن هم به خودش باز گشتنی است.

همینطور در دیگر آیات قرآن‌کریم می‌آید: ﴿قَدْ أَفْلَحَ مَنْ زَكَّاهَا۝ وَقَدْ خَابَ مَنْ دَسَّاهَا﴾ [الشمس: ۹ ، ۱۰]

ترجمه: به یقین کامیاب است کسی‌که تزکیه نفس نمود؛ یعنی نفس خود را پاک کرد و بی‌تردید در خساره است کسی‌که نفس خود را به گناهان آغشته کرد.

فعالیت:

اگر میان اراده خداوند و اراده بنده تضاد واقع شود، ارادهٔ کدام یکی مقدم می‌گردد؟
در این مورد شاگردان به کمک استاد محترم مضمون بحث و مناقشه نمایند.

دلیل اثبات قضا و قدر

قضا و قدر توسط آیات و احادیث زیادی ثابت گردیده است:

الله جل جلاله فرموده اند: ﴿إِنَّا كُلَّ شَيْءٍ خَلَقْنَاهُ بِقَدَرٍ﴾ [القمر: ۴۹] ترجمه: ما هر چیزی را به اندازهٔ معین پیدا کردیم.

در آیت دیگر می‌فرماید: ﴿وَخَلَقَ كُلَّ شَيْءٍ فَقَدَّرَهُ تَقْدِيرًا﴾ [الفرقان: ۲] ترجمه: و (الله) آن ذاتی است که تمام اشیا را آفریده و به آن‌ها اندازه معین مقرر کرده است.

در حدیث شریف آمده: «وَتُؤْمِنَ بِالْقَدَرِ خَيْرِهِ وَشَرِّهِ»[1] ترجمه: پیغمبر صلی الله علیه وسلم به جبرئیل علیه السلام گفتند: و این که تو ایمان داشته باشی به تقدیر خیر و شر.

در حدیث دیگر آمده: «لَا يُؤْمِنُ عَبْدٌ حَتَّى يُؤْمِنَ بِالْقَدَرِ خَيْرِهِ وَشَرِّهِ حَتَّى يَعْلَمَ أَنَّ مَا أَصَابَهُ لَمْ يَكُنْ لِيُخْطِئَهُ وَأَنَّ مَا أَخْطَأَهُ لَمْ يَكُنْ لِيُصِيبَهُ»[2]

هیچ گاه بنده ایمان دار نمی‌شود تا آنکه به تقدیر خیر و شر ایمان نداشته باشد و بداند آنچه برایش رسیده است، از وی خطا شدنی نبود و آنچه به وی نرسیده، برایش رسیدنی نبود.

حکم ایمان داشتن به قضا و قدر

ایمان داشتن به قضاء و قدر فرض است.



۱. قضا و قدر را تعریف کنید.
۲. دلایل اثبات قضا و قدر را بیان نمایید.
۳. حکم ایمان به قضا و قدر را واضح سازید.
۴. کسیکه از قضا و قدر منکر گردد، چی حکم دارد؟



شاگردان در باره تأثیرات روانی و اجتماعی قضا و قدر یک مقاله بنویسند.

---

۱ – صحیح مسلم – (۱ / ۲۸)
۲ – رواه الترمذي

درس نهم

برزخ

مردم بعد از وفات با دو مرحله از زنده‌گی رو برو می‌گردند، یکی پس از مرگ تا روز قیامت که این مرحله را، زنده‌گی برزخ می‌گویند و مرحله دیگر پس از قیامت که زنده‌گی طولانی و ابدی آغاز می‌شود.

۱. تعریف برزخ

برزخ در لغت پرده و حایل را می‌گویند، و در اصطلاح علم عقاید مرحلهٔ میان زنده‌گی دنیوی و اخروی (بعد از مرگ تا دو باره زنده شدن) این مرحله برزخ گفته می‌شود.

شرح تعریف

از احادیث نبوی ﷺ معلوم می‌شود که: انسان زمانی‌که از این جهان چشم فرو می‌پوشد ، اگر مؤمن و نیکو کار باشد، در قبر حالات خوشی را احساس می‌کند و با نعمت‌های گوناگون نوازش داده می‌شود، و اگر بد کار و کافر باشد، احساس غم و حسرت می‌کند و در قبر به عذاب‌های گوناگون مبتلا شده، مجازات می‌گردد که این حالات قبر را برزخ می‌گوید.

فعالیت: شاگردان ارتباط میان تعریف لغوی و اصطلاحی برزخ را بیان نمایند.

دلایل اثبات برزخ

مرحلهٔ برزخ به آیات متبرکهٔ قرآن‌کریم و احادیث نبی‌کریم ﷺ ثابت گردیده است. الله تعالی می‌فرماید: ﴿وَمِنْ وَرَائِهِمْ بَرْزَخٌ إِلَى يَوْمِ يُبْعَثُونَ﴾ [المؤمنون: ۱۰۰] ترجمه: و در ورای ایشان پردهٔ برزخ (قبر) است که آنان را نمی‌گذارد، به دنیا برگردند تا آن روزی که آنان در قیامت بر انگیخته می‌شوند.

۲. نَکِیْر و مُنْکَر

تعریف نکیر و منکر

نکیر و منکر دو فرشته اند، الله جل جلاله جهت پرسش از مرده‌گان در قبر، آن‌ها را موظف نموده است.

مورد سؤال قرار گرفتن مرده‌گان در قبر

وقتی‌که مرده در قبر دفن می‌شود و مردم از نزدش برمی‌گردند، دو ملک به نام‌های نکیر ومنکر نزد مرده می‌آیند (مرده مکلف به امر الله تعالی دوباره زنده می‌شود، و عقل و فهمش دو باره بر میگردد) و از او در مورد رب، دین و نبی می‌پرسند، اگر مرده جواب صحیح این سؤالها را داد و کامیاب گردید، از طرف الله تعالی برایش نعمت‌ها داده می‌شود ومرحله های بعدی بر وی آسان می‌شود و اگر ناکام شده عذاب داده می‌شود و مرحله‌های بعدی نیز بر وی سخت تمام می‌شود.

دلیل اثبات مورد سؤال قرار گرفتن مرده در قبر

پرسش نکیر و منکر در قبر از مرده در قرآن‌کریم و به احادیث نبی کریم ﷺ ثابت گردیده است.

قرآن کریم: الله تعالی در این مورد فرموده است: ﴿يُثَبِّتُ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا بِالْقَوْلِ الثَّابِتِ فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَفِي الْآخِرَةِ﴾ [إبراهيم: ٢٧] ترجمه: الله تعالی مؤمنان را در زنده‌گی دنیا و آخرت به سخن استوار ثابت قدم می‌نماید. و نبی‌کریم ﷺ بیان نموده که در این آیت مراد از آخرت قبر است، زیرا قبر اولین منزل از منازل آخرت است.

حدیث شریف: حضرت ابو هریره رضی الله تعالی عنه روایت می‌کند که رسول اکرم ﷺ فرموده اند: «إِذَا أُقْبِرَالْمَيِّتُ أَتَاهُ مَلَكَانِ أَسْوَدَانِ أَزْرَقَانِ يُقَالُ لِأَحَدِهِمَا الْمُنْكَرُ وَالْآخَرُ النَّكِيرُ فَيَقُولَانِ مَا كُنْتَ تَقُولُ فِي هَذَا الرَّجُلِ فَيَقُولُ: هُوَ عَبْدُ اللَّهِ وَرَسُولُهُ أَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَأَنَّ مُحَمَّدًا عَبْدُهُ وَرَسُولُهُ فَيَقُولَانِ قَدْ كُنَّا نَعْلَمُ أَنَّكَ تَقُولُ هَذَا ثُمَّ يُفْسَحُ لَهُ فِي قَبْرِهِ سَبْعُونَ ذِرَاعًا فِي سَبْعِينَ ثُمَّ يُنَوَّرُ لَهُ فِيهِ ثُمَّ يُقَالُ لَهُ نَمْ فَيَقُولُ أَرْجِعُ إِلَى أَهْلِي فَأُخْبِرُهُمْ فَيَقُولَانِ نَمْ كَنَوْمَةِ الْعَرُوسِ الَّذِي لَا يُوقِظُهُ إِلَّا أَحَبُّ أَهْلِهِ إِلَيْهِ حَتَّى يَبْعَثَهُ اللَّهُ مِنْ مَضْجَعِهِ ذَلِكَ وَإِنْ كَانَ مُنَافِقًا قَالَ سَمِعْتُ النَّاسَ يَقُولُونَ فَقُلْتُ مِثْلَهُ لَا أَدْرِي فَيَقُولَانِ قَدْ كُنَّا نَعْلَمُ أَنَّكَ تَقُولُ ذَلِكَ فَيُقَالُ لِلْأَرْضِ الْتَئِمِي عَلَيْهِ فَتَلْتَئِمُ عَلَيْهِ فَتَخْتَلِفُ فِيهَا أَضْلَاعُهُ فَلَا يَزَالُ فِيهَا مُعَذَّبًا حَتَّى يَبْعَثَهُ اللَّهُ مِنْ مَضْجَعِهِ ذَلِكَ»[1] ترجمه: هنگامی‌که مرده در قبر نهاده شود، دو ملک نزدش می‌آید که چهره های سیاه و چشمان سبز دارند، یکی آن را نکیر و به دیگرش منکر گفته می‌شود. آن‌ها می‌پرسند تو در بارهٔ این شخص (محمد ﷺ) چی می‌گویی؟ او در جواب می‌گوید، این شخص بنده الله تعالی و رسول اوست. من گواهی می‌دهم که به

---

١ - رواه الترمذي.

جز از الله تعالی دیگر معبود بر حق نیست و شهادت می‌دهم که محمدﷺ بندۀخدا و رسول اوست. فرشته‌ها می‌گویند ما می‌فهمیدیم که تو همین طور می‌گویی. بعد از آن قبرش هفتاد در هفتاد گز فراخ و روشن می‌گردد سپس برایش می‌گویند بخواب او می‌گوید من به خانواده خود می‌روم تا از حال خود به آن‌ها مژده بدهم.

فرشته‌ها برایش می‌گویند: تو مانند آن عروس بخواب که او را غیر از عزیز ترین کس خانواده اش کس دیگری از خواب بیدار نمی کند (حال این مرده همین طور می‌باشد) تا آن وقتی که الله تعالی او را از این آرامگاهش بر خیزاند، اگر این مرده منافق باشد پس در جواب می‌گوید که از مردم شنیده بودم که آنان می‌گفتند، من هم مانند شان گفتم، نمی‌دانم کی است، فرشته‌ها برایش می‌گویند، ما می‌دانستیم که تو، همینطور می‌گویی. سپس به زمین گفته می‌شود که از دو طرف یکجا شده و او را بفشارد، پس زمین بروی تنگ می‌شود و فشار می‌آورد که استخوان قبرغه هایش یکی در دیگر فرو می‌رود، در این عذاب تا زمانی مبتلا می‌باشد که الله تعالی او را ازین محل بر انگیزاند.

۳. نعمت‌ها و عذاب قبر

شناخت قبر

با وصف آن که قبر در اصطلاح عام به آن نقطه از زمین گفته می‌شود که مرده در آن دفن شده باشد، مگر در قسمت اثبات نعمت‌ها و عذاب‌ها در قبر جایگاه مرده، پس از مرگ مراد می‌باشد، خواه آن قبر حقیقی باشد یا جای دیگر مانند کسی‌که در آب غرق شده باشد و یا آب او را برده باشد و یا کسی را پس از مرگ درنده خورده باشد و یا کسی او را سوختانده باشد و مانند این‌ها ... الله تعالی می‌فرماید: ﴿وَأَنَّ اللَّهَ يَبْعَثُ مَنْ فِي الْقُبُورِ﴾ [الحج: ۷] ترجمه: و الله تعالی بر می‌انگیزد کسانی را که در قبرها اند.

در این آیت از قبرها، عموم آن مراد است، به این مفهوم که الله تعالی مرده‌ها را بر می‌انگیزاند چه در زمین دفن باشند و یا سوخته باشند و یا درنده گان آن‌ها را خورده باشند.

دلایل اثبات نعمت‌ها و عذاب‌ها در قبر

نعمت های قبر در آیات مبارکـــه قرآن‌کـریم و بـه احادیـث متبرکـه رسـول‌کـریمﷺ ثابـت گردیده است.

۱. الله تعالی در قرآن کریم در رابطه به نعمت های مقرره در قبر مـی‌فرمایـد: ﴿يُثَبِّتُ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا بِالْقَوْلِ الثَّابِتِ فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَفِي الْآخِرَةِ﴾ [إبراهيم: ٢٧] ترجمه: الله تعالی مؤمنان را در زنده‌گی دنیا و در آخرت به سخن ثابت محکم و ثابت قدم می‌دارد.

۲. رسولﷺ در بارۀ قبر فرموده اند: «انَّمَا الْقَبْرُ رَوْضَةٌ مِنْ رِيَاضِ الْجَنَّةِ، أَوْ حُفْرَةٌ مِنْ حُفَرِ النَّارِ»[١] ترجمه: بدون شک، قبر یا باغچه‌یی از باغچه های جنت و یا حفرۀ یـی از حفـره هـای دوزخ است.

۳. نبی اکرمﷺ از کنار دو قبری می‌گذشتند، پس فرمودنـد: «إِنَّهُمَا لَيُعَذَّبَانِ وَمَا يُعَذَّبَانِ فِي كَبِيرٍ أَمَّا أَحَدُهُمَا فَكَانَ لَا يَسْتَتِرُ مِنْ الْبَوْلِ وَأَمَّا الْآخَرُ فَكَانَ يَمْشِي بِالنَّمِيمَةِ»[٢] ترجمـه: ایـن دو (مرده) در عذاب هستند از ناحیه کدام گناه بـزرگ معـذب نیـستند (کـه خـود داری از آن کـار مشکل باشد) یکی آن‌ها از پیشاب (قطـرات آن) اجتنـاب نمـی‌کـرد و دیگـری سـخن چینـی می‌کرد.

ایمان داشتن به سؤال نکیر و منکر و به نعمت‌ها و عذاب در قبر

ایمان داشتن به برزخ و به تمام آن کوایفی که در عالم برزخ به وقوع می‌پیوندد و نبی کـریمﷺ مـا را از آن با خبر کرده اند، مانند: سؤال نکیر و منکر، نعمت‌ها و عذاب قبر ، فرض است.

---

۱ – رواه الترمذي.

۲ – صحيح البخاري (١ / ٢٢٩)



۱. برزخ را تعریف کنید.

۲. دلایل اثبات برزخ را بگویید.

۳. نام های فرشته‌گان سؤال کننده در قبر چیست؟

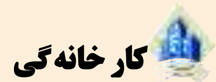
۴. فرشته‌گان در قبر از مرده کدام چیزها را می‌پرسند؟

۵. در بارۀ سؤال قبر یک دلیل نقلی بیان نمایید.

۶. قبر را تعریف کنید.

۷. در بارۀ نعمت‌های قبر یک دلیل نقلی ارائه کنید.

۸. در بارۀ عذاب قبر یک دلیل نقلی بیاورید.



شاگردان در باره حالات برزخ یک مقاله بنویسند که از هشت سطر کم نباشد.

درس دهم

بعث و حشر

همه مسلمانان ایمان جازم و راسخ دارند، که حالات غیبی که الله تعالی در قرآن کریم و پیامبرﷺ در احادیث ارشاد فرموده اند حق است. مانند بعث، حشر، پیمایش اعمال، بهشت، دوزخ و امثال آن.

۱. بعث

تعریف بعث: بعث در لغت فرستادن، برانگیختن و زنده کردن را گویند.
و در شریعت اعاده کردن دو بارهٔ ارواح به اجساد و برانگیختن انسان‌ها از قبرهای شان بعث گفته می‌شود.

شرح تعریف

بعث، نشور، نشأت ثانیه و معاد، الفاظ مترادف اند و در قرآن‌کریم برای یک حالت ذکر شده اند وآن زنده شدن پس از مرگ می‌باشد؛ به این معنی که مرده‌گان به امر الله‌ﷻ از قبر های خود بر می‌خیزند، بگونه‌یی که ارواح دو باره به قالب‌های شان جمع می‌شوند و از این حالت در قرآن‌کریم واحادیث شریف گاهی به لفظ بعث، گاهی به تعبیر نشر یا نشور و باری هم به نشأت ثانیه (زنده‌گی بار دوم) استعمال گردیده است.

دلیل اثبات بعث:

الله‌ﷻ می‌فرماید: ﴿ثُمَّ إِنَّكُمْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ تُبْعَثُونَ﴾ [المؤمنون: ۱۶]) ترجمه: پس از آن هر آیینه شما در روز قیامت برانگیخته می‌شوید.

در آیت دیگری الله تعالی فرموده است: ﴿وَأَنَّ اللَّهَ يَبْعَثُ مَنْ فِي الْقُبُورِ﴾ [الحج: ۷] ترجمه: « و بدون تردید الله‌ﷻ کسانی را که در قبرها اند، بر می‌انگیزاند».

ایمان داشتن به بعث

ایمان به بعث، رکن اساسی ایمان است؛ بنابرین ایمان به زنده شدن پس از مرگ فرض است و کسی که از بعث انکار ورزد کافر می‌گردد.

۲. حشر (رستاخیز)

تعریف حشر: حشر عبارت از تجمع انسان‌ها است، جهت فیصله و حساب در روز قیامت.

شرح تعریف

در روز قیامت جمع کردن انسان‌ها در موقف و میدان محشر، حشر گفته می‌شود. تمام انسان‌ها به منظور آن در میدان محشر جمع می‌شوند تا آن که اعمال و کردار آن‌ها که در دنیا انجام داده اند محاسبه گردد، نیکی نیکوکاران و بدی بدکاران، شناسایی گردیده و نامهٔ اعمال شان یا به دست راست و یا به دست چپ شان داده شود.

در بین آنان این فیصله تحقق می‌یابد که چه کسی مستحق جنت و کی مستوجب دوزخ است و آن روز را حشر بزرگ نیز می‌گویند.

دلیل اثبات حشر

حشر در روز قیامت به دلایل زیادی ثابت است.

الله جل جلاله می‌فرماید: ﴿وَاعْلَمُوا أَنَّكُمْ إِلَيْهِ تُحْشَرُونَ﴾ [البقرة: ۲۰۳] ترجمه: و نیک بدانید، بدون شک شما به حضور الله تعالی جمع کرده می‌شوید.

در آیت مبارکه دیگر می‌فرماید: ﴿وَهُوَ الَّذِي ذَرَأَكُمْ فِي الْأَرْضِ وَإِلَيْهِ تُحْشَرُونَ﴾ [المؤمنون: ۷۹] ترجمه: و الله جل جلاله آن ذاتی است که شما را در زمین پراگنده بیافرید و باز به سوی او جمع کرده می‌شوید.

رسول الله ﷺ در یک حدیث مبارک فرموده اند: «يَا أَيُّهَا النَّاسُ إِنَّكُمْ مَحْشُورُونَ إِلَى اللَّهِ حُفَاةً عُرَاةً غُرْلًا»[۱] ترجمه: ای مردم، به تحقیق شما در حالی که پاهای تان برهنه و بدن تان برهنه و ختنه نشده می‌باشید به پیشگاه الله تعالی حشر می‌شوید.

کی‌ها حشر می‌گردند؟

حشر از انسان ها، جنیات و از تمام آفریده زنده صورت می‌گیرد. هر گاه حیوانات اهلی و حیوان‌های و حشی یکی از دیگر انتقام گرفتند آن‌ها دو باره می‌میرند و خاک می‌شوند و تنها انسان‌ها در محشر می‌مانند. الله تعالی می‌فرماید: ﴿وَإِذَا الْوُحُوشُ حُشِرَتْ﴾ [التکویر:۵] ترجمه: (و یاد کن آن روز را) و قتی که حیوانات وحشی جمع کرده شود.

در آیت دیگری می‌فرماید: ﴿وَمَا مِنْ دَابَّةٍ فِي الْأَرْضِ وَلَا طَائِرٍ يَطِيرُ بِجَنَاحَيْهِ إِلَّا أُمَمٌ أَمْثَالُكُمْ مَا فَرَّطْنَا فِي الْكِتَابِ مِنْ شَيْءٍ ثُمَّ إِلَى رَبِّهِمْ يُحْشَرُونَ﴾ [الأنعام: ۳۸] ترجمه: و نیست هیچ جنبنده در زمین و نه هیچ پرنده که می‌پرد به دوبال خود، مگر هر یک از ایشان جماعت‌ها اند، مانند شما فرو نگذاریم در نوشتن هیچ چیزی را؛ باز بسوی پروردگار خود حشر کرده خواهند شد.

---

۱ – صحيح البخاري (۱۱ / ۲۴۸)

حدیث: از حضرت ابو ذرﷺ روایت است که پیامبرﷺ دو گوسفند را دیدند که یکدیگر را با شاخ های خود می‌زدند، آن حضرتﷺ فرمودند: ای ابو ذر، تو می‌دانی که این‌ها چرا یکدیگر را با شاخ می‌زنند من گفتم نمی‌دانم. پیامبرﷺ فرمودند: مگر الله جل جلاله می‌داند که چرا، این‌ها یکدیگر را با شاخ می‌زنند و نزدیک است که در بین شان فیصله کند.[۱] (که همانا روز محشر است) در حدیث دیگر در حق کسی که زکات حیوانات خود را نمی‌دهد، آمده است:

شتران، مالکان خود را زیر پاهای خود لگدکوب می‌کنند و بزها، مالکان خود را با پاها و شاخ‌ها می‌زنند.[۲] در روایت دیگری آمده است: وقتی که الله تعالی حیوان‌های وحشی را جمع کرد و آن‌ها یکی از دیگری انتقام خود را گرفتند، الله تعالی به آن‌ها می‌گوید: خاک شوید، آن‌ها خاک می‌شوند، در این وقت کافر نیز آرزو می‌کند که ای کاش من نیز خاک می‌شدم.[۳]



۱. بعث را تعریف نمایید.
۲. حشر را تعریف کنید.
۳. دلایل اثبات بعث و حشر را بیان نمایید.
۴. بعث و حشر با هم چی تفاوت دارند؟ واضح سازید.
۵. الله تعالی در روز قیامت کدام آفریده‌ها را حشر می‌کند؟



با استناد به آیات قرآنی حوادثی را که در قیامت رخ می‌دهد، در چند سطر بنویسید.

---

۱ – مسند احمد بن حنبل

۲ – متفق علیه

۳ – تفسير بحر العلوم د ابو الليث السمرقندي. كتاب ۱/ ۴۶۷ تفسير طبري، تيسير الاعتقاد شرح لمعة الاعتقاد۱ / ۴۲۱

درس یازدهم

شفاعت حضرت محمدﷺ

آیا می‌دانید که شفاعت چی را می‌گویند؟ و شفاعت چند نوع است؟ و پیامبر اکرمﷺ چی وقت و در حق کی شفاعت می‌کند؟

جهت فهم مطالب یاد شده درس زیر را می‌خوانیم:

تعریف شفاعت

شفاعت در لغت خواستن نیکی و بخشش برای کسی را گویند. در اصطلاح علم عقاید: التماس به بارگاه الله تعالی است، در روز قیامت تا از جرم و گناه کسی بگذرد و او را مورد عفو قرار بدهد.

در این درس هدف از شفاعت، شفاعت پیامبر گرامی ما حضرت محمدﷺ است که در روز قیامت در حق همه مردم و امم سابقه به طور عموم، و در حق امت خود به صورت خاص به پیشگاه ذات کبریایی ـ جل مجده ـ التماس مغفرت می‌نمایند و الله تعالی از روی لطف و مهربانی خود و به طفیل و صباه اعزاز آن حضرتﷺ درخواست پیامبر محبوب ما را قبول می‌فرماید.

دلیل اثبات شفاعت

شفاعت رسول اکرمﷺ به قرآن کریم، احادیث نبوی و اجماع امت، ثابت شده است.

الله تعالی می‌فرماید: ﴿عَسَى أَنْ يَبْعَثَكَ رَبُّكَ مَقَامًا مَحْمُودًا﴾ [الإسراء: ٧٩] ترجمه: زود است که ترا پروردگارت به مقام ستوده شده برساند.

حضرت عبد الله بن مسعود، حذیفه بن الیمان، عبد الله بن عمر، سلمان فارسی و جابر بن عبد الله – رضی الله تعالی عنهم– می‌فرمایند که از (مقام محمود) شفاعت کبرای رسول اکرمﷺ مراد است.(١)

در مورد شفاعت پیامبر گرامی اسلام آن‌قدر احادیث وارد گردیده است که به حد تواتر می‌رسد.

طوری که آن حضرتﷺ می‌فرمایند: «أَنَا سَيِّدُ وَلَدِ آدَمَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَأَوَّلُ مَنْ يَنْشَقُّ عَنْهُ الْقَبْرُ وَأَوَّلُ شَافِعٍ وَأَوَّلُ مُشَفَّعٍ» (١) ترجمه: من در روز قیامت سردار اولاد آدمعليه السلام هستم، و من اولین کسی

---

١ – تفیر زاد المسیر للامام ابن الجوزی رح– (٥ / ٧٦) و تفسیر النکت والعیون للامام الماوردي البصري (٣ / ٢٦٥)

می‌باشم که از قبر بر می‌خیزم و من نخستین کسی هستم که شفاعت خواهی می‌کنم و اولین کسی می‌باشم که شفاعتم مقبول حق واقع می‌گردد.

اقسام شفاعت پیامبر اسلامﷺ

الله تعالی به حضرت محمدﷺ دو نوع شفاعت را اعطا فرموده اند:

۱. شفاعت کبرا

هنگامی که تمام انسان‌ها در صحرای محشر جهت حساب اعمال شان جمع می‌شوند و به این انتظار می‌باشند که چی وقت الله تعالی با آن‌ها محاسبهٔ اعمال شان را شروع می‌کند. از شدت ترس و هراس با غم و اندوه بزرگ مواجه می‌باشند تا آن‌که انتظار شان تا چهل سال به حال تعلیق می‌افتد مردم در صدد آن می‌شوند تا کسی را دریابند که به حضور رب العزت در حق ایشان شفاعت کند؛ پس از سعی و تلاش زیاد، انسان‌ها به حضور رسول اللهﷺ می‌آیند و از آن حضرتﷺ می‌خواهند که از الله تعالی بخواهد که با اهل محشر محاسبه را شروع فرماید. سپس رسول کریمﷺ به پیشگاه رب‌العزت به سجده می‌رود و به الله تعالی تضرع می‌کند که الله تعالی برایش می‌فرماید: ای محمد! سر خود را بلند کن، هر چه می‌خواهی، برایت داده می‌شود و شفاعتت قبول می‌شود. پیغمبرﷺ از الله تعالی درخواست حساب را با مردم مسئلت می‌کند و الله تعالی قبول می‌کند.

فعالیت: آیا امت‌ها از پیامبران دیگر نیز درخواست شفاعت می‌کنند؟ در این باره آنچه شنیده اید، بیان نمایید.

---

[۱] - صحیح مسلم - ۷ / ۵۹.

۲. شفاعت صغرا

هدف از شفاعت صغری سفارش خواهی پیامبرﷺ است که برای مردم به صورت جداگانه می‌نمایند، که برخی از آن‌ها قرار ذیل اند:

۱. شفاعت در حق کافۀ مؤمنان برای رفتن به جنت.
۲. شفاعت در حق کسی‌که نیکی و بدی اش با هم برابر باشد تا به جنت داخل شود.
۳. شفاعت در حق افراد گنهکار از امت پیامبرﷺ تا الله تعالی گناهان شان را مورد عفو و آمرزش قرار دهد و آنان را از دوزخ کشیده و به جنت داخل کند.
۴. شفاعت آن حضرتﷺ در حق نیکو کاران به منظور ارتقای درجات و مراتب ایشان.
۵. شفاعت رسول اکرمﷺ در حق بعضی از افراد که بدون محاسبه داخل جنت شوند.
۶. شفاعت برای کسانی‌که سزاوار عذاب هستند، جهت تخفیف عذاب.[۱]

شرط‌های شفاعت رسول اللهﷺ

جهت تحقق شفاعت رسول اکرمﷺ موجودیت سه شرط ضروری و لازمیست:

۱. روز قیامت: پیامبرﷺ در روز قیامت شفاعت می‌کند و کسی که در امور دنیا خواهان شفاعت آن حضرتﷺ باشد، بی مورد و خطاست.
۲. اجازۀ الله تعالی: اجازۀ الله تعالی برای شفاعت کردن ضروری است. طوری‌که الله تعالی می‌فرماید: ﴿ مَنْ ذَا الَّذِي يَشْفَعُ عِنْدَهُ إِلَّا بِإِذْنِهِ ﴾ [البقرة: ۲۵۵] ترجمه: آن کیست که در حضور او بدون اجازه سفارش خواهی کند؟ در آیت دیگری الله تعالی می‌فرماید: ﴿وَلَا تَنْفَعُ الشَّفَاعَةُ عِنْدَهُ إِلَّا لِمَنْ أَذِنَ لَهُ﴾ [السبأ: ۲۳] ترجمه: و در حضور الله تعالی هیچ سفارش برای کسی مفید تمام نمی‌شود، مگر که الله تعالی برای کسی اجازۀ سفارش، یعنی شفاعت را بدهد.

---

۱ – شرح العقيدة الطحاوية – (۱ / ۲۰۳)

۳. رضامندی الله تعالی از آن کسی‌که در موردش شفاعت جداگانه صورت می‌گیرد، در صورتی‌که الله تعالی از کسی همیشه ناراض باشد، آن شخص مورد سفارش ویژهٔ آن حضرتﷺ قرار نمی‌گیرد.

سؤال‌ها

۱. شفاعت را تعریف کنید.

۲. اقسام شفاعت رسول اکرمﷺ را ذکر کنید.

۳. در اثر شفاعت رسول اکرمﷺ کدام اشخاص از دوزخ رهایی می‌یابند؟

۴. شرط‌های شفاعت چند است؟ بیان نمایید.

کار خانه‌گی

شاگردان عزیز به کتب احادیث مراجعه نموده، چگونگی شفاعت کبرای رسول اکرمﷺ را به صورت مکمل در کتابچه های شان رونویس نموده و در صنف با هم بخوانند.

بخش

حدیث



درس دوازدهم

غیبت گناه بزرگ است

عَنْ أَبِي هُرَيْـرَةَ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ قَالَ:« أَتَيدْرُونَ مَا الْغِيبَةُ »؟. قَالُوا: اللَّهُ وَرَسُولُهُ أَعْلَمُ. قَالَ: « ذِكْرُكَ أَخَاكَ بِمَا يَكْرَهُ ». قِيلَ: أَفَرَأَيْتَ إِنْ كَانَ فِي أَخِي مَا أَقُولُ؟ قَالَ « إِنْ كَانَ فِيهِ مَا تَقُولُ فَقَدِ اغْتَبْتَهُ وَإِنْ لَمْ يَكُنْ فِيهِ فَقَدْ بَهَتَّهُ ». (رواه مسلم)

شناخت راوی

راوی حدیث شریف، عبدالرحمن فرزند صخر است که به ابو هریره شهرت یافته بود. حضرت ابو هریره از قبیلهٔ دوس بود و در سال هفتم هجری اسلام آورد؛ از این رو احادیث زیادی را از رسول الله ﷺ حفظ و روایت کرده است، حضرت ابو هریره ﷺ در سال ۵۷ هجری جهان فانی را وداع گفته است.

معنای کلمات

۱– أَتَدْرُونَ: آیا شما می‌دانید؟

۲– الْغِيبَةُ : درغیاب کسی عیب او را یاد کردن.

۳– بِمَا يَكْرَهُ: به آنچه که آنرا بد می‌بینند.

٤– أَفَرَأَيْتَ: خبر بده.

۵– بَهَتَّهُ: به او تهمت بسته ای.

ترجمهٔ حدیث

از حضرت ابو هریره ﷺ روایت است که رسول الله ﷺ فرمودند:

آیا می‌دانید، غیبت چه را گویند؟ صحابه در جواب گفتند: خداوند ﷻ و رسولش دانا تر اند.

رسول الله ﷺ فرمود: غیب آنست که به برادرت چیزی را نسبت دهی که بد می‌بینند.

از رسول الله ﷺ پرسیده شد: "اگر در شأن برادرم آنچه که می‌گویم وجود داشته باشد؟ پیامبر ﷺ فرمود: "اگر آنچه را که تو می‌گویی در برادرت وجود داشته باشد او را غیبت کرده‌ای و اگر وجود نداشته باشد، به وی بهتان بسته ای.

حکمت حدیث شریف

در این حدیث، پیامبرﷺ امت خویش را رهنمایی کرده است تا به حفظ آبرو، عزت و وقار یکدیگر توجه جدی داشته باشند و هر مسلمان زبان خود را از بد گویی و غیبت برادر مسلمان خود، دور نگهدارد، زیرا غیبت مرضی است که درمیان مردم بدبینی را به وجود می‌آورد و وحدت مسلمان‌ها را متضرر می‌سازد. به همین اساس، پیامبرﷺ انسان‌ها را از این عمل بد منع نموده و مسلمانان را متوجه این امر ساخته است که باید در جامعۀ اسلامی کسی در پی توهین و تحقیر دیگران نباشد و کاری نکند که فضای اخوت و محبت میان مسلمانان را مکدر سازد.

فواید حدیث شریف

۱ – آموختن تعالیم اسلام

صحابۀ کرام همیشه کوشش می‌نمودند تا تعالیم دین را بیاموزند به این منظور، از پیامبرﷺ پرسیدند تا معنای غیبت را برای شان واضح بسازد، پیامبرﷺ معنای غیبت را برای صحابه روشن ساخته و مسلمانان را از این کار بد برحذر داشتند.

۲ – آگاهی یافتن در مورد کارهای زشت

بر مسلمان لازم است که معلومات خود را در بارۀ آنچه که اسلام بدان دستور داده و یا از کردن آن منع نموده است، تکمیل نماید و از انجام اعمال زشت دوری گزیند.

۳ – معنای غیبت: در غیاب برادر مسلمان عیب او را بیان کردن؛ عیبی که بد ببیند، مردم از آن اطلاع یابند.

٤ – غیبت عمل ناروا است

غیبت کردن مسلمان به مثابه خوردن گوشت وی است، خداوندﷻ در سورۀ حجرات می‌فرماید: ﴿وَلَا يَغْتَبْ بَعْضُكُمْ بَعْضًا أَيُحِبُّ أَحَدُكُمْ أَنْ يَأْكُلَ لَحْمَ أَخِيهِ مَيْتًا فَكَرِهْتُمُوهُ وَاتَّقُوا اللَّهَ إِنَّ اللَّهَ تَوَّابٌ رَحِيمٌ﴾ [الحجرات:۱۲]

ترجمه: وبعضی از شما غیبت بعضی دیگر را نکند. آیا کسی از شما دوست دارد که گوشت برادر مرده اش را بخورد؟ که شما از آن کراهت دارید پس از خدا بترسید که خدا توبه پذیر دانا است.

٥ – مسلمانان، با یکدیگر برادر اند

مسلمان برادر مسلمان است، خداوندﷻ در سورۀ حجرات می‌فرماید: ﴿إِنَّمَا الْمُؤْمِنُونَ إِخْوَةٌ فَأَصْلِحُوا بَيْنَ أَخَوَيْكُمْ وَاتَّقُوا اللَّهَ لَعَلَّكُمْ تُرْحَمُونَ﴾ [الحجرات:۱۰]

ترجمه: در حقیقت مؤمنان با هم برادر اند پس میان برادران خود آشتی آورید و از خدا بترسید به این امید که مورد رحمت قرار گیرید.

مسلمانان همیشه بر اساس برادری، محبت و مروت با همدیگر رفتار نموده، در پی منفعت رساندن برای یکدیگر می‌باشند. و مسلمان واقعی کسی است که به برادر مسلمان خود کمک کند و از ضرر رساندن به او خود داری ورزد.

٦ – تهمت بستن به کسی گناه بزرگ است

تهمت: تهمت آن را گویند که به انسانی عمل زشت ویا صفت بدی نسبت داده شود که وی از آن مبرا باشد، تهمت یکی از گناهان بزرگ به شمار می‌رود، در حدیث بالا گناه تهمت از گناه غیبت بزرگ‌تر پنداشته شده است.

بعضی از مواردی که در آن غیبت جایز است

علماء بر آنند که موارد زیر غیبت شمرده نمی‌شود:

١ – شکایت مظلوم از ظالم

وقتی مظلوم از ظلم ظالم به نزد کسی شکایت می‌نماید که با مظلوم کمک کرده بتواند، این امر غیبت گفته نمی‌شود.

٢ – یاد نمودن بدی‌های کسی به خاطر جلوگیری از اعمال ناروا

این برای آن است تا اعمال نا مشروع از بین برود، و مردم از ارتکاب آن منع کرده شوند.

٣ – خواستن فتوا

در یکی از مسایل، انسان از عالم و دانشمند می‌پرسد تا آن را بفهمد؛ به طور مثال می‌گوید: فلان شخص بر من ظلم می‌کند، حق من را می‌خورد، او ظالم است، راه نجات از او را برایم نشان بده.

٤ – برای دریافت حقیقت درمورد شخصی، از کسی مشوره گرفتن

زمانی که کسی از دیگری در مورد یک شخص مشوره بخواهد، مشوره دهنده باید عیوبی را که به هدف مشوره ارتباط داشته باشد، اظهار نماید، تا مشوره گیرنده حقیقت را دریابد.

٥– بی دینی شخصی را به دیگران گفتن تا مسلمانان از افکار گمراه کننده و اعمال بد او با خبر شوند، و خود را از آن دور نگه دارند.

٦ – بیان نمودن صفت‌های شخصی که به آن شهرت دارد

اگر کسی به کدام صفتی شهرت داشته باشد و به آن شناخته شود، و هدف از یاد نمودن آن صفت تحقیر او نباشد، بلکه هدف شناخت او باشد تا از دیگران فرق کرده شود، مانند: فلان شـخص کـه لنگ است...

سؤال‌ها

۱ – معنای غیبت را بیان کنید.

۲ – فرق میان غیبت و تهمت را بگویید.

۳ – در قرآن کریم غیبت کردن به چه تشبیه گردیده است؟

۴ – در کدام حالات بدی های شخصی را بیان نمودن، غیبت به شمار نمی رود؟

کار خانه‌گی

متن حدیث درس و ترجمهٔ آن را در کتابچه های خود بنویسید.

درس سیزدهم

مسلمان آیینهٔ مسلمان است

عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رَضِيَ اللهُ عَنْهُ قَالَ: قَالَ رَسُوْلُ اللهِﷺ : إِنَّ أَحَدَكُمْ مِرْآةُ أَخِيْهِ ، فَإِنْ رَأَى بِهِ أَذًى فَلْيُمِطْهُ عَنْهُ. (رواه الترمذی)

معنای کلمات

۱- مِرْآةُ: آیینه.

۲- أَذًى: عیب (کمی وکاستی).

۳- فَلْيُمِطْهُ عَنْهُ: بایستی آن را ازآن دورکند.

ترجمه حدیث شریف

از حضرت ابوهریره‌ رضی الله عنه روایت است که، رسول الله ﷺ فرموده است: « هریک از شما آیینه برادر مسلمان خویش هستید، اگرکسی در برادرمسلمان خود عیبی را دید، باید آن را از وی دور نماید».

حکمت حدیث

به طورعموم، انسان موجودی ناتوان بوده و خالی از عیب نیست. به همین اساس، پیامبرﷺ در این حدیث مسلمان‌ها را رهنمایی نموده است تا مسلمان به برادر مسلمان خود اعتماد داشته و به نصایح او گوش دهد، و این را بپذیرد که در برخی موارد ناتوان بوده و اصلاح ناتوانی‌های او به کمک دیگران صورت می‌گیرد، هم‌چنان مسؤولیت دینی مسلمان است که وقتی ضعف و عیبی را در برادر مسلمان می‌بیند، باید با اسلوب خوب برای او بازگو نماید تا جامعهٔ اسلامی از اعمال ناشایسته دور نگه داشته شده و مردم زنده‌گی سعادتمند ومطمئن داشته باشند.

فواید حدیث شریف

۱ – مسلمان آیینه مسلمان است

مسلمان‌ها به کمک یکدیگر نیاز دارند؛ زیرا عیب‌هایی که دریک مسلمان وجود دارد و خودش آن را نمی داند، باید برادر مسلمان دیگری آن را اصلاح کند، مانند این‌که انسان، با نگاه کـــردن در آیینه خود را اصلاح می‌کند، پس لازم است که مسلمان برای برادر مسلمـان خود چیزی را بپسندد که برای خود می‌پسندد، و باز گو نمودن عیب های برادر مسلمان خویش را از جملهٔ مسؤولیت های خود پندارد. دراین حدیث برای هرمسلمان رهنمایی گردیده است که برای پذیرفتن نصایح برادر مسلمان خود آمادگی داشته باشد، هم‌چنان هرمسلمان از مسلمان دیگری بخواهد عیب اورا شناسایی نماید، زیرا این عمل، کار مردمان نیک است وحضرت عمرفاروق رضي الله عنه درمنبر برای دوستان خویش اعلان نمود تاعیب های او را نشان دهند.

۲ – مسلمان برادر مسلمان است

هرمسلمان باید برای برادر مسلمان خویش خیر خواهی کند وبایکدیگر طوری اعتماد کامل داشته باشند که هرآنچه را برای برادر مسلمان می‌گوید، هدف آن منفعت و اصلاح او باشد نه منفعت مادی و یا رساندن ضرر به او .

۳ – اصلاح دیگران

مسؤولیت دینی هرمسلمان است که باحکمت وآگاهی، در اصلاح دیگران سهم بگیرد. زیرا کامیابی مسلمان به این امر بسته‌گی دارد و تنها اصلاح نفس سبب کامیابی انسان نمی‌شود تا این‌که مردم را به طرف دین دعوت نکند و آن‌ها را از اعمال بد منع نسازد؛ زیرا خداوند جل جلاله می‌فرماید: ﴿وَتَوَاصَوْا بِالْحَقِّ وَتَوَاصَوْا بِالصَّبْرِ﴾ [العصر: ۳]

ترجمه: و توصیه نمودند، یکدیگر را به حق، وتوصیه کردند یکدیگر را به صبر.

٤ – مسلمان مانند آیینه، پاک است

مسلمان کامل شخصیت خود را مانند آیینه پاک نگاه می‌دارد، چنان که همه‌گان به او اعتمادی داشته باشند که گویا او برای همهٔ مردم خیر خواه است، وهیچگاه به ضرر کسی احساس خوشی نمی کند. در این حالت هرکس نظریه‌های او را می‌پذیرد، زیرا او در زنده‌گی عملی خود خیر خواهی اش را برای مردم عملاً نشان داده است.

٥ – مسلمان عزت برادر مسلمان خود را می‌خواهد

تشبیه مسلمان به آیینه به این معنی است که مسلمان درکار اصلاحگری، مانند آیینه عمل می‌کند و هدف آن رسوا نمودن وذلیل ساختن مردم نمی باشد؛ بلکه باحفظ اسرار، مردم را اصلاح می‌کند مانند این‌که انسان چهرهٔ خویش را در آیینه می‌بیند ومتوجه عیب های خویش می‌شود.



١- کلمات زیر را معنی کنید:

- مِرْآةُ :
- اذًى :
- فليُمِطهُ :

٢ – فواید حدیث رابه عبارات خویش بیان دارید.

٣ – چگونه مسلمان می‌تواند، آیینه مسلمان باشد؟ واضح سازید.



با توجه به نکات مهم درس، زیر عنوان (مسلمان آیینه مسلمان است) یک مقاله بنویسید.

درس چهاردهم

اهمیت مشورت

عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ –رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ– قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِﷺ «الْمُسْتَشَارُ مُؤْتَمَنٌ».
{رواه الترمذي} .

معنای کلمات

۱– **الْمُسْتَشَارُ**: به شخصی گفته می‌شود که از او طلب مشورت شود.

۲– **مُؤْتَمَنٌ**: شخصی که مورد اطمینان واقع شده باشد.

ترجمه حدیث شریف

از ابو هریره رضی الله عنه روایت است که رسول اللهﷺ فرموده است:

کسی که از او تقاضای مشورت می‌شود، مانند کسی است که امانتی نزد او گذاشته شده باشد؛ یعنی باید در ادای امانت امین باشد.

حکمت حدیث شریف

شورا در اسلام یک اصل مهم خوانده شده است، و از مسلمان‌ها به شکل جدی خواسته شده که آن را در زنده‌گی خویش عملی کنند، و در این حدیث برای مسلمان‌ها رهنمایی شده که مشورت یک امانت است. لازم و ضروری است که مسلمان متوجه این امر بوده و به برادر مسلمان خود مشورت بدهد که در آن خیر و منفعت وی نهفته باشد. هم‌چنان وظیفه دینی هر مسلمان است که نظام شورا را عملی کند و نظریه‌های سالم را بپذیرد بدون شک، پایان و نتیجۀ هر کاری که در آن مشورت صورت گرفته باشد، مثبت می‌باشد.

فواید حدیث شریف

۱– اهمیت مشوره دادن

مشوره دهنده حیثیت امین را دارد که در نگهداشتن امانت سعی و کوشش جدی مینماید تا این‌که امانت از نزد او ضایع نگردد؛ هم‌چنان وقتی مسلمان به برادر مسلمان خود مشوره می‌دهد، باید به

شکل دقیق و درست مشورت بدهد؛ زیرا مشورت سودمند باعث خوشحالی او می‌گردد و مشورت غیر مفید باعث ناخشنودی و ضرر او می‌شود و مسلمان آنچه را که برای خود می‌پسندد به برادر مسلمان خود نیز می‌پسندد.

۲ – حفظ امانت

نگهداشتن امانت نشانهٔ از نشانه های مسلمان به شمار می‌آید و خیانت نشانهٔ از نشانه های نفاق محسوب می‌گردد، که مسلمان باید از آن دوری گزیند، زیرا خیانت در امانت سرکشی از احکام خداوند‌ﷻ است. خداوند‌ﷻ می‌فرماید: ﴿إِنَّ اللَّهَ يَأْمُرُكُمْ أَنْ تُؤَدُّوا الْأَمَانَاتِ إِلَى أَهْلِهَا﴾ [سوره النساء:۵۸]

ترجمه: خداوند به شما امر می‌کند که امانت را به اهل آن بسپارید، به همین سبب مسلمان مشورت دادن به دیگران را وظیفهٔ خود می‌داند.

۳ – مشوره گرفتن صفت مسلمان است

مسلمان‌ها همیشه در مسایل و امور دنیوی با یکدیگر مشورت می‌نمایند. خداوند(ﷻ) در قرآن کریم مؤمنان را چنین ستوده است: ﴿وَأَمْرُهُمْ شُورَى بَيْنَهُمْ﴾ [الشوری: ۳۸]

ترجمه:کار آن‌ها در میان هم بر اساس شوری است.

هم‌چنان خداوند‌ﷻ به پیامبر خود دستور داده است که در کارها مشورت نماید. ﴿وَشَاوِرْهُمْ فِي الْأَمْرِ﴾ درکارها با (دوستان خود) مشورت کن.

حکم این آیت متوجه تمام مسلمان‌ها می‌باشد.

از حضرت ابو هریره‌رضی الله عنه روایت است که می‌فرماید: «رسول الله نسبت به هرکس دیگری به مشورت عمل می‌نمودند و از صحابهٔ خویش مشوره می‌خواستند.»

٤ – مشوره در کارها سبب کامیابی است

مشوره کردن در کارها و زنده‌گی، از عوامل کامیابی می‌باشد، پیغمبرﷺ در این مورد فرموده اند: «مَا خَابَ مَنِ اسْتَخَارَ، وَلاَ نَدِمَ مَنِ اسْتَشَارَ، وَلاَ عَالَ مَنِ اقْتَصَدَ».

ترجمه: هرکسی که استخاره نماید، نا امید نمی‌شود، و هر کسی که در کارها مشورت نماید، پشیمان نمی‌گردد، و هرکسی که حالت میانه روی را در زنده‌گی اختیار کند، در تنگ‌دستی نمی‌افتد.

از کی باید مشوره گرفته شود؟

برای مشورت دادن کسی باید انتخاب گردد که عاقل، صادق و با دیانت بوده و در کاری که از او مشورت خواسته می‌شود، معلومات کافی داشته باشد.



۱ - مشورت در کارها چه اهمیت دارد؟

۲ - از کی باید مشورت گرفت؟

۳ - در حدیث مشورت دهنده به کی تشبیه گردیده است؟



نکات مهم درس را در کتابچه های خویش بنویسید.

درس پانزدهم

کمک به مساکین

عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِﷺ: « السَّاعِي عَلَى الأَرْمَلَةِ وَالْمِسْكِينِ كَالْمُجَاهِدِ فِي سَبِيلِ اللَّهِ ». وَأَحْسِبُهُ قَالَ:« كَالْقَائِمِ لاَ يَفْتُرُ وَكَالصَّائِمِ لاَ يُفْطِرُ ». {متفق عليه} .

معنای کلمات

۱– السَّاعِي: کمک کننده.

۲– الأَرْمَلَةِ: زن بیوه.

۳– كَالْقَائِمِ: مانند نماز گزار نیمهٔ شب.

٤– لاَ يَفْتُرُ: خسته نمی‌شود.

٥ – لاَ يُفْطِرُ: پی درپی روزه بگیرد به گونه ای توقف در آن رخ ندهد.

ترجمه حدیث شریف

ازحضرت ابوهریره روایت است که رسول اللهﷺ فرموده است: کمک کننده به زن بیوه و تنگ‌دست مانند مجاهد در راه خداوند تعالی است. راوی می‌گوید: گمان می‌کنم که رسول الله فرمودند: پاداش او مانند پاداش مسلمانی است که شب را درعبادت خداوند تعالی سپری کند وخسته نشود، ومانند پاداش روزه گیرنده یی است که هیچ‌گاه افطار نکند (همه عمر روزه بگیرد).

حکمت حدیث شریف

دین مبین اسلام، دین سعادت و نیکبختی است، کامیابی دنیا و آخرت انسان به آن بسته‌گی دارد. اسلام تمام انسان‌ها را به راه راست، رهنمایی می‌کند، یعنی به شناخت درست پروردگار، و به همدردی و کمک با مخلوقات او. زیرا همان گونه که عبادت نمودن خداوند(جل جلاله) یک امر

ضروری است، همان سان دلسوزی در حق انسان‌ها نیز ضروری می‌باشد. در حدیث فوق حضرت محمدﷺ کمک به مردم ناتوان را برابر به عبادت‌های مهم و بزرگ قرار داده است.

فعالیت: شاگردان به شکل گروهی در مورد اهمیت شرعی کمک نمودن به مردم نیازمند بحث و گفت‌گو نمایند.

فواید حدیث شریف

۱ – ثواب کمک به نیاز مندان

از حدیث شریف بر می‌آید، کسی که از شرکت در جهاد کفایی عاجز و ناتوان باشد و بخواهد، ثواب مجاهد را کمایی کند، باید به بیوه‌ها و مردم نیازمند کمک کند بدون این‌که تکالیف جهاد را متقبل شده باشند.

۲ – نیکی با مردم عبادت است

حدیث گفته شده به این دلالت دارد که اجر کمک نمودن به بیوه زنان و مردم فقیر برابر اجر کسی است که همه عمرش را در عبادت سپری نموده و همیشه روزه گرفته باشد.
از حضرت عمرؓ روایت است که پیامبرﷺ فرموده است: «یکی از بهترین اعمال آن است که مؤمن را خوشحال نگه‌داری، برایش لباس بدهی، گرسنه‌گی او را پایان بدهی و نیازمندیهای او را بر آورده بسازی.» (۱)

۳ – کمک بامردم نیازمند کامیابی است

هر مسلمان که با مساکین ومردم نیازمند کمک می‌کند در تمام زنده‌گی خود خوشحال وکامیاب می‌باشد؛ زیراکمک خداوند همراه آن شخص میباشد، مانند این‌که رسول الله ﷺ می‌فرماید: «هَلْ

---

۱ - طبرانی

تُنْصرُونَ وتُرْزَقُونَ إلاَّ بِضُعَفَائِكُمْ »[1] ترجمه: به شما نصرت و روزی داده نمی‌شود، مگـر بـه سـبب ضعیفان تان.



۱- کلمات زیررا معنی کنید:

- السَّاعِی:
- الأَرْمَلَةِ:
- لاَ یَفْتُرُ:
- لاَ یُفْطِرُ:

۲- معنای حدیث شریف را بیان کنید.



در مورد کمک نمودن با مساکین یک مقاله بنویسید که از هشت سطر کم نباشد.

---

۱ - رواه البخاری

درس شانزدهم

تعلیم و تربیت دختران

عَنْ أَنَسِ بْنِ مَالِكٍ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ «مَنْ عَالَ جَارِيَتَيْنِ حَتَّى تَبْلُغَا جَاءَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ أَنَا وَهُوَ» وَضَمَّ أَصَابِعَهُ. [رواه مسلم]

شناخت راوی

انس پسر مالک نواسه نضر و کنیه اش ابو حمزه، از جملهٔ انصار و از قبیله خزرج می‌باشد، ده سال را در خدمت رسول اللهﷺ سپری نمود، پیامبرﷺ برایش دعا نمود تا خداوند متعال در عمر و مالش برکت افگند، در خردسالی در غزوهٔ بدر شرکت ورزید، در نماز خواندن با رسول اللهﷺ شباهت زیاد داشت، از جملهٔ صحابه یی بود که احادیث زیادی را از رسول اللهﷺ روایت کرده اند. بعد از وفات رسول اکرمﷺ در جریان جهاد و فتوحات به عراق رفت و در بصره مسکن گزین شد، به عمر بالاتر از صد سالگی در بصره وفات کرد.

معنای کلمات

۱ – **عَالَ:** تربیت کند.

۲ – **جَارِيَتَيْنِ:** دو دختر.

۳ – **تَبْلُغَا:** هر دو به بلوغ برسند.

۴ – **ضَمَّ:** نزدیک ویکجا نمود .

۵- **أَصَابِعَهُ:** انگشتان خود را.

ترجمه حدیث شریف

از انس پسر مالکرضی الله عنه روایت است که رسول اللهﷺ فرموده است: «کسی که دو دختر را پرورش دهد تا این‌که به مرحلهٔ بلوغ برسند، در روز قیامت من و او (پرورش دهنده) یکجا می‌باشیم، راوی حدیث میگوید: که پیامبرﷺ انگشتان مبارکش را با یکدیگر نزدیک ساخت» .

یعنی تربیت کننده دختر و پیامبرﷺ در جنت نزدیک مـی‌باشـند و ایـن نزدیکـی را بـا نزدیکـی دو انگشت تشبیه کرد.

حکمت حدیث شریف

اسلام، نه تنها زنده‌گی انسان را حفاظت می‌کند؛ بلکه حقوق تمام آفریده‌ها را نیز رعایت مـی‌دارد، در این حدیث، در مورد حقوق خرد سالان به مسلمانان هـدایت داده شـده اسـت تـا در تربیـت و پرورش دختران توجه جدی کرده، تربیت دختران را نسبت به پسران اولویت بیش‌تر داده است تـا آنجـا که پیامبرﷺ تربیت دختران را سبب نزدیکی خود و موجودیت آن‌ها را در خانـه سـبب کامیـابی دانـسته است؛ زیرا دختران از کودکی تا مرحلۀ عروسی با خطر مواجه اند، اسلام به خـاطر مـصونیت دختـران برای پدر و مادر وظیفه داده است تا مرحلۀ ازدواج توجه جدی با دختران خویش نمایند تا ایـن‌کـه مورد شکار انسان‌های بد اخـلاق جامعـه قـرار نگیرنـد و در اجتمـاع ماننـد سـامان آلات تجـارتی استعمال نشوند.

فواید حدیث

۱ - ثواب تربیت دختران

تربیت دختران و خواهران و رفع نیازمندی‌های آن‌ها باعث می‌گـردد کـه کمـک کننـده از عـذاب آخرت نجات یابد، و جنتی که هر مسلمان آرزوی آنرا دارد، بدست آورد.

۲ – حقوق دختران بر پدر

دختر بر پدر و خواهر بر برادر حق دارند که آن‌ها را تربیت نماینـد، مـسؤولیت تربیـت دختـر تنهـا منحصر به مرحلۀ ما قبل جوانی نبوده؛ بلکه بعد از مرحلۀ بلوغ نیز دوام دارد و این مـسؤولیت، بعـد از نکاح ساقط می‌شود که بعد از این مرحله مسؤولیت او بر شوهر لازم می‌گردد.

۳ – نیکی بادختران

با آن‌که در حدیث، نام از دختران برده شده است؛ اما علماء در روشنایی روایت‌های دیگر می‌گویند که این ثواب تنها برای کسانی‌که به دختران نیکی می‌کنند، نبوده؛ بلکه شامل کسانی که با خواهران و عمه‌ها نیکی می‌کنند، نیز می‌شود.

٤ - موجودیت دو دختر حتمی نیست

در این حدیث، دو دختر ذکر شده است، اما تربیه یک دختر هم همان اندازه ثواب دارد؛ زیرا از حضرت عایشه (رضی الله عنها) روایت است که می‌فرماید: «روزی زن تنگدستی به خانهٔ من آمد که دو دختر همرایش بود، از من طلب کمک نمود، من سه عدد خرما برایش دادم ، زن دو خرما را به دو دختر اش داد و سومی را خواست، خودش بخورد، دختران از وی خواستند که آن را هم برایشان بدهد، مادر شان آن سومی را نیز دو تقسیم نموده؛ به دختران خود داد، من این قصه را به پیامبرﷺ حکایت نمودم. پیامبرﷺ فرمود: «مَنِ ابْتُلِيَ مِنْ هذِهِ البَنَاتِ بِشَيءٍ فَأحْسَنَ إلَيْهِنَّ ، كُنَّ لَهُ سِتراً مِنَ النَّارِ» [1]

ترجمه: کسی که در مورد این چنین دختران به چیزی مورد آزمون واقع شود، و به آن‌ها نیکی کند، پس این دختران برای (کمک کننده) وسیلهٔ نجات از آتش دوزخ می‌گردند.

٥ - توجه اسلام به زنده‌گی زنان

در دوران جاهلیت وجود دختر و خواهر در خانه عیب پنداشته می‌شد، وقتی که در خانه یی دختری تولد می‌گردید، مردم به جای خوشحالی ماتم می‌گرفتند، قرآن کریم این واقعیت راچنین بیان می‌کند:

﴿وَإِذَا بُشِّرَ أَحَدُهُمْ بِالْأُنْثَى ظَلَّ وَجْهُهُ مُسْوَدًّا وَهُوَ كَظِيمٌ ﴾ [النحل: ٥٨]

ترجمه: " و هر گاه به یکی از آن‌ها مژدهٔ تولد دختر داده شود، چهره اش سیاه می‌گردد در حالی که خشم دارد و خود را فرو می‌خورد"

---

١ - مُتَّفَق عَلَيهِ .

از برکت اسلام، این عمل ناروا و زشت از میان مردم رخت بست و مردم بر آن باور شدند که وجود زن در خانه مایهٔ سعادت است و احترام به زنان و نیکی با آنـان سـبب نیـک‌بختـی دنیـا و آخـرت می‌شود.

٦ – فهماندن دین به شکل درست

پیغمبرﷺ برای این‌که مردم دین را درست بفهمند، انگشتان خویش را با هـم نزدیـک سـاخت تـا این‌که مسلمان‌ها در مورد تربیه دختران توجه جدی نمایند، و به این وسیله مقام داخل شدن جنت را همراه با پیامبرﷺ کمایی نمایند.



کلمات زیر را معنی کنید:

- عَالَ:
- جَارِيَتَيْنِ:
- تَبْلُغَا:
- ضَمَّ:
- أَصَابِعَهُ:

١ – تربیت دختران چه اهمیتی دارد؟

٢ – آیا تربیت زنان مانند دختران ثواب دارد؟

٣ – زنده‌گی دختران در دوران جاهلیت چگونه بود؟



با توجه به مطالب مهم درس در مورد حقوق زن یک مقاله بنویسید که از ده سطر کم نباشد.

درس هفدهم

کسب روزی حلال

عَنْ مِقْدَامِ –رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ– عَنْ رَسُولِ اللَّهِ –صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ– قَالَ:" مَا أَكَلَ أَحَدٌ طَعَامًا قَطُّ خَيْرًا مِنْ أَنْ يَأْكُلَ مِنْ عَمَلِ يَدِهِ وَإِنَّ نَبِيَّ اللَّهِ دَاوُدَ– عَلَيْهِ السَّلَام– كَانَ يَأْكُلُ مِنْ عَمَلِ يَدِهِ". [رواه البخاری]

شناخت راوی

مقدام پسر معدیکرب و کنیه اش ابو کریمه کندی از قبیله کنده می باشد. او از یاران نزدیک رسول اللهﷺ بود، در خرد سالی از یمن به مدینهٔ منوره آمد و در تمام غزوات. همراه با رسول اللهﷺ شرکت ورزید. بعد در شام مسکن گزین شد و در سال ۷۸ هجری به عمر ۹۱ سالگی وفات نمود.

معنای کلمات

۱ – **قَطُّ:** هر گز، هیچ وقت، هیچگاه.

۲ – **يَأْكُلَ:** می‌خورد .

۳ – **مِنْ عَمَلِ يَدِهِ:** از عمل دست خود.

ترجمه حدیث شریف

از مقدامرضی الله عنه روایت است که رسول اللهﷺ فرموده است: هر گز کسی روزی را بهتر از آن نخورده که از دست مزد خودش به دست آمده باشد، و پیامبر خدا، داوود علیه السلام از دست مزد خودش روزی می‌خورد.

حکمت حدیث شریف

در حدیث فوق، پیامبرﷺ بهترین بنده کسی را دانسته است که به کوشش خود روزی اش را، به طریقهٔ حلال به دست می‌آورد.

حضرت پیامبر اکرمﷺ حضرت داوود عليه السلام را به عنوان نمونه یاد فرموده اند که خودشان کار نموده و از مزد کار خویش امرار معاش می‌کردند. حضرت پیامبر اکرمﷺ شخصی را که روزی اش را به دست خود به دست می‌آورد، ستوده، و مسلمان‌ها را به کار کردن تشویق نموده است؛ زیرا بیکاری مشکل‌های زیادی را بار می‌آورد و زنده‌گی انسان بیکار، همیشه با مشکلات روبرو می‌باشد. کار

نمودن و زحمت کشیدن نشانهٔ مردمان نیک است. به این اساس در جامعهٔ اسلامی هر فـردی در صدد پیدا نمودن کار برای خود است، تا این‌که صفت بهترین مردم را در خود پیدا کند و بار گـران به شانهٔ دیگران نباشد.

فواید حدیث شریف

۱ – کار برای به دست آوردن روزی

در حدیث شریف روزی‌یی‌که در نتیجهٔ سعی و تلاش خـود انـسان بـه دسـت مـی‌آیـد از بهتـرین روزی‌ها به شمار رفته است، زیرا این عمـل، بهتـرین کـار و سـنت بنـده گـان نیـک خداونـدﷻ می‌باشد.

۲ – به دست آوردن روزی عمل ستوده است

کار نمودن برای به دست آوردن روزی عیب نیست؛ بلکه صفت مـردان قـوی اسـت. پیـامبرﷺ در حدیث دیگری فرموده است: «وَالَّذِي نَفْسِي بِيَدِهِ لَأَنْ يَأْخُذَ أَحَدُكُمْ حَبْلَهُ فَيَحْتَطِبَ عَلَى ظَهْرِهِ خَيْرٌ لَهُ مِنْ أَنْ يَأْتِيَ رَجُلًا فَيَسْأَلَهُ أَعْطَاهُ أَوْ منعه»[1]

ترجمه: قسم به ذاتی‌که روح من در اختیار او است، اگر یکی از شما ریسمانی را بگیرد و به پشت خود هیزم بکشد، برایش بهتر از آن است که نزد شخصی جهت سـؤال گـری بیایـد، چـه بـرایش بدهد و یا ندهد.

۳ –حضرت داوود عليه السلام شخصیت الگو برای مسلمانان است

در حدیث شریف هدف از یاد نمودن حضرت داوود عليه السلام این است که، با وجود ایـن‌کـه داوودعليه السلام مرد قدرتمند وقت خود بود و به کار نیاز نداشت؛ اما بهتر دانست که کار کند و از دست مـزد خـود روزی بخورد.

۴ – به دست آوردن روزی از طریق کار

آموختن کسب و حرفه صفت خوب انسان است، و بنده گان نیک خداوندﷻ از طریق کـار، روزی خویش را پیدا می‌کردند. در مستدرک از ابن عبـاس –رضـی الله عنهمـا– روایـت اسـت: حـضرت داوودعليه السلام زره می‌ساخت (لباس آهنی برای جنگ) و حـضرت آدمعليه السلام بـه کـار زراعـت اشـتغال داشت و حضرت زکریاعليه السلام نجار بود.

۵ – کار کردن منافی توکل نیست

بدون شک، مسلمان در زنده‌گی خویش به خداوند تعالی توکل می‌کند؛ اما معنای توکل این نیست که انسان بدون فراهم نمودن اسباب، نیاز های خود را از خداوندﷻ بخواهد. شـریعت انـسان را از

---

۱ - بخاری

این عمل منع کرده است؛ زیرا پیامبران علیهم السلام معنای توکل را از هرکس دیگری بهتر می‌دانستند. و معنای توکل فراهم نمودن اسباب و نتایجی که از آن مرتب می‌شود و آن را به خداوند جل جلاله سپردن است.

٦ – فضلیت صنعت و حرفه

در قرآن کریم یادگرفتن صنعت و حرفه ستوده شده است، خداوند جل جلاله در مورد حضرت داوود علیه السلام می‌فرماید: ﴿وَعَلَّمْنَاهُ صَنْعَةَ لَبُوسٍ لَكُمْ لِتُحْصِنَكُمْ مِنْ بَأْسِكُمْ فَهَلْ أَنْتُمْ شَاكِرُونَ﴾ [الانبياء:٨٠]

ترجمه: و به[داوود] فن زره[سازی] آموختیم تا شما را از[خطرات] جنگ تان حفظ کند، آیا شما سپاس گزارید؟



١ – کلمات زیر را معنی کنید:

- **قَطُّ**:
- **يَأْكُلَ**:
- **مِنْ عَمَلِ يَدِهِ**:

٢ – داوود علیه السلام چه خصوصیاتی داشت؟

٣ – به دست آوردن روزی در نتیجه کار دست خویش چه اهمیت دارد؟

۴ – چند فایدهٔ حدیث فوق الذکر را بیان کنید.



حدیث درس را با ترجمهٔ آن در کتابچه های خویش نوشته و حفظ نمایید.

درس هژدهم

آسانی در دین

عَنْ سَعِيدِ بْنِ أَبِي بُرْدَةَ عَنْ أَبِيهِ عَنْ جَدِّهِ أَنَّ النَّبِيَّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ بَعَثَ مُعَاذًا وَأَبَا مُوسَى إِلَى الْيَمَنِ، قَالَ:((يَسِّرَا وَلَا تُعَسِّرَا وَبَشِّرَا وَلَا تُنَفِّرَا وَتَطَاوَعَا وَلَا تَخْتَلِفَا))

[رواه البخاری]

شناخت راوی

سعید از جملۀ تابعین میباشد و نام پدرش عامر است که به «**ابو بردة**» شهرت داشت. پدر کلانش ابوموسی– عبدالله بن قیس اشعری یکی از مشهور ترین اصحاب کرام به شمار می‌رود.

حضرت سعید رحمه الله در سنه ۱۶۸ هجری وفات کرد.

معنای کلمات

۱– يَسِّرَا: آسانی کنید، آسان بگیرید.

۲– وَلَا تُعَسِّرَا: و سختی نکنید، سخت مگیرید .

۳– وَبَشِّرَا: و مژده بدهید.

٤– وَلَا تُنَفِّرَا: و نفرت و بدبینی ایجاد نکنید.

٥– وَتَطَاوَعَا: و در میان خود دوستی کنید و از یکدیگر اطاعت کنید.

ترجمه حدیث شریف

حضرت سعید از پدر خود ابو برده از طریق پدر کلان خویش روایت می‌کند که: رسول الله ﷺ معاذ و ابو موسی (رضی الله عنهما) را به عنوان نمایندۀ خویش به یمن فرستاد و به آن‌ها گفت: با مردم آسان گیری کنید و سخت مگیرید و به آن‌ها مژده دهید، نفرت و بدبینی به وجود نیاورید، در میان خویش محبت داشته و از هم دیگر تان پیروی کنید و از اختلاف دوری گزینید.

حکمت حدیث شریف

دین اسلام مطابق فطرت سلیم انسان آمده است. در اسلام، هیچ حکمی نیست که انجام دادن آن از توان انسان بالاتر بوده و مخالف فطرت انسان باشد؛ زیرا اساس دین اسلام بر آسانی استوار است، و هر گاه انسان از انجام دادن کاری ناتوان باشد، اسلام انجام دادن آن را از عهدۀ او ساقط نموده است و یا در آن آسانی را به بار آورده است.

فواید حدیث شریف

۱ – آسانی در دین

در اسلام سختی وجود ندارد؛ زیرا خداوندﷻ بنده‌گان خود را به انجام دادن عملی مکلف ننموده که از توان آن‌ها بیرون باشد، و این در دین یک اصل است. خداوندﷻ می‌فرماید: ﴿لاَ يُكَلِّفُ اللهُ نفساً إلا وُسْعَهَا﴾ [البقره: ۲۸۶]

ترجمه: ((خداوند هیچ کسی را بالا تر از حد توانستن مکلف نمی‌سازد))

هر گاه پیامبرﷺ میان دو کار قرار می‌گرفت در صورتی که در آن گناه نمی بود آسان تر آن دو را بر می گزید . هم‌چنان پیامبرﷺ می‌فرماید: « إن الدين يسر ولن يشاد الدين أحد إلا غلبه..»[۱]

ترجمه: «بدون شک، دین اسلام دین آسانی است، و هر اندازه کسی دین را بر خود سخت گرداند همان اندازه در برابر آن مغلوب می شود و از ادامۀ آن عاجز می‌ماند.»

۲ – نرمی در دعوت

حدیث شریف مسلمان‌ها را رهنمایی می‌کند که با مردم به نرمی برخورد نمایند و این روش و برنامۀ تمام انبیا–علیهم السلام– بود، خداوندﷻ موسی و هارون‌علیهما السلام را رهنمایی می‌کند که: ﴿اذْهَبَا إِلَى فِرْعَوْنَ إِنَّهُ طَغَى فَقُولا لَهُ قَوْلاً لَيِّناً لَعَلَّهُ يَتَذَكَّرُ أَوْ يَخْشَى﴾ [الطه: ۴۳-۴۴]

ترجمه: ((به نزد فرعون بروید، که او سرکشی کرده است، و به او سخن نرم بگویید، شاید که نصیحت پذیر شود و یا از عذاب بترسد)). این دستور (نرمی) باید در تمام ابعاد زنده‌گی در نظر

---

[۱] - البخاری

گرفته شود، چه آن دعوتگری باشد یا دانش آموزی، چه اصلاح‌گری باشد و یا دیگر وظایف اجتماعی.

۳ – دوری جستن از ایجاد تنفر

اسلام دین رحمت است، دین تنفر نیست، به همین خاطر پیامبرﷺ برای کسانی که آنان را به کاری می‌گماشت دستور می‌داد که مردم را به طرف دین تشویق نمایند، و آن‌ها را از دین متنفر نسازند. در حدیث دیگری آمده است که پیامبرﷺ می‌فرماید: « إنَّ الله لمِيبعثني معنّتًا ولا متعنِّتًا، ولكن بعثني معلِّمًا مَيَسّرًا »

ترجمه: خداوند مرا نفرستاده است که به مردم و خود سخت گیری کنم؛ بلکه مرا معلم و آسان کننده فرستاده است.

٤ – مژده دادن

مسلمان در زنده گی خویش همیشه توقع رحمت خداوند(ﷻ) را دارد، و از عجز و ناتوانی های خویش طلب عفو و مغفرت نموده، از عذاب او تعالی می‌ترسد، و از کار های زشت، خود را نگه میدارد.

۵ – دوری جستن از اختلاف

حدیث بالا حکم نموده است تا از اختلاف خود داری شود؛ زیرا اختلاف دشمنی، بغض و کینه را به بار می‌آورد، شیرازۀ جامعه را از بین می‌برد، و نا رضایتی را سبب می‌گردد، از همین رو خداوند(ﷻ) می‌فرماید: ﴿وَلَا تَنَازَعُوا فَتَفْشَلُوا وَتَذْهَبَ رِيحُكُمْ﴾ [الانفال: ۴۶] ترجمه: و با یکدیگر نزاع نکنید که در این صورت شکست می‌خورید و قوت تان را از دست می‌دهید.

تذکر

در حدیث فوق الذکر، دوری جستن از اختلاف به این معنا است که اگر در مورد مسألۀ نظریه‌های مختلف وجود داشته باشد، این امر باید باعث دشمنی و تفرقه میان مسلمانان نشود. همه در اتفاق

و اتحاد زنده‌گی خویش را سپری نمایند، به نظریه‌های یکدیگر احترام بگذارند و در اخیر همه به یک نظر اتفاق نموده، متحد شوند.



۱ – کلمات زیر را معنی کنید:

- **يَسِّرَا**:
- **وَلَا تُعَسِّرَا**:
- **وَبَشِّرَا**:
- **وَتَطَاوَعَا**:

۲ – آسانی در دین چه معنی دارد؟ واضح سازید.

۳– اضرار اختلاف را بیان کنید.

۴ – چگونه می‌توان از نفرت دوری نمود؟



با استفاده از متن درس در مورد اتحاد و اتفاق یک مقاله بنویسید که از هشت سطر کم نباشد.

درس نزدهم

لعنت گفتن

عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ قَالَ: قِيلَ: يَا رَسُولَ اللَّهِ ادْعُ عَلَى الْمُشْرِكِينَ. قَالَ: « إِنِّي لَمْ أُبْعَثْ لَعَّانًا، وَإِنَّمَا بُعِثْتُ رَحْمَةً». {رواه مسلم}.

معنای کلمات دشوار

۱ – **لَعَّانًا:** بسیارلعنت گوینده. لعنت به معنای دوری از رحمت خداوند است.

۲ – بُعِثْتُ: فرستاده شده ام.

ترجمهٔ حدیث شریف

از حضرت ابو هریره ﷛ روایت است که گفت: به رسول الله ﷺ گفته شد: ای رسول خدا، مشرکین را لعنت بگو! رسول الله ﷺ پاسخ داد: من لعنت کننده مبعوث نشده ام؛ بلکه رحمت مبعوث شده ام.

حکمت حدیث شریف

در حدیث شریف پیامبر ﷺ بیان می‌کند که وظیفهٔ او لعن گفتن نیست؛ بلکه او به حیث رحمت مبعوث گردیده و دین و رسالت او سراسر و در تمام ابعاد رحمت و خیر و نیکی برای بشریت است. نمادهای رحمت بودن پیامبر اکرم ﷺ و دین اسلام در تمام تعلیمات، احکام و ارزشهای اسلام واضح و روشن می‌باشد.

فواید حدیث شریف

۱ – لعنت گفتن گناه بزرگ است

بدون موجب شرعی کسی را لعنت گفتن گناه است و اسلام آن را منع کرده است، یکی از صحابه کرام در حضور پیامبر ﷺ به باد لعنت گفت، پیامبر ﷺ برایش فرمود: به باد لعنت نگو؛ زیرا از جانب خداوند ﷻ برایش امر شده است. هر که بر کسی لعنت بی‌مورد گوید، و بال لعنت دوباره به گوینده (لعنت) بر می‌گردد. در روایت دیگر پیامبر ﷺ فرموده است: «لا تَدْعوا على أنفسكم ، ولا تَدعوا على أولادكم ، ولا تَدْعوا على خَدَمِكم ، ولا تَدُعوا على أموالكم، لا تُوافِقُوا من الله عَزَّ وجلَ ساعةَ نَيْلٍ ، فيها عطاءٌ، فَيَسْتَجيبَ لكم»[1]

---

۱ – صحيح مسلم

ترجمه: برخود تان دعای بد نکنید، و بر فرزند خود دعای بد نکنید. و بر اموال خود دعای بد نکنید، نشود که شما هنگامی دعایی را بگویید لحظه‌یی باشد که خداوند تعالی دعا را قبول می کند و دعای شما را نیز قبول نماید.

در حدیث شریف دیگری آمده است که بر مسلمان لعنت گفتن مانند قتل مسلمان است.

۲ - دعای بد کردن لعنت گفته می‌شود

از حدیث فوق چنین بر می‌آید که تحقیر و دعای بد هم لعنت گفته می‌شود، مسلمان باید زبان خود را از سخنان بد نگهدارد؛ زیرا مسلمان در برابر سخنان خویش مسؤول پنداشته می‌شود به همین سبب اسلام مسلمانان را از سخنان بد، تحقیر و دشنام دادن منع نموده است. رسول الله ﷺ می‌فرماید: «لَيْسَ الْمُؤْمِنُ بِالطَّعَّانِ وَلاَ اللَّعَّانِ وَلاَ الْفَاحِشِ وَلاَ الْبَذِيءِ» [۱]

ترجمه: مسلمان به کسی تهمت نمی بندد، و نه لعنت می‌گوید، و نه سخنانی بی حیایی و تحقیر آمیز می‌گوید.

۳ - رسول الله ﷺ رحمت است

بدون شک آمدن رسول الله ﷺ مانند بارانی است که زمین مرده را زنده می‌کند، و زنده‌گی را زیبا می‌سازد، به همین اساس با آمدن پیامبر ﷺ قلب های مرده به نور اسلام زنده و پر نور شد، محبت و دوستی گسترش پیدا کرد، پرده‌های ظلم، جهل و نادانی دریده شد، با صفاتی که رسول الله ﷺ داشت مردم به اطراف او جمع شدند چنانچه خداوند می‌فرماید: ﴿فَبِمَا رَحْمَةٍ مِنَ اللَّهِ لِنْتَ لَهُمْ وَلَوْ كُنْتَ فَظًّا غَلِيظَ الْقَلْبِ لَانْفَضُّوا مِنْ حَوْلِكَ﴾ [آل عمران: ۱۵۹]

ترجمه: پس به سبب رحمتی که از جانب خداست، در برابر ایشان نرم دل شدی ، و اگر می‌بودی تند خوی سخت دل، هر آیینه پراکنده می‌شدند از اطراف تو.

٤- در بعضی از جای‌ها به خاطر ارتکاب گناه لعنت گفته شده است

شریعت اسلامی کسانی را که اعمال نا شایسته را انجام می‌دهند ملعون خوانده است، و در نتیجه ارتکاب این اعمال از رحمت خداوندی دور شده اند که نمونهٔ آن طور آتی بیان می‌شود:

۱ - زنی که بر مرده فریاد می‌زند و نوحه گری می‌کند، و سخنانی خلاف شریعت اظهار می‌دارد. در حدیث آمده است: (لعن رسول الله ﷺ النائحة والمستمعة) [۲]

---

۱ - سنن الترمذی

۲ - سنن ابی داود

ترجمه: "رسول الله ﷺ لعنت گفته به زنی که نوحه گری می‌کند وکسی که به نوحه گوش می‌دهد".

۲ – زنی که خال کوبی می‌کند ویا خواهش زدن خال را می‌نماید وزنی که ابروانش را می‌چیند و خواهش چیدن آن را می‌نماید در اثری از عبدالله بن مسعود رضی الله عنه آمده که ایشان فرموده اند:

«لَعَنَ اللَّهُ الْوَاشِمَاتِ وَ الْمُوتَشِمَاتِ والنامصات وَالْمُتَنَمِّصَاتِ.» (۱)

۳ – خوردن سود

در حدیث آمده است که خورنده سود، دهندۀ آن، و شاهدان آن ملعون اند و از رحمت خداوند جل جلاله دور می‌باشند.



۱ – راوی حدیث کی است؟ معرفی نمایید.

۲ – لعنت چه را می‌گویند؟

۳ – به چه کسانی درنتیجه اعمال بدشان لعنت گفته شده است؟

کلمات زیر را معنی کنید:

۱ – **لَعَّانًا:**

۲ – بُعِثْتُ:



با استفاده از حدیث درس، زیر عنوان (پیامبر ﷺ رحمت است) یک مقاله بنویسید که از هشت سطر کم نباشد.

---

۱ - صحیح البخاری

درس بیستم

اعتدال در کار ها

عن جَابِرِ بْنِ عَبْدِ اللّٰهِ عَنِ النَّبِيِّ ﷺ أَنَّهُ قَالَ:« إِنَّ هَذَا الدِّينَ مَتِينٌ فَأَوْغِلْ فِيهِ بِرِفْقٍ ، وَلاَ تُبَغِّضْ إِلَى نَفْسِكَ عِبَادَةَ اللّٰهِ، فَإِنَّ الْمُنْبَتَّ لاَ أَرْضًا قَطَعَ، وَلاَ ظَهْرًا أَبْقَى ».

[رواه البيهقى]

شناخت راوی

حضرت جابر صحابی جلیل القدر است، نام پدرش عبدالله و نام جدش عمروبن حرام می‌باشد. نظر به خورد سالی در جنگ بدر و احد اشتراک نکرد، بعد از غزوهٔ أُحُد زنده‌گی خویش را وقف خدمت به رسول الله ﷺ کرد، در حضر وسفر همراه آن حضرت ﷺ می‌بود، به این خاطر احادیث زیادی را روایت نموده است. او در اخیر عمرش به شام رفت، و برای مدتی در آنجا مسکن گزین گردید، و درسال ۸۴ هجری به عمر ۹۴ سالگی از دنیا رحلت نمود و در جنت البقیع به خاک سپرده شد.

معنای کلمات

۱– مَتِينٌ: بسیارسخت.

۲– فَأَوْغِلْ فِيهِ: داخل شو، راه درست را انتخاب کن.

۳– بِرِفْقٍ: به نرمی و آسانی.

٤– الْمُنْبَتَّ: کسی که به سبب دواندن مرکب خود آنرا مانده ساخته، از رفتن بازمانده و از رفقای سفر خود جدا شده باشد.

۵– وَلاَ تُبَغِّضْ: به خود بد نگردان.

٦– لاَ أَرْضًا قَطَعَ: نه سفر را تمام کرد.

۷– ظَهْرًا أبقى: نه سواری را (برای خود) بجا گذاشت، به این معنی که مرکب خود را هلاک ساخت.

ترجمه حدیث شریف

حضرت جابر بن عبد الله﷛ از رسول الله ﷺ روایت نموده است که آن حضرت فرمود: (بدون شک این دین، دین قوی و محکم است، به آسانی داخل آن شو، عبادت خداوند تعالی را به نفس خویش کریه مگردان؛ زیرا مسافر شتابزده نه سفر خویش را به اتمام می‌رساند و نه سواری را بجا می‌گذارد. یعنی کاری می‌کند که به اثر شتاب‌زده گی در راندن سواری هم سفرش نیمه تمام می‌ماند و هم سواری هلاک می‌شود.

حکمت حدیث شریف

در حدیث شریف پیامبر ﷺ مسلمانان را به اعتدال و میانه روی در کارهای دینی و عبادت‌ها فرا می‌خواند.

و در مثالی که پیامبر اکرم ﷺ ذکر نموده اند، نتیجهٔ افراط و زیاده روی در امور دینی مشخص گردیده است. مسلمانان در هر کار اعم از عبادات و معاملات باید همیشه جانب اعتدال و میانه روی را مراعات نماید.

فواید حدیث شریف

۱ – دین اسلام قوت دارد

دین اسلام احکام قوی و محکمی دارد که انسان مکلف است تا مطابق توان خویش آن را اداء نماید، و در حالات داشتن عذر شرعی برای مسلمان اجازه داده شده است که تنها به ادای فرض اکتفا کند، مانند این‌که نماز فرض را در سفر انجام دادن تا این‌که عبادت بر مسلمان سخت تمام نشود. اما اگر مسلمانی بالاتر از توان خود عبادت را برخود لازم گرداند، طبیعی است که آن را انجام داده نتوانسته و از ادای آن عاجز می‌ماند.

۲ – اختیار نمودن حالت وسط در دین

امام غزالی رحمة الله علیه می‌گوید: کسی که در احکام دین از سرعت و شتاب‌زده‌گی کار می‌گیرد، بی‌تردید ادای آن برای او سخت تمام می‌شود، مسلمان باید بعد از ادای فرایض مرحله به مرحله عبادت‌های نفلی را انجام بدهد تا این‌که عبادات نفلی بر او سخت تمام نشود.

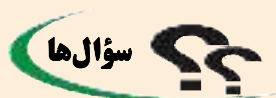
۳ – بهترین عبادت آنست که همیشه باشد

دین اسلام مسلمانان را به این امر تشویق نموده است که عبادت کردن را عادت خود سازند، و اسلام عبادتی را که زیاد انجام داده شود؛ ولی دوامدار نباشد نه ستوده است.

اگر مسلمان عمل نیک را به شکل دوامدار اداء نماید بهتر از عمل زیادی است که منقطع باشد؛ یعنی چند روز آنرا اداء نماید سپس ترکش کند، در این مورد رسول الله ﷺ فرموده است: به اندازۀ توان خود اعمال نیک را انجام دهید، و بهترین عمل، عمل دایم است، اگرچند اندک باشد.

٤ – اسلام دین اعتدال ومیانه روی است

دین اسلام برای مسلمان حد معینی را وضع نموده است و فرایض را برایش نشان داده است تا این‌که بدون کدام عذری آنرا اداء نماید، بر علاوه آن راه میانه روی را نشان داده است؛ تا این‌که ادای امور دینی بر او سنگین نشود. پیامبر ﷺ مسلمانان را رهنمایی نموده که بهترین حالت در کارها میانه روی است؛ یعنی دور بودن از افراط و تفریط.



١- کلمات زیر را معنی کنید:

- مَتِينٌ:
- فَأَوْغِلْ:
- بِرِفْقٍ:
- الْمُنْبَتَّ:

اسلام مسلمان‌ها را به انتخاب نمودن کدام حالت تشویق نموده است؟

- آیا بخش عبادت در اسلام سختی است یا آسانی؟ توضیح بدهید.



شناخت راوی را همراه با ترجمۀ حدیث شریف در کتابچه های خویش بنویسید.

درس بیست و یکم

اسباب برخورداری از سایهٔ عرش الهی در آخرت

عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ . رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ . عَنْ النَّبِيِّ . صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ . قَالَ سَبْعَةٌ يُظِلُّهُمُ اللَّهُ تَعَالَى فِي ظِلِّهِ يَوْمَ لَا ظِلَّ إِلَّا ظِلُّهُ إِمَامٌ عَادِلٌ وَشَابٌّ نَشَأَ فِي عِبَادَةِ اللَّهِ وَرَجُلٌ قَلْبُهُ مُعَلَّقٌ فِي الْمَسَاجِدِ وَرَجُلَانِ تَحَابَّا فِي اللَّهِ اجْتَمَعَا عَلَيْهِ وَتَفَرَّقَا عَلَيْهِ وَرَجُلٌ دَعَتْهُ امْرَأَةٌ ذَاتُ مَنْصِبٍ وَجَمَالٍ فَقَالَ إِنِّي أَخَافُ اللَّهَ وَرَجُلٌ تَصَدَّقَ بِصَدَقَةٍ فَأَخْفَاهَا حَتَّى لَا تَعْلَمَ شِمَالُهُ مَا تُنْفِقُ يَمِينُهُ وَرَجُلٌ ذَكَرَ اللَّهَ خَالِيًا فَفَاضَتْ عَيْنَاهُ. [متفق علیه]

معنای کلمات دشوار

۱ – سَبْعَةٌ: هفت گروه.

۲ – فِي ظِلِّهِ: الظل، سایه را گویند. این‌جا مراد از سایه خداوندﷻ سایه عرش او است.

۳ – يَوْمَ لَا ظِلَّ إِلَّا ظِلُّهُ: مراد از این روز، روز قیامت است. (روزی که هیچ سایه‌یی جز از سایهٔ او تعالی وجود نخواهد داشت) .

۴ – إِمَامٌ: زمامدار.

۵ –شَابٌّ: جوان.

۶- نَشَأَ: بزرگ شده باشد.

۷ – مُعَلَّقٌ فِي الْمَسَاجِدِ: به مساجد مرتبط باشد.

۸ – تَحَابَّا فِي اللَّهِ: به خاطر رضای خداوندﷻ با یکدیگر دوستی و محبت می‌نمایند.

۱۰ – وَتَفَرَّقَا عَلَيْهِ: به خاطر رضای خداوندﷻ از یکدیگر جدا می‌شوند.

۱۱ – دَعَتْهُ: او را به زنا دعوت کند.

۱۲ – ذَاتُ مَنْصِبٍ وَجَمَالٍ: زن صاحب مقام و زیبایی و قشنگی.

۱۳ – فَفَاضَتْ عَيْنَاهُ: از چشمهایش آب جاری شود (اشک بریزد).

ترجمهٔ حدیث

از ابو هریره‌ﷺ روایت شده که پیامبرﷺ فرمودند: هفت گروه از مردم اند که خداوند تعالی ایشان را در روزی که هیچ سایه‌یی جز سایه‌یی عرش او نیست، تحت سایه‌یی عرش خویش قرار می‌دهد: پیشوای عادل، جوانی که در عبادت خداوند‌ﷻ پرورش یافته باشد، مردی که قلبش مرتبط به مساجد باشد، دو نفر که به خاطر خداوند تعالی محبت می‌کنند و بر همان اساس بهم میایند و به همان اساس از همدیگر جدا می‌شوند، و مردی که زن صاحب مقام اجتماعی و زیبایی او را به زنا دعوت نماید ولی او بگوید: من از خدا می‌ترسم، و کسی که مالی را مخفیانه صدقه می‌دهد که دست چپش نمی داند که دست راست او چه چیزی را صدقه کرده است، و کسی که خداوند تعالی را در حال تنهایی یاد میکند و از چشمانش اشک جاری می‌شود".

حکمت حدیث شریف

حضرت پیامبر اکرمﷺ در این حدیث شریف اوصاف کسانی را ذکر فرموده است که کارهای نیک را انجام می‌دهند. بیان فضایل هفت کسی که در این حدیث ذکر شده، برای آن است که مسلمانان بر کارهای نیکو که سبب تقرب و نزدیکی با خداوند‌ﷻ می‌شود، تشویق و ترغیب شوند.

فواید حدیث

۱ – فضیلت امام عادل

عدل و انصاف در شریعت اسلامی مقام خاص دارد، دین مبین اسلام تطبیق عدالت را بر هر کسی لازم دانسته است چه زمامدار باشد و یا کسانی باشند که از امور مسلمان‌ها در کاری و بخشی سر پرستی نمایند، مانند وزراء، قضات و ... مسلمان در خانهٔ خود هم باید از عدل کار بگیرد، مانند: عدالت بین فرزندان اعم از پسران و دختران.

باید زمامدار و مسؤول عادل بوده و سایهٔ عدل و ترحم او بر همه یکسان باشد و تمام مردم از آن بهره مند گردند، از این سبب جایگاه و مقام زمامدار عادل بلند است.

۲ – بنده‌گی در ایام جوانی

دورهٔ جوانی اهمیت به سزایی دارد، در این مرحله نیروی جسمی، ذهنی، عقلی و فکری انسان در اوج قوت و انکشاف می‌باشد، پس لازم است که جوانان، زنده‌گی شان را در عبادت خداوند‌ﷻ سپری نموده، صفت بنده گان نیک و مقرب الهی را حاصل نمایند.

۳ – علاقه مندی زیاد به مساجد

مسجد خانۀ خداوندﷻ است؛ زیرا که مسجد جای عبادت فرضی، نفلی، ذکر خداوند، آموختن علم و دیگر کار های نیک است. هر کس که قلبش وابسته به مساجد باشد، در نـزد خداونـدﷻ دارای مقام و جایگاه عالی بوده و خداوندﷻ او را دوست می‌دارد؛ زیرا علاقه و دلبـسته‌گـی بـه مـساجد انسان را از منکرات دور نگه‌داشته و ارتباط انسان را با خداوندﷻ قوی می‌سازد.

٤ – محبت و دوستی به خاطر خداوندﷻ

بهترین روابط و دوستی در میان مردم آنست که بر اساس رضای خداوندﷻ اسـتوار باشـد، و تنهـا اطاعت خداوندﷻ سبب دوستی گردد، با کسی دوستی شود که در دلش تـرس خداونـدﷻ نهفتـه باشد و با او تعالی محبت ورزد و کسانی که تنها به اساس تقوا و تقرب به خداونـدﷻ بـا یکـدیگر نشست و برخاست می‌نمایند، خداوندﷻ آن‌ها را دوست دارد.

٥ – تقوا و پرهیزگاری

جایگاه تقوا قلب است، ایمان و تقوی در بر گیرندۀ تمام اعمال خیـر و صـلاح مـی‌باشـد، چـه آن اعمال ظاهری باشند یا باطنی، خداوند تعالی برای اهل تقوی پاداشی بزرگ مهیا نموده است، پس لازم است که انسان خواهشات نادرست نفسانی را زیر پا نماید تا به درجـۀ تقـوی رسـیده پـاداش بزرگ الهی را به دست آورد.

٦ – صدقه دادن به شکل پنهانی

دادن صدقه و خیرات فضیلت بزرگ دارد و گناهان را می‌زداید، اجر و پـاداش مـسلمان‌هـا را زیـاد می‌سازد، و آن‌ها را از آتش دوزخ نجات می‌بخشد و باعث رضای خداوندﷻ می‌گردد.

دادن صدقه به شکل پنهان و آشکار هر دو کار خوب است، اما بهتر است که صدقه های نفلی بـه شکل پنهانی داده شود؛ بگونه‌یی که دست چپ نداند کـه دسـت راسـت چـه چیـزی را نفقـه داده است، و اگر در صدقۀ آشکار مصلحت شرعی نهفته باشد آشکارا دادن آن بهتر می‌باشد.

۷ – گریه کردن از ترس خداوندﷻ

ذکر عبارت از تسبیح، حمد و ثنای خداوندﷻ و بیان نمودن صفات او تعالی، و ادای سپاسـگزاری و شکر او تعالی، می‌باشد. یاد خداوندﷻ و گریستن از ترس او تعالی از نشانه‌هـای ایمـان راسـتین است.

مسلمانی که چشمش در دنیا از خوف الله متعال پرنم باشد، ان شـاء الله در آخـرت از عـذاب دوزخ نجات می‌یابد.



۱ – کلمات زیر را معنی کنید:

- معلق فی المساجد.
- تحابّا فی الله.
- ففاضت عیناه.

۲– از نگاه اسلام علاقه و روابط انسانی بر کدام اساس استوار است؟



مفهوم حدیث شریف درس را به تعبیر خود به شکل یک مقاله بنویسید.

درس بیست و دوم

آداب نشستن در راه

عَنْ أَبِي سَعِيدٍ الْخُدْرِيِّ – رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ– أَنَّ النَّبِيَّ ﷺ قَالَ:« إِيَّاكُمْ وَالْجُلُوسَ بِالطُّرُقَاتِ». فَقَالُوا: يَا رَسُولَ اللَّهِ مَا لَنَا مِنْ مَجَالِسِنَا بُدٌّ نَتَحَدَّثُ فِيهَا. فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ:«إِذَا أَبَيْتُمْ إِلاَّ الْمَجْلِسَ فَأَعْطُوا الطَّرِيقَ حَقَّهُ ».قَالُوا: وَمَا حَقُّ الطَّرِيقِ؟ قَالَ:« غَضُّ الْبَصَرِ وَكَفُّ الأَذَى وَرَدُّ السَّلاَمِ وَالأَمْرُ بِالْمَعْرُوفِ وَالنَّهْيُ عَنِ الْمُنْكَرِ ». [رواه البخاری]

شناخت راوی

اَبو سعید نامش سعد و نام پدرش مالک و نام پدر بزرگش سنان می‌باشد از اهل مدینه بـوده و بـه ابو سعید شهرت داشت. او از جملهٔ صحابهٔ مشهور است و در غزوه‌های زیـادی اشـتراک ورزیـده و در عین حال در فقه و اجتهاد نیز شهرت دارد. حضرت ابو سعید خدری در سال۷۴ هجری وفات نموده است.

معنای کلمات دشوار

۱– إِيَّاكُمْ: دوری گزینید.

۲– الطُّرُقَاتِ: راه ها.

۳– أَبَيْتُمْ: قبول نکردید، انکار نمودید.

٤– غَضُّ الْبَصَرِ: چشم را به پایین افگندن.

۵– وَكَفُّ الأَذَى: دوری نمودن از رساندن ضرر.

ترجمهٔ حدیث شریف

از ابوسعید خدری روایت است که پیامبر اکرمﷺ فرموده است: از نشـستن در راهـا دوری نماییـد، صحابهٔ کرام پرسیدند: ای رسول خدا! چاره یی نداریم، مگر این‌که در راه بنشینیم، و با هـم سـخن

بگوییم پیامبرﷺ فرمود: در صورتی که از نشستن در راه خود داری نمی کنید، باید حق آنرا بدهید (یعنی آداب راه را در نظر بگیرید) صحابهٔ کرام گفتند: حق راه چیست؟ پیامبرﷺ فرمود: از نگاه کردن به نامحرم چشم نگهداشتن، خودداری از ضرر رساندن به مردم، جواب سلام را دادن، به کار های نیک امر نمودن و مردم را از کار های بد منع کردن، از حقوق راه می‌باشد.

حکمت حدیث شریف

از این‌که رفت و آمد مردم در راه‌ها و سرک های عمومی صورت می‌گیرد، و انسان‌ها در زنده‌گی روزمره خویش به آن نیاز دارند، به این اساس در حدیث شریف از نشستن در راه بدون ضرورت منع شده است؛ زیرا بسیاری اوقات اتفاق می‌افتد افراد راه گذر از طرف کسانی که در راه‌ها نشسته اند مورد اذیت قرار می‌گیرند، و دین اسلام از رساندن ضرر منع کرده است، و اگر در بعضی اوقات مسلمان‌ها نشستن در راه را ضروری می‌دانند، باید آداب را درنظر بگیرند که احترام و عزت عابرین حفظ شود. از اعمالی که باعث اذیت و آزار آنان می‌شود دوری گردد.

فواید حدیث شریف

۱– دوری جستن از نشستن در راه

در حدیث فوق از نشستن بدون ضرورت در راه منع شده است؛ زیرا مسلمان‌ها همیشه در فکر رساندن فایده و نیکی به مردم اند، و از رساندن ضرر دوری می‌نمایند و سعی می‌ورزند که از زبان و دست شان کسی متضرر نشود.

۲ – دوری نمودن از نظر بد

مسلمان در هر جا که باشد باید از نظر بد، یعنی دیدن به طرف نامحرم دوری گزیند؛ زیرا نگاه نمودن به چشم بد گناه است و انسان را به فساد اخلاقی گرفتار می‌کند. این حکم متوجه مرد و زن هر دو می‌شود. در قرآن‌کریم در این مورد هدایت واضح و آشکاری آمده است: ﴿قُلْ لِلْمُؤْمِنِينَ يَغُضُّوا مِنْ أَبْصَارِهِمْ.....﴾ [النور: ۳۰] ﴿وَقُلْ لِلْمُؤْمِنَاتِ يَغْضُضْنَ مِنْ أَبْصَارِهِنَّ﴾ [النور: ۳۱]

ترجمه: به مردان مؤمن بگو، نگاه خود را فرو بندند...

و به زنان مؤمن بگو که نگاه های خود را فرو بندند....

۳ – خود داری نمودن از رساندن ضرر

وقتی نشستن در راه نیاز باشد، در این صورت راهنمایی هـای لازم را درنظـر بگیـرد؛ بعـضی ایـن رهنمایی‌ها این است: به سبب نشستن راه‌ها تنگ نشود، مجلس باعث تحقیر مـردم نگـردد؛ زیـرا مسلمان کامل به کسی گفته می‌شود که از دست و زبان او مسلمانان در امـن باشـند، و بـه طـور خاص باعث اذیت زنان نشود.

٤ – جواب دادن سلام

سلام دادن سنتی است که با خود پیغام محبت و امن را دارد و به جانب مقابل اطمینـان مـی‌دهـد که در امن زنده‌گی نماید، به این خاطر سلام دادن نشانهٔ ایمان خوانده شـده اسـت وجـواب دادن آن واجب است، باید جواب سلام به شکل درست اداء شود؛ این حکم قرآن است که خداونـد(ﷻ) می‌فرماید: ﴿وَإِذَا حُيِّيتُمْ بِتَحِيَّةٍ فَحَيُّوا بِأَحْسَنَ مِنْهَا أَوْ رُدُّوهَا﴾ [النساء: ۸۶]

ترجمه: چون به وسیله الفاظی به شما سلام صورت گیرد، شما هم با الفاظی بهتر از آن سلام دهید.

۵ – دعوت به کارهای نیک ومنع نمودن از کار های بد

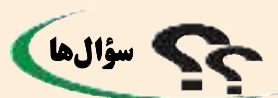
قرآن کریم از مسلمان‌ها می‌خواهد در همه احوال نیک باشند، ومردم را به نیکـی دعـوت نماینـد، خداونـد مـی‌فرمایـد: ﴿وَلْتَكُنْ مِنْكُمْ أُمَّةٌ يَدْعُونَ إِلَى الْخَيْرِ وَيَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَيَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ وَأُولَئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ﴾ [آل عمران:۱۰۴]

ترجمه: باید که باشد از شما جماعتی که بخوانند به سوی کار نیکو، وامر کننـد بـه کـار پـسندیده، ومنع کنند، از کار های ناپسند، وآن گروه ایشان رستگاران اند.

احادیث زیادی در مورد دعوت به کارهای نیک ومنع کردن از کارهای زشت وارد شده اسـت کـه وظیفهٔ هرمسلمان است تا مسؤولیت امر به معروف و نهی از منکر را به سـر رسـاند، رسـول اللهﷺ می‌فرماید: « مَنْ رَأَى مِنْكُمْ مُنْكَرًا فَلْيُغَيِّرْهُ بِيَدِهِ فَإِنْ لَمْ يَسْتَطِعْ فَبِلِسَانِهِ فَإِنْ لَمْ يَسْتَطِعْ فَبِقَلْبِهِ وَذَلِكَ أَضْعَفُ الإِيمَانِ ».

ترجمه: اگر کسی از شما کار زشتی را ببیند، به دست خود آن را منع نماید، اگـر نتوانـد، بـه زبـان منـع نماید، اگر به زبان منع کرده نتواند به دلش آن را بد ببیند، و البته بد دیدن به دل علامهٔ ضـعف ایمـان است.

دعوت به کار های نیک وجلوگیری از کار های بد بسیار ضروری است؛ زیرا زنده‌گی مردم در دنیـا مانند زنده‌گی کسانی است که در کشتی نشسته اند، اگر یکـی از افـراد کـشتی، کـشتی را سـوراخ نماید، همهٔ افرادی که در کشتی اند، غرق می‌شـوند، پـس جلـوگیری از کارهـای بـد بـه معنـای نگهداشتن خود وجامعه از غرق شدن و تباهی است.



۱ – راوی حدیث را مختصراً معرفی نمایید.

۲ - کلمات زیر را معناکنید:

- إِيَّاكُمْ:
- الطُّرُقَاتِ:
- أَبَيْتُمْ:
- غَضُّ الْبَصَرِ:
- كَفُّ الأَذَى:

۳ – دعوت به کارهای نیک وجلو گیری از کار های زشت، چه اهمیت دارد؟



با استفاده از متن درس در مورد آداب نشستن در راه، یک مقاله بنویسید.

بخش فقه



درس بیست و سوم

خانواده

خانواده چیست؟

خانواده عبارت است از زن و فرزندان و خویشاوندان نسبی.

بنای خانواده بر روابط همسری میان زن و مرد استوار است و پیامد آن وجود فرزندانی است که به صحنهٔ زندگی گام می‌نهند.

زیربنای تشکیل خانواده

خانواده بر اساس دو اصل و مفهوم عمدهٔ زیر تشکیل میابد:

یک: ازدواج لبیک گفتن به ندای فطرت انسانی

یکی از امور بدیهی و ارزشهای بنیادین شریعت اسلامی آن است که اسلام با رهبانیت به مبارزه برخاسته وبه ندای فطرت انسانی، علاقه‌مندی‌ها و غرایز بشر پاسخ مثبت گفته است. در روایتی از طبرانی و بیهقی آمده که پیامبرﷺ فرمودند: «کسی که از ثروت برخوردار باشد وبه سن ازدواج برسد و با آنهم ازدواج نکند، از من نیست». و در حدیث دیگری آمده است که سه نفر از عبادت پیامبرﷺ پرسیدند، وقتی از اندازهٔ عبادتش مطلع شدند، آن را ناچیز دانستند و با خود گفتند: ما به رسول خدا نمی رسیم، برای وی بخشش گناهان قبلی و بعدی همه صورت گرفته؛ از همین رو یکی از آن‌ها تصمیم گرفت که تمام شب را بر نماز به صبح آورد، و دومی گفت: تمام سال را روزه می‌گیرم، وسومی گفت: من از زنان دوری می‌گزینم و هرگز ازدواج نمی‌کنم. زمانی‌که پیامبر از تصمیم آن‌ها اطلاع یافت فرمود: «سوگند به خداوند که من نسبت به همهٔ شما از خدا بیش‌تر خشیت و ترس دارم؛ ولی با وصف آن، هم نماز می‌گزارم و هم می‌خوابم، هم روزه می‌گیرم و هم افطار می‌نمایم، و هم با زنان ازدواج می‌نمایم، هر کس که از روش من روی برتابد، از من نیست».

نصوص فوق با وضاحت تام نشان می‌دهد که ازدواج در اسلام از ارزش ویژۀ برخوردار است تا انسان مسلمان امانت و مسؤولیت بزرگ را در برابر کسانی که تربیت آن‌ها را به عهده دارد، به دوش بکشد.

دو: ازدواج سبب تحقق مصالح اجتماعی است

واضح است که ازدواج شرعی فواید عام اجتماعی را در بر دارد که عمده ترین آن‌ها را بیان می‌کنیم:

الف: حفظ نسل انسانی: با ازدواج نسل انسانی، ازدیاد پذیرفته، ادامه وتسلسل پیدا می‌کند. خداوند متعال این حکمت اجتماعی و مصلحت انسانی را ستوده و می‌فرماید: ﴿وَاللَّهُ جَعَلَ لَكُمْ مِنْ أَنْفُسِكُمْ أَزْوَاجًا وَجَعَلَ لَكُمْ مِنْ أَزْوَاجِكُمْ بَنِينَ وَحَفَدَةً﴾ [النحل: ۷۲] و الله تعالی به شما از جنس خود شما جفت های را پیدا کرده و از همسران شما برای تان پسران و نواسه‌ها داده. و می‌فرماید: ﴿يَا أَيُّهَا النَّاسُ اتَّقُوا رَبَّكُمُ الَّذِي خَلَقَكُمْ مِنْ نَفْسٍ وَاحِدَةٍ وَخَلَقَ مِنْهَا زَوْجَهَا وَبَثَّ مِنْهُمَا رِجَالًا كَثِيرًا وَنِسَاءً﴾ [النسا: ۱]. ای مردم از همان خدای تان بترسید که شما را از یک نفس پیدا کرد و از آن جفتش را نیز آفرید، او از آن دو مردان و زنان زیادی را خلق کرد.

ب: حفظ و نگه‌داری نسب: با ازدواجی که در شریعت اسلامی مطرح گردیده، فرزندان مباهات می‌کنند که به پدران خود شان منتسب هستند. و این امر سبب گردیده که برای فرزندان حس آرامش روانی، خود باوری وکرامت انسانی پیدا شود. اگر ازدواج شرعی وجود نداشت، جامعه از مردمی تشکیل می‌گردید که نه از کرامت واحترام انسانی برخوردار بودند ونه نسب خود را می‌شناختند. ودر نهایت جامعه در گرداب فساد غرق می‌گردید.

ج: در امان ماندن جامعه از انحلال اخلاقی: جامعه، با ازدواج از انحلال اخلاقی و افراد آن از فساد اجتماعی در امان می‌مانند. پیداست که هرگاه غریزۀ میل به جنس دیگر با ازدواج مشروع و ارتباط حلال اشباع می‌گردد، تمام امت (چه فرد و چه گروه) با بهترین آداب ونیکو ترین اخلاق آراسته می‌گردند و در مقام آن قرار می‌گیرند که مسؤولیت خود را به گونه‌یی اداء نمایند که برای خدا پسندیده باشد. از روی همین ارزش بزرگ اخلاقی

و حکمت اجتماعی بود که پیامبر بزرگ اسلامﷺ به جوانان توصیه کردند: «ای جوانان، هرکه از شما توان ازدواج را دارا باشد ازدواج نماید، که آن بهترین راه برای پوشاندن چشم و حفظ شرمگاه است، و هرکه توان آن را نداشته باشد، لازم است که به روزه پناه برد که آن آتش شهوت را در وی خاموش می‌گرداند».

د: سالم ماندن جامعه از بیماری‌ها: ازدواج وسیله‌یی است که جامعه را از شر بیماری‌های ساری وکشنده‌ای همچون ایدز و غیره که بیشتر در نتیجۀ زنا و فحشا و ارتباط‌های نامشروع، درمیان افراد جامعه انتشار میابد، سالم نگهدارد.

هـ: آرامش روحی وروانی: با ازدواج در میان زن و شوهر روح مودت ورحمت به میان میاید. هنگامی که شوهر در نهایت روز از کار خود فارغ می‌گردد و به خانه‌اش باز می‌گردد و با زن و فرزندان خود یکجا می‌شود، تمام خسته‌گی و ناراحتی را که در جریان روز برایش دست داده بود، فراموش می‌کند و این طور هر دو زن و شوهر در کنار یکدیگر آرامش روانی و سعادت زناشویی را احساس می‌نمایند. خداوند متعال ازین سعادت در کلام خود به نحو بسیار زیبا وشگفت انگیزی تعبیر نموده می‌فرماید:﴿وَمِنْ آيَاتِهِ أَنْ خَلَقَ لَكُمْ مِنْ أَنْفُسِكُمْ أَزْوَاجًا لِتَسْكُنُوا إِلَيْهَا وَجَعَلَ بَيْنَكُمْ مَوَدَّةً وَرَحْمَةً إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَاتٍ لِقَوْمٍ يَتَفَكَّرُونَ﴾ [الروم: ۲۱] ترجمه: «و از دلائل قدرت و حکمت وی این است که برای شما از جنس شما جوره‌های را آفرید تا با آن‌ها سکون حاصل نمایید ومیان شما دوستی و مهربانی پیدا کرد، به یقین که در این، دلائل واضح (بر قدرت وحکمت)خداوند است برای قومی که تفکر می‌کنند»

و: همکاری زن وشوهر به خاطر ساختن خانواده‌یی سعادتمند و پرورش فرزندانی صالح: در سایۀ ازدواج زن و شوهر هر دو در ساختن خانواده و تحمل مسؤولیت خانوادگی با یکدیگر همکاری می‌کنند. به گونۀ که هر یکی از آن‌ها کار دومی را تکمیل می‌نماید. زن در عرصه‌یی فعالیت می‌نماید که از عهده‌اش بر می‌آید؛ از قبیل سرپرستی از امور خانه و پرورش فرزندان و امثال آن‌ها. و مرد هم در عرصه هایی به کار و فعالیت می‌پردازد که با طبیعت وی سازگار باشد؛ مانند: تلاش برای فراهم نمودن امکانات مالی و حمایت خانواده از تجاوز دشمنان و بدخواهان و مصائب ایام. در سایه و زیر سرپرستی چنین انسان های متعاون، نسلی نیکوکار، مؤمن و فداکار و با مسؤولیت به

بار میاید و اعضای خانواده در فضای محبت، صلح، صفا و آرامش به زندگی خود ادامه می‌دهند.

ز: به خروش آمدن عاطفهٔ پدری و مادری: در اثر ازدواج بین زن و شوهر روح و عاطفهٔ مسؤولیت پذیری رشد می‌کند و آن‌ها را وادار می‌سازد که در راه استقرار و آرامش فرزندان خود تلاش بی دریغ نمایند و به خاطر تربیت سالم آن‌ها بیداری‌ها وسختی های زیادی را متحمل گردند.

فعالیت

در رابطه به اهداف و ارزش ازدواج و آثار مثبت اجتماعی آن بحث و گفت‌گو نمایید.



۱- خانواده چیست؟

۲- بنای خانواده بر اساس چه استوار است؟

۳- برای اثبات این‌که ازدواج در واقع لبیک گفتن به ندای فطرت است، یک حدیث را نقل نمایید.

۴- چگونه ثابت می‌سازید که ازدواج باعث حفظ نسل انسانی می‌شود؟

۵- چه دلیلی دارید که با ازدواج، جامعه از انحلال اخلاقی در امان می‌ماند؟

۶- برای اثبات آن‌که ازدواج سبب آرامش روح و روان است از قرآن د لیل بیاورید.

۷- برای تربیت و پرورش فرزندان صالح زن و شوهر چه کاری باید کنند؟

۸- با ازدواج میان زن و شوهر چه روحیه‌یی به وجود می‌آید؟

درس بیست و چهارم

نکاح

خداوند متعال در انسان غریزۀ جنسی؛ یعنی میل و کشش به جنس مقابل را خلق نموده است تا سبب بقای نسل انسان شود؛ لذا شریعت اسلام، راه حلالی برای زندهگی مرد و زن قرار داده است.

تعریف نکاح

در لغت: نکاح به ضم کردن و یک جای ساختن گفته می‌شود.

در اصطلاح شریعت

۱.نکاح به عقدی گفته می‌شود که استفادۀ جنسی مرد و زن را برای یکدیگر حلال می‌سازد.

حکم نکاح

حکم نکاح با توجه به حالت نکاح کننده، تغییر می‌یابد:

أ- **نکاحی که سنت مؤکد است:** در حالت اعتدال نکاح سنت مؤکد است وحالت اعتدال این است که شخص توان زنا شویی، دادن مهر و نفقه را داشته و از ارتکاب زنا ترس نداشته باشد. رسول اللهﷺ فرموده است: «النِّكَاحُ مِنْ سُنَّتِي فَمَنْ لَمْ يَعْمَلْ بِسُنَّتِي فَلَيْسَ مِنِّي»[۱] «نکاح سنت من است. هرکه به سنت من عمل نکند، از من نیست»

پس اگر به خاطر نگهداری خود از گناه، نکاح کند، الله جل جلاله به او ثواب می‌دهد.

ب- **نکاح واجب:** نکاح بر آن شخص واجب است که رغبت و تمایلش زیاد بوده و قدرت دادن مهر و نفقه را داشته باشد و در صورت خود داری از نکاح ترس ارتکاب زنا موجود باشد، مقصد از واجب، لازم بودن است که شامل فرض عملی و واجب می‌شود

۱ – مسند الصحابة في الكتب الستة .

ج- نکاح مکروه

کسی که این ترس را داشته باشد که اگر ازدواج نماید بـه سـبب عـدم قـدرت بـر فـراهم نمـودن مصارف زنده گی، بر همسرش ظلم و ستم روا دارد، نکاح وی مکروه تحریمی است.

به این مفهوم کسی‌که از بر آورده کردن حقوق مادی و معنوی زنده گـی زنـا شـویی کوتـاه آیـد، ازدواج برایش مکروه است؛ زیرا که نکاح به غرض کسب ثواب و پاکدامنی مشروع گردیـده اسـت. در صورتی که ستم صورت گیرد، ازدواج به گناه منتج می‌گردد و مصالحی که برای نکـاح در نظـر گرفته شده از میان می‌رود.

تأخیر نکاح

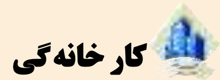
اگر نکاح به خاطر مقاصد معقولی، مانند: به پایان رساندن تحصیل، یاد گرفتن کسب و کار مناسب و یا تأمین ضرورت‌های مانند خانه و مصارف تأخیر شود، باکی ندارد، اما بهتر آن است که جوانـان برخی از دشواری‌ها و کمبودهای نکاح را تحمل کنند، اگر شخصی از این ترس داشته باشد کـه در صورت ازدواج نفقهٔ همسرش را تأمین کرده نتواند و در حقش ظلم نماید و بدین طریق از مراعات حقوق مادی و معنوی زناشویی عاجز بماند، نکاح کردن برای او مکروه است؛ زیرا علت مشروعیت نکاح به دست آوردن ثواب و پاکدامنی است، نه ظلم و ستم بر دیگری و ارتکاب گناه کـه سراسـر خلاف مصلحت نکاح می‌باشد و باید به یاد داشـت کـه ازدواج سـبب احـساس مـسؤولیت بیـشتر می‌شود و انسان را به کسب و کار تشویق و از بسیاری بی بند وباری‌ها جلوگیری می‌کند و باتوجه به این وعدهٔ خداوند تعالی که می‌فرماید: ﴿إِن يَكُونُوا فُقَرَآءَ يُغْنِهِمُ اللَّهُ مِن فَضْلِهِ﴾ [النور: ۳۲] «اگـر فقیر باشند خداوند از فضل و برکتش آن‌ها را غنی می‌سازد.»

فعالیت

شاگردان اهمیت نکاح و انواع آن را به نوبت بیان کنند.



۱. نکاح را تعریف کنید.
۲. حکمت های مشروعیت نکاح را بیان کنید.
۳. حکم نکاح را به تفصیل بیان نمایید.
۴. آیا تأخیر نکاح خوب است؟



در بارۀ حکمت های نکاح یک مقاله بنویسید که از ده سطر کمتر نباشد.

درس بیست و پنجم

مقدمات نکاح

از گذشته های دور به این‌سو رسم بر این بـوده اسـت کـه قبـل از عروسـی، خـانوادۀ پـسر بـرای خواستگاری به خانه دختر میروند، که این رسم را شریعت هم روا دانسته است و در عربـی بـه آن خِطبه گفته می‌شود.

تعریف خِطبه یا نامزدی

خطبه به کسر خاء در لغت به معنای طلب نکاح، و در اصطلاح عبارت از این اسـت کـه شخـصی تمایلش را برای ازدواج با زن مورد نظرش آشکار نماید، که این تمایل به خود آن زن و یـا ولـی او اظهار می‌شود.

حکم خطبه

خِطبه وسیله‌یی است، برای نکاح که فقهای کرام آن را مستحب دانسته اند .

خواستگاری نمودن و نامزد شدن زن که ایجاب و قبول شرعی در آن صـورت نگرفتـه باشـد، بـه معنای وعده و توافق است و عقد صحیح شرعی گفته نمی‌شود، زیرا عقد نکاح با ایجـاب و قبـول صورت می‌گیرد.

انتخاب همسر

از نظر شریعت اسلامی جای شک نیست که ازدواج زمانی کامیاب و خـوش آینـد اسـت کـه مـرد همسرش را خود انتخاب کند و زن هم در انتخاب شوهرش آزاد باشد و با خواست خود این کـار را انجام بدهد.

در انتخاب همسر باید مراتب آتی در نظر گرفته شود:

۱ – دین‌داری

مرد باید زن با اخلاق و دین‌دار را انتخاب نماید، زیرا دین‌داری زن را وادار می‌سازد تا از شـوهرش اطاعت نموده و برای خوشبختی و آرامش وی کار کند. و با حفظ عفت و عـزتش از آبـرو و عـزت شوهرش حراست نماید. و اگر زن هم در وقت انتخاب شـوهر، دیـن‌داری او را در نظـر بگیـرد، در حقیقت قدم بسیار مهمی به سوی آیندۀ درخشان و خوشـبختی دنیـا و آخـرتش بـر داشـته اسـت.

حدیث شریفی در این مورد از رسول الله ﷺ نقل گردیده است که فرموده انـد: «تُنْكَحُ الْمَرْأَةُ لِأَرْبَعٍ لِمَالِهَا وَلِحَسَبِهَا وَجَمَالِهَا وَلِدِينِهَا فَاظْفَرْ بِذَاتِ الدِّينِ تَرِبَتْ يَدَاكَ»[۱]

ترجمه: زن به خاطر یکی از چهار سبب به نکاح گرفته می‌شود .

به خاطر دارایی اش، به خاطر نسبش (نجابت خانواده‌گی اش) به خاطر حسن و زیبـایی اش و بـه خاطر دینداری اش، پس تو کسی را انتخاب کن که دیندار است، دست‌هایـت خـاک آلـود بـاد (در انتخاب این نوع اخیر یعنی زن دیندار جدی‌تر باش)

۲ – دو شیزه

بهتر آن است که دوشیزه به نکاح گرفته شود، چراکه با آغـاز زنـده‌گـی مـشترک بـا او دوسـتی و محبت دو جانبه، بیش‌تر و محکم‌تر می‌شود و با تفاهم مشترک برای تشکیل خـانواده کـاری کـه لازم است، صورت می‌گیرد. از حضرت جابر رضی الله عنه روایت است که رسول الله ﷺ فرمودنـد: «ای جابر ! با دوشیزه ازدواج کردی یا زن بیوه ؟ جابر رضی الله عنه گفت: با زن بیوه. آن حضرت ﷺ فرمودند: چرا با دوشیزه ازدواج نکردی تا هر دوی تان در فضای مهر و محبت به سر می‌بردید؟!»

اما اگر کسی با توجه به شرایطی مثل بالا بودن سن و سال، یا منافع دیگری همچـون ضـرورتش به شخصی که از فرزندانش سرپرستی کند و یا با در نظـر داشـت مـصلحت‌هـای دیگـر خواسـتار ازدواج با زن بیوه و پخته سال باشد، کدام اشکالی ندارد و حتی این کار برایش بهتر است.

۳- با محبت و بسیار ولادت کننده باشد

بهتر است که مرد زنی را انتخاب نماید که مهر و محبتش زیـاد و قابلیـت حمـل و زایمـان را دارا باشد؛ زیرا چنین زنی با شوهرش به محبت و خوبی رفتار می‌کـند و محبـت دو طرفـه هـم بـرای استحکام زنده‌گی زناشویی، سعادت و خوشبختی شان در کنار فرزندان نیـک و سـالم بـسیار مـوثر است؛ به همین خاطر رسول الله ﷺ فرموده است: «شما با زنـان مهـرورز و بـسیار ولادت کننـده ازدواج نمایید چراکه من در روز قیامت به زیاد بودن تان افتخار می‌کنم.[۲]

٤- خانوادۀ عزتمند و با آبرو

بهتر است انسان دختر یک خانوادۀ با عزت و آبرو را خواستگاری کند؛ خانواده‌یی کـه افـراد آن بـه داشتن اخلاق و صفات نیک شناخته شده باشد تا فرزندان شان هـم بـا همـین اخـلاق و اوصـاف

---

۱ متفق علیه

۲ – سنن أبی داود.

آراسته شوند. همان‌طور که می‌دانید بسیاری از صفات پدران و مادران به شکل میراثی به فرزندان منتقل می‌شود و احادیث زیادی هم به این مطلب دلالت می‌کند، چنان‌که از عائشه رضی الله عنها روایت است که می‌گوید: رسول اللهﷺ فرمودند: «تَخَيَّرُوا لِنُطَفِكُمْ فإِنَّ النِّساءَ يَلِدْنَ أشْباه إِخْوَانِهِنَّ وأخَوَاتِهِنَّ »[1] « شما برای نطفه های تان رحم‌های خوبی را انتخاب کنید، زیرا زنان فرزندانی به دنیا می‌آورند که مشابه برادران وخواهران شان اند».

۵- دوری نسب

بهتر است، انسان به جای خویشاوندان نزدیک، زنی را به همسری انتخاب کند که از لحاظ نسب دورتر باشد، چراکه این کار سبب صحتمندی و تندرستی بیشتر فرزندانش می‌شود و در این مورد گفته شده است: «با زنان بیگانه ازدواج کنید تا فرزندان تان ضعیف و ناتوان ببار نیایند».

تحقیقات علمی هم این را ثابت ساخته است که ازدواج با اقارب ممکن است، سبب بروز امراض وراثی در اطفال شود.

انتخاب داماد

آن طور که مرد مکلف به انتخاب زن خوب است، بر خود دختر و اولیای او هم لازم است تا در مورد انتخاب داماد مناسب، خوب دقت کنند و بکوشند تا او دارای اوصاف ذیل باشد:

۱- دینداری

لازم است که داماد یک شخص دیندار و با اخلاق و شجاع باشد؛ زیرا دین‌داری و تقوا، او را از ظلم بر همسرش باز داشته، برای تأمین حقوق همسرش وی را وادار می‌سازد، به همین خاطر رسول اللهﷺ امر کرده است تا با مرد دیندار و با اخلاق ازدواج صورت گیرد، هرچند فقیر هم باشد:

"إِذَا جَاءَكُمْ مَنْ تَرْضَوْنَ دِينَهُ وَخُلُقَهُ فَزَوِّجُوهُ، إلا تَفْعَلُوا تَكُنْ فِتْنَةٌ فِي الأَرْضِ، وَفَسَادٌ عَرِيضٌ"[2]

«هرگاه شخصی نزد شما آمد که دین و اخلاقش مورد پسند تان بود، خواهش وی را پذیرفته

---

۱ – سنن ابن ماجه.

۲ – مسند الصحابة في الكتب الستة.

دختر خود را به نکاح او در بیاورید؛ چه اگر این کار را نکردید، فتنه و فساد گسترده‌یی در زمین به راه خواهد افتاد»

واقعیت این است که اگر مرد دین‌دار نباشد وصرف به خاطر فقرش تقاضای او پذیرفته نشود، بیم آن می‌رود که وسوسه‌ها و دسیسه های شیطانی او را وادار به اعمال ناشایسته کند و باعث بروز فتنه‌ها شود.

هم‌چنان اگر زن به نکاح مرد بداخلاق وبی دین در آورده شود و یا منتظر آمدن خواستگار پولدار گذاشته شود، احتمال می‌رود که زن دست به فساد و اعمال ناروا بزند و به این طریق پدر دختر با سرنوشت دخترش که یک امانت الهی در دست او است، بازی نموده، آیندهٔ دخترش را می کند ساخته و خطرهای بزرگی را متوجه زنده‌گی او می‌سازد.

۲- بین دختر و پسر تفاوت سنی زیاد نباشد

مناسب است که عمر پسر و دختر به هم نزدیک باشد. پس این کار خوب نیست که دختر به نکاح کسی داده شود که تفاوت سنی میان آن دو بسیار زیاد باشد و مرد هم سن و سال پدر و پدر کلان دختر باشد؛ زیرا ازدواج موفق آن است که بر پایهٔ دوستی و محبت استوار باشد و کم بودن تفاوت سنی یکی از اسباب پیدایش محبت میان زوجین و استحکام رابطهٔ زنا شویی است.

البته این به آن معنی نیست که نکاح دختر با مرد کهن سال جواز ندارد؛ بلکه عرف و مصلحت ایجاب می کند که مناسبت سنی برای ازدواج پایدار و سعادتمند در نظر گرفته شود.

دیدن دختری که خواستگاری می‌شود

شریعت به خواستگار، این اجازه را داده است که قبل از نکاح دختر را ببیند و حکمت آن این است که خواستگار بدین طریق می‌تواند در بارهٔ دختری که قرار است با او ازدواج نماید و او را شریک زنده‌گی اش بسازد، معلومات داشته باشد.

در این باره رسول اکرمﷺ فرموده است: «**ابصرها فإنه أحرى أن يؤدم بينكما**» [1]

۲- سبل السلام ۴/۴۳۷ النظر الي المخطوبة

«او را ببین چرا که این کار بهترین راه برای ایجاد رغبت و تمایل در بین شما است».

خواستگاری بالای خواستگاری کسی دیگر

هرگاه شخصی دختری را خواستگاری نموده و از طرف پدر و یا خانواده‌اش جوابی به او داده نشد، بر شخص دیگر جایز نیست که آن دختر را خواستگاری کند، اما هرگاه به خواستگار اول جواب منفی داده شد، در این صورت شخص دیگر می‌تواند، خواستگاری کند. چراکه رسول اکرمﷺ از خواستگاری بالای خواستگاری دیگری منع فرموده است.

حکمت خواستگاری نکردن مخطوبه

شکی نیست که اگر زنی از طرف شخص خواستگاری شود، و کس دیگری در آن مداخله کند به خواستگار اولی ضرر میرساند، چه بسا این کار باعث کینه، دشمنی و جنگ‌ها می‌شود، در حالیکه اسلام از اسبابی که سبب دشمنی‌ها شود، جلوگیری می‌نماید.

فعالیت

۱. برخی از رواج‌های خواستگاری را بیان و با شریعت مقایسه کنید.
۲. معلم شاگردان را به سه گروه تقسیم نماید تا آن‌ها در بارهٔ تعریف نکاح و خطبه، مقدمات نکاح، و اوصاف خواستگار و خواستگاری شده، باهم بحث کنند.



۱. خِطبه را تعریف کنید.
۲. حکم خِطبه چیست؟
۳. در انتخاب زن کدام نکات باید در نظر گرفته شود؟
۴. مرد باید دارای کدام اوصاف باشد؟
۵. نزدیک بودن عمر پسر و دختر چه اهمیتی دارد؟
۶. آیا دیدن مخطوبه جایز است؟

ارکان و شرایط نکاح

برای صحت نکاح، ارکان و شرایطی وضع شده که رعایت آن‌ها ضروری است.

ارکان نکاح

عقد نکاح دو رکن دارد:

۱. ایجاب

۲. قبول.

ایجاب: ایجاب همان لفظ یا سخن اول است که از طرف یکی از عاقدین گفته می‌شود[۱] فرق نمی کند که از طرف شوهریا وکیل ویا ولی او باشد، یا از طرف خود زن یا وکیل و یا ولی او گفته شود.

قبول: قبول، لفظ و سخن دوم است که بعد از ایجاب و از طرف دوم عاقدین صادر شود.

مانند این‌که طرف اول بگوید: من دختر خود را به نکاح دادم و طرف دوم هم بگوید: من به نکاح گرفتم و یا قبول کردم.

الفاظ نکاح

با هر لفظی که تملیک اشیاء صورت می‌گیرد، با همان الفاظ نکاح هم بسته می‌شود. مانند الفاظ نکاح، تزویج، هبه ، صدقه، قرض، و عطیه (بخشش) البته مشروط بر آن که نیتش نکاح باشد و شاهدان هم مقصد او را بفهمند.

چگونگی الفاظ نکاح

۱- نکاح با الفاظی بسته می‌شود که به زمان گذشته دلالت کند، به طور مثال شخصی به پدر دختر بگوید: من دختر تو را به نکاح گرفته بودم، و او در جوابش بگوید: من داده بودم.

۲- هرگاه یک لفظ ماضی و دیگری مضارع (زمان آینده) باشد بازهم نکاح درست است. مثل این‌که پدر دختر به داماد بگوید: من دخترم را دادم. داماد بگوید: من به نکاح شرعی قبول کرده بودم، ، و یا این‌که: داماد به پدر دختر بگوید: دخترت را به نکاح من بده! پدر دختر در جوابش بگوید: من داده ام.

---

۱ – عاقدین : (دو طرف قرار داد).

مسایل

• با نوشتن (مکتوب) هم نکاح بسته می‌شود، به شرطی که یکی از عاقدین غایب باشد، همچنان با فرستادن یک نماینده هم نکاح درست است.

• نکاح گنگ با نوشتن و اشاره بسته و درست می‌شود.

• به غیر از زبان عربی با زبان های دیگر هم بستن نکاح جایز است. البته با همان الفاظی که به نکاح دلالت کند؛ زیرا که در عقود به معنی اعتبار داده می‌شود، وبر علاوه وقتی از تلفظ عربی عاجز باشد، تلفظ از او ساقط می‌شود، چنان‌که نکاح گنگ با نوشتن و اشاره بسته می‌شد.

شرایط نکاح

مهم ترین شرایط بستن نکاح درست، از این قرار است:

۱. ایجاب و قبول در یک مجلس، یعنی این‌که ایجاب و قبول هر دو در مجلس عقد صورت بگیرد.

۲. ایجاب و قبول به صدای بلند باشند تا هردو طرف عقد سخن یگدیگر را بشنوند و رضایت شان آشکار شود.

۳. الفاظ ایجاب و قبول دایمی باشد، نه منحصر به یک زمان معینی چون یک ماه و یک سال و غیره، تا نکاح متعه از آن خارج شود. نکاح متعه در مذاهب چهارگانه حرام است.

۴. هر دو طرف عقد کننده دارای عقل باشند، لذا نکاح دیوانه و طفل غیر ممیز صحیح نیست.

۵. عقد کننده‌ها بالغ و آزاد باشند، این دو از شرایط نفاذ نکاح است.

دو شاهد: شاهدی از جمله شرایط صحت نکاح است، لذا بدون حضور دو شاهد نکاح بسته نمی‌شود. در وقت بستن نکاح موجودیت دو شاهد مرد ویا یک مرد و دو زن حتمی است.

شاهدان هم باید دارای این پنج صفت باشند:

• عقل، زیرا بستن نکاح با شاهدی دیوانه صحیح نیست.

• بلوغ، زیرا بستن نکاح با شاهدی طفل صحیح نیست.

• آزادی، زیرا بستن نکاح با شاهدی غلام صحیح نیست.

• اسلام، بناء شاهدی غیر مسلمان بر نکاح مسلمانان صحیح نیست.

• شاهدان باید سخن هر دو عاقد را شنیده باشند؛ یعنی شاهدی شخصی که خوابش برده است صحیح نیست.

٦- **رضایت زن:** در نکاح رضایت زن شرط است، چه دوشیزه باشد و یا بیوه، ولی زن حق ندارد او را به نکاح با کسی مجبور بسازد.

۷- زوج و زوجه معلوم باشد، لذا اگر شخصی دو دختر داشته باشد و به شخصی دیگر بگوید که من یکی از دخترانم را به نکاح تو در می‌آورم، این صحیح نیست چون معلوم نیست که کدام یک مراد او بوده است.



۱. نکاح چند رکن دارد؟ بیان کنید.
۲. نکاح با کدام الفاظ بسته می‌شود؟ چگونگی اش را بیان کنید.
۳. آیا بستن نکاح به غیر از زبان عربی جایز است؟
۴. آیا از طریق مکتوب نکاح بسته می‌شود؟
۵. شرایط نکاح چند تا و کدام هاست؟
۶. شرایط شاهدان را بیان کنید.

درس بیست و هفتم

ولایت

تعریف ولایت

ولایت در لغت: قرابت، امارت و صلاحیت را گویند.

و در اصطلاح فقهی: داشتن قدرت و صلاحیت تصرف در کاری بدون اجازهٔ شخص، ولایت گفته می‌شود. و به چنین شخصی ولی گفته می‌شود.

ولی در لغت: خلاف دشمن است.

و در اصطلاح فقهی: ولی به شخص بالغ، عاقل و میراث برنده‌یی گفته می‌شود که صلاحیت و اختیار تصرف در کاری را داشته باشد و مقصد از ولی، خویشاوندان است.

انواع ولایت

ولایت سه قسم است:۱- ولایت نفس.۲- ولایت مال.۳- ولایت نفس و مال.

موضوع بحث ما ولایت نفس است.

ولایت نفس بر دو قسم است

۱- **ولایت اِجبار:** داشتن صلاحیت قبولاندن سخن بر کسی دیگر.

سبب های ولایت اجبار سه است: ۱- طفولیت.۲ - دیوانه‌گی. ۳- معتوه بودن (کم بود عقل).

۲- **ولایت اختیار:** حق ولی به نکاح دادن زن است که باید بر اساس رضایت و خشنودی او انجام بگیرد.

اختیار ولی در نکاح

در مذهب امام ابوحنیفه و امام ابویوسف -رحمهما الله- زن عاقل، بالغ و آزاد می‌تواند، بدون اجازهٔ ولی اش خود را به نکاح شخصی دربیاورد و به همین طریق می‌تواند، اختیار نکاح خود را به ولی اش بدهد و یا اگر کسی او را به نکاح در آورده باشد، با او موافقت کند و اجازه بدهد؛ اما مستحب این است که زن اختیار نکاح خویش را به ولی خود بسپارد تا عادات و آداب نیکی که اسلام خواستار آن است، مراعات گردد؛ اما اگر زن با شخصی که کفو و همسانش نیست، ازدواج نمود، ولی حق اعتراض را دارد.

در حدیث آمده است که رسول الله ﷺ فرموده اند: «الأَيِّمُ أَحَقُّ بِنَفْسِهَا مِنْ وَلِيِّهَا وَالْبِكْرُ تُسْتَأْذَنُ فِي نَفْسِهَا وَإِذْنُهَا صُمَاتُهَا»[1]. «زن بیوه نسبت بر ولی اش بر تعیین سرنوشت خود حقدار است، و از دوشیزه باید در مورد نکاحش اجازه گرفته شود، و اجازهٔ او سکوت و خاموشی اوست»

دوشیزه نباید برخلاف رضایتش به نکاح با کسی مجبور ساخته شود

پسر و دختر بالغ نباید بدون رضایت شان به نکاح با کسی مجبور ساخته شوند، لذا نکاح ولی بدون رضایت آن‌ها نافذ و عملی نیست، سنت این است: ولی پیش از به نکاح در آوردن دختر از او اجازه بخواهد و به او بگوید که فلان شخص می‌خواهد با تو نکاح کند، در این صورت اگر دختر سکوت نمود، این اجازهٔ او شمرده می‌شود و اگر اجازه نداد و ولی بدون رضایتش نکاح او را بست، چنین نکاحی به اجازهٔ دختر موقوف است، و بدون اجازه اش نکاح جایز نیست. اما سکوت زن بیوه و پسر جوان اجازه گفته نمی‌شود. آن‌ها باید به زبان اظهار موافقت کنند.

شرایط ولی

۱. باید اهلیت کامل داشته باشد و آن عبارت است از: بلوغ ، عقل و حریت. لذا طفل، دیوانه و معتوه (کم عقل) حق ولایت را ندارند.

۲. دین ولی و مولی علیه باید یکی باشد. بناء غیر مسلمان بر مسلمان ولایت ندارد.

الله تعالی ﷻ می‌فرماید: ﴿وَلَن يَجْعَلَ اللهُ لِلْكَافِرِينَ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ سَبِيلاً﴾ [النساء: ۱۴۱] (خداوند، کافران را هرگز بر مؤمنان غالب و چیره نمی گرداند.)

ترتیب اولیاء

۱- پسر،پسر پسر تا پایان.

۲- پدر، جد، همین طور تا بالا.

۳- برادر ، برادر اعیانی (سکه)، پسر او، همین طور به پایین.

۴- کاکای سکه ، و پسر او.

۵- کاکای پدر، پسر او، سپس کاکای جد و بعد پسر او، و به همین منوال.

بعد از این‌ها ولایت به عصبهٔ سببی می‌رسد، بعد از آن امام، قاضی و مسؤولین دولت ولی می‌شوند.

---

۱ - صحیح مسلم

فعالیت

شاگردان به سه گروه تقسیم شده، در بارۀ اختیار ولی در نکاح و حکم به نکاح در آوردن دختر بدون اجازه اش، و ترتیب اولیاء باهم بحث کنند.



۱. ولایت را تعریف کنید.
۲. ولی چه کسی است؟
۳. ولایت چند نوع است؟
۴. انواع ولایت نفس را بیان کنید.
۵. در بارۀ اختیار ولی در نکاح معلومات بدهید.
۶. آیا جایز است که دختر بدون اجازه اش به نکاح مجبور ساخته شود؟
۷. ولی چه شرایطی دارد؟
۸. ترتیب اولیاء را بیان نمایید.

درس بیست و هشتم

کفائت

تعریف کفائت

کفائت در لغت به مساوات و برابری گفته می‌شود و در اصطلاح فقهاء عبارت است از: برابری مرد و زن در آنچه که در نکاح اعتبار دارد.

حق خواستن کفائت

حق کفائت از زن واولیای زن است؛ لذا زن بر اولیای خود این حق را دارد که او را به نکاح شخصی در بیاورند که کفو و همسانش باشد، و اولیاء هم حق دارند که خواهر یا دختر شان با شخصی نکاح کند که کفو؛ یعنی از نظر التزام دینی، وضع اجتماعی، عادات و ثقافت و غیره با او برابر باشد، در غیر آن می‌توانند، تقاضای فسخ نکاح را نمایند.

درنظر گرفتن کفائت یا برابری زن و شوهر در نکاح یکی از برازندگی های شریعت اسلامی را بحیث یک قانون و نظام جامع زنده‌گی به نمایش گذارد، زیرا تقارب زن و شوهر از نظر دین، ثقافت، وضع اجتماعی، سطح زنده‌گی اقتصادی، عادات و عرف برای دوام ازدواج و استحکام خانواده گی بسیار مهم و با ارزش است.

احکام کفائت

۱. اگر دختر بالغ و عاقل شخصی را که برایش کفو نیست انتخاب نمود، ولی حق فسخ نکاح او را دارد، یعنی می‌تواند، نزد قاضی رفته، خواهان جدا ساختن آن دو شود.

۲. اما اگر با اجازهٔ ولی نکاح کرد، نکاح لازم می‌شود، زیرا نکاح حق خود زن است و اولیا تنها در صورت نبود کفائت حق اعتراض دارند، پس وقتی آن‌ها با اظهار رضایت حق شان را ساقط کردند، نکاح لازم می‌شود.

۳. هرگاه زوج خلاف نسب خود را اظهار کرده بود و کفو زن هم نبود، در این صورت هم خود زن و هم اولیای او حق فسخ عقد نکاح را دارند.

۴- هرگاه یک دختر عاقل و بالغ برای نکاح خود ولی گرفت، ولی هم او را به نکاح یک شخص غیر کفو در آورد، این نکاح تا اجازهٔ دختر موقوف می‌باشد.

فعالیت

چرا در اسلام، کفائت معتبر دانسته شده است، شاگردان در مورد اهمیت وحکمت کفائت و نقش آن در تقارب و تفاهم میان زن و شوهر به تفصیل جواب بدهند.



۱. کفائت را تعریف کنید؟

۲. کفائت چه کسی معتبر است؟

۳. چه کسی حق تقاضای کفائت را دارد؟

۴. اوصاف کفائت را بیان کنید؟

۵. اگر دختر بالغ و عاقل یک شخص غیر کفو اش را انتخاب نمود، آیا ولی حق اعتراض دارد؟

۶. اگر ولی دختر او را به غیر کفو اش داد، آیا دختر حق فسخ نکاح را دارد؟



در بارهٔ احکام کفائت به کمک امام محترم مسجد یک مقاله بنویسید.

درس بیست و نهم

محرمات نکاح

نکاح کردن با محرمات، جایز نیست، و برای صحت عقد نکاح شرط این است که زن بـر مـرد روا باشد.

تعریف محرّمات

در لغت: محرّمات جمع محرّم است و محرّم، به چیز حرام (منع) ساخته شده، گفته می‌شود.

و در اصطلاح به مرد و زنی گفته می‌شود که به دلیل قرابت و خویشاوندی، نکاح با او حرام است.

انواع محرمات

محرمات دو نوع است:

۱ – محرمات ابدی.

۲ – محرمات مؤقتی.

محرمات ابدی: آن است که برای همیشه نکاح با او حرام است.

و محرمات ابدی هم سه قسم است

اول: محرمات نسبی:

محرمات نسبی آن است که به خاطر نزدیکی نسب نکاح با او حرام مـی‌شـود و ایـن هفـت قـسم است:

أ– مادر و بالاتر از آن‌ها (مادر مادر، مادر پدر) که به این‌ها اصول انسان گفته می‌شود.

ب– دختر و پایین تر از آن (دختر دختر، دختر پسر و پایین‌تر) که فروع انسان می‌باشند.

ج– فرزندان مادر و پدر مانند خواهران و فرزندان آن‌ها.

د– پسران و دختران مادر کلان و پدر کلان مانند: الف– کاکاها و عمه ها. ب– خاله‌ها و ماما ها.

ه– برادر زاده‌ها و فرزندان شان.

ز– خواهر زاده‌ها و فرزندان شان.

الله جَلَّ جَلَالُهُ می‌فرمایـد: ﴿حُرِّمَتْ عَلَيْكُمْ أُمَّهَاتُكُمْ وَبَنَاتُكُمْ وَأَخَوَاتُكُمْ وَعَمَّاتُكُمْ وَخَالاَتُكُمْ وَبَنَاتُ الأَخِ وَبَنَاتُ الأُخْتِ﴾ [النساء: ۲۳]

ترجمه: (حرام گردانیده شده بر شما (نکاح) مادران تان، خواهران تان، عمه های تان، خالـه هـای تان، دختران برادر و دختران خواهر تان)

دوم: حرمت مصاهرت

حرمت مصاهرت آن است که به خاطر رابطۀ خسری و دامادی بر انسان حرام می‌شود. و این نوع محرمات چهار قسم است:

أ- مادر زن: به محض بسته شدن عقد نکاح، مادر زن و مادر کلان های او برای ابد به داماد حرام می‌شود. الله تعالی می‌فرماید: ﴿وَأُمَّهَاتُ نِسَآئِكُمْ﴾ [النساء: **۲۳**] ترجمه: (و بر شما حرام ساخته شده است) مادران زنانتان.

ب- دختر زن (دختر اندر) و دختران بچه اندر وبه همین طریق پایین تر از آن، البته به این شرط که شوهر با زن همبستر شده باشد، اگر همبستر نشده و زن صرف به نام او شده و پس از عقد، بر اثر طلاق یا وفات جدا شده باشد، در این صورت مرد می‌تواند با دختر و نواسۀ آن زن نکاح کند.الله تعالی می‌فرماید: «وَرَبَائِبُكُمُ اللاَّتِي فِي حُجُورِكُم مِّن نِّسَآئِكُمُ اللاَّتِي دَخَلْتُم بِهِنَّ» ترجمه: «و دختران همسرانتان که [آن‌ها دختران] در دامان شما پرورش یافته‌اند و با آن همسران هم‌بستر شده‌اید پس اگر با آن‌ها هم‌بستر نشده‌اید بر شما گناهی نیست [که با دخترانشان ازدواج کنید] »

ج- عروس (خانم پسر و نواسه ها): و به همین طریق تا پایان فرق نمی کند که پسر ویا نواسه با خانمش همبستر شده باشد یا نه، بلکه صرف به نام او شدن کفایت می کند، به همین سان بعد از طلاق هم نمی تواند با او نکاح نماید یعنی یک شخص با خانم فرزندانش به هیچ وجه نمی تواند، نکاح کند، چراکه این از محرمات ابدی است. خداوند متعال می‌فرماید: ﴿وَحَلاَئِلُ أَبْنَائِكُمُ الَّذِينَ مِنْ أَصْلاَبِكُمْ﴾

[النساء: **۲۳**] ترجمه: «(و بر شماحرام است نکاح) با زنان پسرانتان که از پشت‌خودتان هستند».

حرمت مصاهرت بر اثر زنا

با زنا هم حرمت مصاهرت ثابت می‌شود، یعنی اگر شخصی با زنی زنا کرد اصول و فروع آن زن یعنی مادر و مادر مادر، و همین طور به بالا و دختر و دختر دختر آن زن و به همین طریق تا پایان بر آن مرد حرام می‌شود و نمی تواند با آن‌ها نکاح کند و به همین سان آن زن نیز بر اصول و فروع مرد حرام می‌شود.

فعالیت

شاگردان به دو گروه تقسیم شده در بارۀ انواع محرمات نسبی و مصاهرت بحث کنند.



۱. محرمات را تعریف کنید.

۲. انواع محرمات را مشخص نمایید.

۳. محرمات نسبی کدام است؟، به تفصیل بیان کنید.

۴. حکمت حرمت نکاح با محرمات نسبی چیست؟

۵. مقصد از حرمت مصاهرت چیست؟ اقسامش را بیان کنید.

۶. آیا با زنا حرمت مصاهرت ثابت می‌شود؟

درس سی ام

محرمات رضاعی

در درس گذشته، از سه نوع محرمات ابدی، با دو نوع آن که محرمات نسبی و مصاهرت اند، آشنا شدید و اکنون در این درس می‌خواهیم از نوع سوم آن که محرمات رضاعی است، بحث کنیم.

محرمات رضاعی

محرمات رضاعی آن است که به سبب خوردن شیر به شیرخوار ، حرام می‌شود، لذا همان زنانی که به سبب قرابت نسبی و مصاهرت حرام می‌شدند، به سبب رضاع نیز حرام می‌شوند.

چراکه شیرخورنده مانند فرزند نسبی شیر دهنده می‌شود سپس آن محرماتی که به فرزندان نسبی حرام می‌شوند، به شیرخورنده هم حرام می‌شوند. خداوند متعال می‌فرماید: ﴿وَأُمَّهَاتُكُمُ اللاَّتِي أَرْضَعْنَكُمْ وَأَخَوَاتُكُم مِّنَ الرَّضَاعَةِ﴾ [النساء: ۲۳] ترجمه: (و حرام ساخته شده است بر شما نکاح با) مادران تان که به شما شیر داده اند و خواهران رضاعی شما "

در یک حدیث شریف رسول الله ﷺ فرموده است: «يَحْرُمُ مِنَ الرَّضَاعِ مَا يَحْرُمُ مِنَ النَّسَبِ».

ترجمه: « آنچه با نسب حرام می‌شود، با رضاع (شیرخوردن) هم حرام می‌شود».

چه کسانی از جانب شیردهنده بر شیرخوار حرام اند؟

از طرف شیردهنده همه خویشاوند می‌شوند، یعنی مادر رضاعی و مادر کلان رضاعی و به همین ترتیب تا بالا، دختر رضاعی و به همین ترتیب تا پایین، خواهر، عمه، خاله، برادر زاده و خواهر زادۀ رضاعی، همه به شیر خورنده حرام می‌شوند.

این حرکت در برگیرندۀ شیرخوار، همسر او و فرزندانش می‌شود؛ اما دیگر خویشاوندان و نزدیکانش در این حرمت شامل نمی گردند. پس برای پدر رضاعی شیرخوار جواز دارد که با مادر یا خواهر نسبی شیرخوار نکاح نماید، هم‌چنان برای پدر نسبی شیرخوار جواز دارد که مادر رضاعی یا خواهر رضاعی شیرخوار را درقید نکاح خود بگیرد؛ زیرا که محرمیت هر دو طرف منحصر به شیرخوار می‌باشد. به طور مثال: احمد یک مادر رضاعی دارد، حیثیت او با خانوادۀ رضاعی اش همان گونه است که حیثیت اش با خانوادۀ نسبی اش می‌باشد. محارم او چه از طرف خانوادۀ نسبی اش باشند یا خانوادۀ رضاعی اش برای او در یک درجه قرار دارند، ولی از طرف احمد صرف خود او، همسرش و فرزندانش برای خانوادۀ رضاعی اش محرم شمرده می‌شوند و بس.

یک بیت شعر دری این مطلب را به شکل واضح ومختصر چنین بیان کرده است:

(از جانب شیرده همه خویش شوند - و از جانب شیر خوار زوجان و فروع).

یعنی از طرف شیردهنده همه خویشاوند می‌شوند و از طرف شیرخورنده تنها زوجان (خانم پسر رضاعی یا شوهر دختر رضاعی) و فرزندان و نواسه‌ها و پایان تر از آن حرام می‌شوند.

شیری که حرمت با آن ثابت می‌شود

به سبب خوردن شیر، زمانی حرمت ثابت می‌شود که طفل در دوران شیر خواره گی آن را بخورد، وحد اکثر دوران شیرخواره گی سی ماه است (دوسال وشش ماه) و هرگاه عمر طفل از سی ماهه‌گی گذشت، با خوردن شیر از کدام زن، حرمت ثابت نمی‌شود.

شیر کم یا زیاد؟

برای ثابت شدن حرمت، شیر کم باشد یا زیاد فرق نمی کند، بنابراین اگر طفل شیر کم بخورد یا زیاد حرمت ثابت می‌شود.

فعالیت

شعر ذیل را که در درس خواندید، تشریح کنید:

(از جانب شیرده همه خویش شوند - و از جانب شیر خواره زوجان وفروع).



۱. محرمات رضاعی کدام اند؟
۲. تفاوت حکم حرمت میان شیردهنده و شیر خورنده را به دقت بیان کنید.
۳. با کدام شیر حرمت ثابت می‌شود؟

درس سی و یکم

محرمات موقت

مقصد از محرمات موقت زنهایی است که به طور موقت بنابر اسباب خاصی نکاح با آن‌ها حرام می‌باشد و با از بین رفتن سبب، ازدواج با آن‌ها جایز می‌شود.

محرمات موقت قرار ذیل اند

ا. نکاح کردن با دو خواهر به طور همزمان، الله جل جلاله می‌فرماید: ﴿وَأَن تَجْمَعُواْ بَيْنَ الأُخْتَيْنِ﴾ [سورة النساء آية ۲۳]

ترجمه: "(و بر شما حرام است) جمع کردن دو خواهر با همدیگر در یک نکاح"

ب– هم‌چنان جمع کردن بین یک زن و عمه اش یا خاله اش و نیز زنی که اگر یکی از آن دو مرد، فرض شود ازدواج او با دومی جایز نباشد.

رسول الله صلی الله علیه وسلم فرموده است: «لاَ يُجْمَعُ بَيْنَ الْمَرْأَةِ وَعَمَّتِهَا وَلاَ بَيْنَ الْمَرْأَةِ وَخَالَتِهَا»[۱]

ترجمه: «بین زن و عمه اش و بین زن و خاله اش در نکاح جمع نباید شود».

ج ـ گرفتن زن پنجم

در اسلام، جایز نیست که انسان به طور همزمان بیش از چهار زن را در قید نکاح خود داشته باشد ، لذا اگر کسی خواسته باشد با زن پنجم ازدواج کند تا زمانی که یکی از زنانش را طلاق نداده و عدت او سپری نشده باشد، نمی تواند به ازدواج با زن پنجم اقدام کند.

از ابن عمر رضی الله عنه روایت است که غیلان بن سلمه الثقفی مسلمان شد او ده زن داشت که همه مسلمان شدند. رسول الله صلی الله علیه وسلم به او فرمود: چهار زن را نگه دار و بقیه را طلاق بده![۲]

ازدواج با بیش از یک زن

الله جل جلاله ازدواج با بیش از یک زن را روا ساخته است، الله جل جلاله می‌فرماید:

---

۱ – صحیح مسلم .

۲ – سنن ترمذی.

﴿وَ إِنْ خِفْتُمْ أَلاَّ تُقْسِطُواْ فِي الْيَتَامَى فَانكِحُواْ مَا طَابَ لَكُم مِّنَ النِّسَاء مَثْنَى وَثُلاَثَ وَرُبَاعَ فَإِنْ خِفْتُمْ أَلاَّ تَعْدِلُواْ فَوَاحِدَةً أَوْ مَا مَلَكَتْ أَيْمَانُكُمْ ذَلِكَ أَدْنَى أَلاَّ تَعُولُواْ﴾ [النساء: ۳] ترجمه: "و اگر در اجرای عدالت میان دختران یتیم بیمناکید، هر چه از زنان [دیگر] که شما را پسند افتاد دو دو، سه سه، وچهار چهار به زنی گیرید، پس اگر بیم دارید که به عدالت رفتار نکنید به یک [زن آزاد] یا به آنچه [از کنیزان] مالک شده‌اید [اکتفا کنید] این [خودداری] نزدیک‌تر است تا به ستم گرایید [و بیهوده عیالدار گردید]."

با آن‌که اصل ازدواج با یک زن است و در بین مسلمانان اغلب ازدواج متعدد رواج ندارد، با آن هم ازدواج با بیش از یک زن بنابر ضرورت های فردی و اجتماعی به دو شرط جایز است:

اول: مرد باید این توانایی را داشته باشد که میان همسران خود عدالت مادی و اخلاقی را رعایت کند.

الله ﷻ می‌فرماید: ﴿فَإِنْ خِفْتُمْ أَلاَّ تَعْدِلُواْ فَوَاحِدَةً﴾ [النساء: ۳] ترجمه: "پس اگر بیم دارید که به عدالت رفتار نکنید به یکی اکتفا کنید ".

اسلام، ظلم بر زن و بی عدالتی بین آن‌ها را حرام ساخته است. در این باره رسول الله ﷺ می‌فرماید: کسی که دو زن داشته باشد و در بین آن‌ها عدالت نکند وفقط به یک طرف تمایل نشان بدهد در روز قیامت یک طرف او فلج شده و از کار می‌افتد. (۱)

دوم: مرد توان برآوده ساختن نفقهٔ آن‌ها را داشته باشد، تا از ظلم جلوگیری شود.

ازدواج با زن کسی دیگر ویا زنی که بعد از طلاق یا مرگ شوهر در حال سپری کردن عدت باشد: نکاح کردن با زنی که در نکاح شخص دیگری باشد حرام است، الله ﷻ فرموده است:

﴿وَالْمُحْصَنَاتُ مِنَ النِّسَاء﴾[النساء: ۲۴] ترجمه: «و زنان شوهردار [نیز بر شما حرام شده است] »

همچنان نکاح کردن با زنی هم جایز نیست که بعد از طلاق یا مرگ شوهر، در حال سپری کردن دورهٔ عدت باشد؛ اما بعد از گذشتن عدتش، شخص دیگری می‌تواند، با او ازدواج کند.

الله ﷻ می‌فرماید: ﴿وَالْمُطَلَّقَاتُ يَتَرَبَّصْنَ بِأَنفُسِهِنَّ ثَلاَثَةَ قُرُوَءٍ وَلاَ يَحِلُّ لَهُنَّ أَن يَكْتُمْنَ مَا خَلَقَ اللّهُ فِي أَرْحَامِهِنَّ إِن كُنَّ يُؤْمِنَّ بِاللّهِ وَالْيَوْمِ الآخِرِ﴾ [البقره: ۲۲۸] ترجمه: «و زنان طلاق داده شده باید

---

۱ – مسند احمد.

مدت سه پاکی انتظار کشند و اگر به خدا و روز بازپسین ایمان دارند برای آنان روا نیست که آنچه را خداوند در رحم آنان آفریده پوشیده دارند».

نکاح با زنی که به هیچ دین آسمانی ایمان ندارد

برای یک مرد مسلمان، جایز نیست که با زن مشرک و بت پرست ازدواج کند، الله جَلَّ جَلالُهُ می‌فرماید: ﴿وَلاَ تَنكِحُواْ الْمُشْرِكَاتِ حَتَّى يُؤْمِنَّ وَلأَمَةٌ مُّؤْمِنَةٌ خَيْرٌ مِّن مُّشْرِكَةٍ وَلَوْ أَعْجَبَتْكُمْ﴾ [البقره: ۲۲۱] ترجمه: " و با زنان مشرک ازدواج مکنید تا ایمان بیاورند. به طور قطعی کنیز با ایمان بهتر از زن مشرک است، هر چند [زیبایی] او شما را به شگفت آورد".

نکاح با زنان اهل کتاب

نکاح با زن یهودی یا نصرانی پاکدامنی که به کتاب آسمانی ایمان دارد، جایز است، الله جَلَّ جَلالُهُ می‌فرماید: ﴿وَالْمُحْصَنَاتُ مِنَ الَّذِينَ أُوتُواْ الْكِتَابَ مِن قَبْلِكُمْ إِذَا آتَيْتُمُوهُنَّ أُجُورَهُنَّ مُحْصِنِينَ غَيْرَ مُسَافِحِينَ وَلاَ مُتَّخِذِي أَخْدَانٍ﴾ [المائدة: ۵] ترجمه: «[بر شما حلال است ازدواج با] زنان پاکدامن از مسلمان و زنان پاکدامن از کسانی که پیش از شما کتاب [آسمانی] به آنان داده شده، به شرط آن‌که مهرهایشان را به ایشان بدهید در حالی که خود پاکدامن باشید، نه زناکار و نه آن‌که زنان را در پنهانی دوست‌خود بگیرید.»

با آنکه نکاح با زنان اهل کتاب جایز است؛ اما خالی از کراهیت تنزیهی نیست، به خصوص در زمانی که این زن کتابی به قومی تعلق داشته باشد که با مسلمانان در حال جنگ هستند و یا ازدواج با او سبب شود که مرد در مملکت کفری سکونت کند و فرزندانش به خوی و خصلت کفار گرفتار شوند. در این صورت ازدواج با زن کتابی مکروه تحریمی است.

حرمت نکاح زن مسلمان با کافر

نکاح زن مسلمان با کافر طور مطلق حرام است؛ خواه آن مرد یهودی باشد یا مسیحی، ملحد و کمونیست باشد و یا کافری دیگر. الله جَلَّ جَلالُهُ در این باره می‌فرماید: ﴿فَإِنْ عَلِمْتُمُوهُنَّ مُؤْمِنَاتٍ فَلَا تَرْجِعُوهُنَّ إِلَى الْكُفَّارِ لَا هُنَّ حِلٌّ لَّهُمْ وَلَا هُمْ يَحِلُّونَ لَهُنَّ﴾ [الممتحنة: ۱۰] ترجمه: "پس اگر آنان را با

ایمان تشخیص دادید، دیگر ایشان را به سوی کافران بازنگردانید نه آن زنان بر ایشان حلال اند و نه آن [مردان] بر این زنان حلال می‌باشند".

فعالیت

معلم محترم مضمون شاگردان را به گروه‌ها تقسیم کند و با آن‌ها در بارۀ حکم ازدواج با بیش از یک زن و ازدواج با زنان اهل کتاب و کافر بحث و مناقشه کند.



۱. محرمات موقت کدام اند؟
۲. در وقت ازدواج با بیش از یک زن، رعایت چه نکاتی لازم است؟
۳. نکاح با زنی که در حال سپری کردن عدت است، چه حکم دارد؟
۴. آیا نکاح با زنانی که به دین آسمانی ایمان ندارند، جایز است؟
۵. حکم نکاح با زنان اهل کتاب چیست؟
۶. آیا جایز است که یک زن مسلمان با کافر نکاح کند؟

درس سی و دوم

مُتعه

شریعت اسلام، به حفظ عزت و کرامت انسان و نگهداری آن از هرنوع عیب و نقص توجه خاصی مبذول داشته است؛ به همین خاطر نکاح صحیح را که ارکان و شرایطش تکمیل باشد ، جایز دانسته و نکاح موقت را که شبیه زنا است، ممنوع قرار داده است.

نکاح موقت یا مُتْعه

مُتعه در لغت: اسم مصدر است و از تمتع گرفته شده است، و متاع به چیزی گفته می‌شود که از آن فایده گرفته می‌شود.

و شرعا: متعه، عبارت است از ازدواج کردن با زنی برای مدت معین و استفادۀ جنسی از او بدون در نظرداشت مقاصد نکاح، از قبیل داشتن اولاد و تربیت سالم آن‌ها و تشکیل یک خانوادۀ سالم؛ پس در چنین نکاحی، مرد برای یک هفته یا یک ماه و یا یک سال ویا یک وقت معین دیگر زنانی را نکاح می‌کند وچیزی جز استفاده و برآورده ساختن شهوت، مراد نیست.

حکم نکاح متعه

نکاح متعه، باطل و حرام است، چون در حدیثی حضرت علی –کرم الله وجهه– می‌فرماید: (نبی کریمﷺ از نکاح مُتعه منع کرده است) و منع مقتضی حرمت و بطلان می‌باشد.

نکاح متعه، در اوایل اسلام برای یک وقت معین روا بود که بعد منسوخ و برای همیشه حرام ساخته شد؛ زیرا این کار، به زنا شباهت دارد و مقصدی جز پوره کردن شهوت از آن حاصل نمی‌شود، این کار، نه باعث ثبات خانواده می‌شود و نه سبب داشتن اولاد و نگه‌داری آن‌ها.

فرق بین نکاح موقت و متعه

در بین نکاح موقت و متعه صرف تفاوت لفظی وجود دارد، یعنی اگر لفظ متعه را استعمال کرد، متعه میشود و اگر لفظ تزویج یا نکاح را به کار برد، نکاح موقت می‌باشد.

نکاح شِغار

شغار در لغت، مصدر شَاغَرَ و به معنای خالی بودن است. نکاح شغار از مهر خالی می‌باشد.

و شرعاً: نکاح شغار آن است که مردی خواهر یا دختر خود را به شخصی دیگر به این شـرط بـه نکاح بدهد که او هم دختر یا خواهر خود را به نکاح وی در بیاورد، بـدون ایـن‌کـه مهـر مـشخص شود.

حکم این نکاح

در مذهب حنفی چنین نکاحی همراه با کراهیت درست است و مهر مثل بر شوهر لازم می‌شود. در حدیثی از شغار منع شده است، که مطلب آن کراهیت تحریمی است چـون در آن مهـر تعیـین نشده است، و با کراهیت، فساد مرتب نمی‌گردد.

فعالیت

شاگردان از مناطق خود معلومات داده بگویند که آیا در آنجا نکاح شغار رایج است یا خیر، اگر رایج باشد کیفیتش چگونه است؟



۱.نکاح متعه را تعریف کنید.
۲.حکم نکاح متعه چیست؟
۳.نکاح موقت از نکاح متعه چه فرق دارد؟
۴.نکاح شغار را تعریف و حکمش را بیان کنید.



کار خانه‌گی

در بارهٔ حرمت نکاح مُتعه با کمک استادان و علمای شریعت اسلامی یک مقالهٔ مستدل بنویسید!

مهر

هرگاه زنی به نکاح شخصی در آمد، بر مرد مهر لازم می‌شود که بعد از عقد نکاح، مهر همسرش را ادا نماید.

تعریف مهر

مهر به مالی گفته می‌شود که پرداخت آن بر اساس عقد نکاح بر مرد واجب می‌شود.

مشروعیت مهر

مهر از قرآن کریم، و سنت ثابت است.

۱- قرآن کریم: الله جل جلاله می‌فرماید: ﴿وَآتُواْ النَّسَاء صَدُقَاتِهِنَّ نِحْلَةً﴾ [النساء: ۴] ترجمه: "و مهر زنان را به عنوان هدیه‌یی با طیب خاطر به ایشان بدهید "

۲- حدیث: نبی اکرم صلی الله علیه وسلم به شخصی که ارادهٔ نکاح داشت فرمود:

«الْتَمِسْ وَلَوْ خَاتَمًا مِنْ حَدِيدٍ »[1] ترجمه: «اگر انگشتری از آهن هم باشد، در پرداخت آن تلاش کن». یعنی این‌که دادن مهر یک امر حتمی است.

حکمت وجوب مهر در نکاح

دادن مهر نشاندهندهٔ اهمیت و جایگاه والای عقد نکاح و عزت و احترام به شخصیت و مقام زن است. و مرد به این طریق حسن نیت و صداقت و فداکاری اش را نشان می‌دهد و برای به دست آوردن مصلحت‌ها و مقاصد نکاح، زمینهٔ خوبی را فراهم می‌سازد و این پیوند مادی، پیوند معنوی زن و شوهر را استحکام می‌بخشد. زن با دریافت مهر، می‌تواند، ضرورت های زنده‌گی اش را تهیه نماید؛ زیرا مصرف مال سبب می‌شود که زن و شوهر زنده‌گی مشترک شان را به خوشحالی و آسانی سپری کنند.

---

۱ - صحيح البخاري .

مهر، حق زن است

از مطالب ذکر شده، روشن شد که مهر، حق خود زن است و او هر طور که بخواهد، می‌تواند در آن تصرف کند. برای اولیای او از نظر شرع جایز نیست که بدون رضایت زن، مهر را از وی بگیرند. چنان که در زمان ما بعضی از پدران، اولیا و خویشاوندان دختر مهر را حق خود می‌دانند و آن را حیف و میل می‌کنند کاری زشت و ناروا است. خداوند متعال، خطاب به شوهران می‌فرماید:

﴿وَآتُواْ النَّسَاء صَدُقَاتِهِنَّ نِحْلَةً فَإِن طِبْنَ لَكُمْ عَن شَيْءٍ مِّنْهُ نَفْسًا فَكُلُوهُ هَنِيئًا مَّرِيئًا﴾ [النساء: ۴]

ترجمه: «و مهر زنان را به عنوان هدیه‌یی از روی طیب خاطر به ایشان بدهید و اگر به میل خودشان چیزی از آن را به شما واگذاشتند، آن را حلال و گوارا بخورید».

حکم مهر

بر مرد واجب است که مهر زنش را بدهد.

لازم به یادآوری است که مهر در نکاح، رکن و شرط نیست، بنابراین اگر کسی بدون ذکر مهر نکاح کرد، نکاح صحیح و مهر مثل واجب می‌شود.

اندازۀ مهر

کم ترین اندازۀ مهر، ده درهم شرعی معادل (۱۵ گرام نقره) است و اکثر آن حد و اندازه ندارد، به هر اندازه‌یی که با هم راضی شدند و به تفاهم رسیدند، می‌تواند، بدهد.

چه چیزی می‌تواند مهر واقع شود ؟

هر چیز معلوم و دارای ارزش که سپردن آن در توان و صلاحیت مرد باشد می‌تواند، مهر زن قرار بگیرد، فرق نمی کند، طلا باشد یا نقره، بانک نوت باشد و یا چیزهای مشابه دیگر، همه را می‌توان به زن به عنوان مهریه داد.

مهر چه وقت لازم می‌شود؟

هرگاه مهر تعیین شد در دو صورت پرداخت آن لازم می‌گردد:

۱. در صورتی که مرد با زنش همبستر شود.

۲. و یا در صورتی که مرد بمیرد.

انواع مهر

مهر، از نظر فقهای گرامی، دو قسم است:

۱- مهر مسمی.

۲- مهر مثل.

۱- مهر مسمی: به مهری گفته می‌شود که هنگام عقد یا بعد از آن، به رضایت زن و شوهر تعیین گردد.

۲- مهر مثل: مهری است که قبلاً خواهر یا عمهٔ عروسی کردهٔ زن، گرفته باشد، یعنی در بین خویشاوندان هم عصر و همسان او کسی به هر اندازه مهر گرفته باشد، آن مهر مثل گفته می‌شود.

حالات وجوب مهر مثل

در حالات ذیل مهر مثل واجب می‌شود:

۱- هرگاه در نکاح مهر ذکر نشده باشد.

۲- هرگاه چنان چیزی به عنوان مهر تعیین شود که از نگاه شرع مال نباشد. مانند شراب.

۳- هرگاه زن و شوهر به ندادن و نگرفتن مهر اتفاق کرده باشند.

مستحب است که مهر کم باشد

چنان که در گذشته گفتیم بیشترین مقدار مهر حد و اندازه ندارد و جانبین به هر مقداری که توافق نمایند، درست است؛ این یک رمز مادی است که عزت و جایگاه زن را نشان می‌دهد، لازم نیست که حد و اندازهٔ آن معلوم شود. از جانب دیگر، زنان از لحاظ صفات ودرجات باهم فرق دارند؛ اما در این زمینه اسراف جایز نیست، بلکه مستحب این است که مهر کم باشد. رسول الله ﷺ آسان گرفتن در مهر را سبب برکت دانسته، فرموده است: «خَيْرُ الصَّدَاقِ أَيْسَرُهُ»[۱] ترجمه: «بهترین مهر کم‌ترین آن است». و فرموده است: «أعظم النساء بركة أيسرهن مؤنة»[۲] ترجمه: «با برکت ترین زنان آنانی اند که خرج و مصرف عروسی شان کم باشد»

مصلحت عمومی هم تقاضا می‌کند که مهر کم باشد، چرا که این کار هم به نفع جامعه و هم به نفع زوجین است. بسیاری از دختران به خاطر زیاد بودن مهر و توقعات بلند و بالا، از ازدواج

---

۱ - سنن بیهقی.

۲ - مسند احمد.

بازمانده اند و بسیاری از جوانان به همین خاطر نمی توانند ازدواج کنند و ایجاد چنین موانع در برابر زن و شوهر گاهگاهی سبب منکرات و اعمال ناروا می‌شود.

ایجاب می‌کند تا در مطابقت با روح و تعلیمات شریعت اسلامی ازدواج آسان شده و تمام موانع از جمله مهریه های گزاف از سر راه ازدواج جوانان برداشته شود.

فعالیت

معلم شاگردان را به سه گروه تقسیم کند تا آن‌ها دربین خود در بارۀ مشروعیت و حکمت و انواع مهر، و این‌که مهر حق زن است باهم بحث کنند.



۱. مهر چیست؟
۲. دلیل مشروعیت مهر کدام است؟
۳. به چه حکمتی در نکاح مهر واجب شده است؟
۴. آیا مهر حق خود زن است.؟
۵. حکم مهر چیست؟
۶. در بارۀ اندازۀ مهر چه می‌دانید؟
۷. مهر چه وقت لازم می‌شود؟
۸. مهر چند نوع است؟
۹. بهترین مهر کدام است؟
۱۰.در کم بودن مهر به مصالحی نهفته است؟

درس سی و چهارم

ولیمه

طوری که از لابلای درس های گذشته معلوم گردید، شریعت اسلامی نکاح را روا دانسته، و این را هم سنت قرار داده است که برای اعلام آن ولیمه داده شود.

تعریف ولیمه

در لغت: ولیمه از وَلَمَهُ گرفته شده است که به یک‌جا شدن و تکمیل گشتن یک چیز اطلاق می‌شود.

و در شریعت: به غذایی یا طعامی گفته می‌شود که به مناسبت عروسی و یا کدام خوشحالی دیگر تهیه می‌شود.

حکمت ولیمهٔ نکاح

حکمت مشروعیت ولیمه این است که از یک طرف دوستان در این خوشی شریک شوند و شکر این نعمت بزرگ را ادا کنند واز طرف دیگر مردم از نکاح با خبر شده و فرق نکاح مشروع و روابط پنهانی نامشروع برملا گردد.

حکم ولیمه

ولیمه، سنت مؤکد است، وقتی عبد الرحمن بن عوف ازدواج کرد. رسول اللهﷺ به او فرمود: {أَوْلِمْ وَلَوْ بِشَاةٍ}[۱] " غذای عروسی تهیه کن هرچند یک گوسفند هم باشد ".

قبول کردن دعوت ولیمه

قبول کردن دعوت ولیمه سنت است، بر مسلمان لازم است که در آن شرکت کند و با شرکتش برادر مسلمانش را خوشحال بسازد، اگر نرفت گنهکار می‌شود، در حدیثی ر سول اللهﷺ فرموده است: «وَمَنْ لَمْ يُجِبِ الدَّعْوَةَ فَقَدْ عَصَى اللَّهَ وَرَسُولَهُ» [۲]

---

۱ – صحیح البخاری.

۲ – صحیح مسلم .

ترجمه: «کسی که دعوت را اجابت نکند، در واقع نافرمانی خدا و رسولش را کرده است»

«إِذَا دُعِيَ أَحَدُكُمْ إِلَى وَلِيمَةِ عُرْسٍ فَلْيُجِبْ»[1] ترجمه: « هرگاه یکی از شما به ولیمهٔ عروسی دعوت شد، باید آن را اجابت کند».

ولیمه‌یی که در آن منکرات باشد

اگر در مجلس ولیمه منکرات و کارهای ناروا (مانند رقص مختلط، ساز و سرود ناروا) انجام می‌گرفت، در این صورت قبول کردن دعوت لازم نیست؛ زیرا قبول کردن دعوت در صورتی سنت است که در آن منکرات وجود نداشته باشد.

هرگاه شخصی بی خبر از منکرات به محفل شرکت نمود، در این صورت اگر می‌توانست، جلو آن را بگیرد و اگر توان جلوگیری را نداشت باید با اهل منکرات همراهی نکند.

برخی از آداب ولیمه

۱. از اسراف باید پرهیز گردد، چراکه مال نعمت الهی است و باید در جای مناسب به مصرف برسد، و مصرف مال برای تفاخر و خودنمایی گناه است و سبب بدبختی می‌شود.

۲. اختلاط و یکجا شدن زنان و مردان نامحرم در عروسی ناروا است. توجه به حجاب اسلامی در هر وقت لازم است، در غیر آن، امکان دارد، مفاسد گوناگون رخ دهد.

۳. عروسی جای خوشحالی است، ولی این خوشی نباید با کار های به دور از دایرۀ شریعت آمیخته شود.

۴. اگر به ولیمه ثروتمندان دعوت شوند اشکالی ندارد؛ اما فقرا هم نباید از غذا و اشتراک در محفل محروم کرده شوند. در حدیثی که ابوهریرةﷺ روایت کرده، رسول اللهﷺ فرموده است: «أَنَّهُ كَانَ يَقُولُ شَرُّ الطَّعَامِ طَعَامُ الْوَلِيمَةِ يُدْعَى لَهَا الأَغْنِيَاءُ وَيُتْرَكُ الْفُقَرَاءُ»[2] . ترجمه:«بدترین غذا غذای ولیمه یی است که پولداران به آن دعوت می‌شوند و فقرا دعوت نمی شوند».

---

۱ – صحيح مسلم.

۲ – صحيح البخاري .

۵. بستن نکاح در مسجد سنت است. در این باره رسول الله ﷺ می‌فرماید: «أَعْلِنُوا هَذَا النِّكَاحَ وَاجْعَلُوهُ فِي الْمَسَاجِدِ»[1]. ترجمه: یعنی شما این نکاح را به طور علنی و در مساجد ببندید.

فعالیت

شاگردان در بین خود بررسی کنند که ولیمۀ رایج در مناطق آن‌ها تا چه حد با شریعت سازگار است.



۱. ولیمه را تعریف کنید.
۲. حکمت ولیمۀ نکاح را بیان نمایید.
۳. حکم ولیمه چیست؟
۴. آیا قبول کردن دعوت ولیمه لازم است یا خیر؟
۵. اگر در ولیمه ای منکرات باشد، آیا رفتن به آن لازم است؟
۶. رعایت کدام آداب در وقت ولیمه لازم است؟



شاگردان در مورد رسم و رواجهای مخالف شریعت در مراسم عروسی و روش‌های مبارزه با آن مقاله بنویسند که از پانزده سطر کم نباشد.

---

۱ – السنن الکبری للبیهقي.

درس سی و پنجم

حقوق زن و شوهر

پس از بسته شدن نکاح، شریعت حقوق و مکلفیت هایی را بر مرد و زن تعیین کرده و رعایت آن را لازم گردانیده است.

حقوق زن بر شوهر

برخی از حقوق زن بر شوهر ازین قرار است:

۱- دادن مهر: هنگامی که عقد نکاح بسته شد، دادن مهر بر مرد لازم می‌شود، الله‌ﷻ می‌فرماید: ﴿وَآتُواْ النَّسَاء صَدُقَاتِهِنَّ نِحْلَةً﴾ [النساء: ۴] " و مهر زنان را به عنوان هدیه‌ای از روی طیب خاطر به ایشان بدهید".

۲- نفقه: زن، بعد از آنکه به عقد مرد در آمد، شوهر مکلف است نفقهٔ او را تأمین کند؛ و نفقه عبارت از خوراک، لباس، و جای سکونت می‌باشد الله‌ﷻ می‌فرماید:

﴿أَسْكِنُوهُنَّ مِنْ حَيْثُ سَكَنتُم مِّن وُجْدِكُمْ وَلَا تُضَارُّوهُنَّ لِتُضَيِّقُوا عَلَيْهِنَّ﴾ [الطلاق: ٦]

ترجمه: "همانجا که [خود] سکونت دارید به قدر استطاعت‌خویش آنان را جای دهید و به آن‌ها آسیب [و ضرر] مرسانید تا عرصه را بر آنان تنگ کنید".

وقتی بعد ازطلاق در حالت عدت، نفقه لازم باشد، قبل از طلاق به طریق اولی لازم است؛ چراکه زن خود را به مرد وابسته ساخته و در اختیار اوست، پس نفقه اش هم بر مرد لازم می‌شود.

و می‌فرماید: ﴿لِيُنفِقْ ذُو سَعَةٍ مِّن سَعَتِهِ وَمَن قُدِرَ عَلَيْهِ رِزْقُهُ فَلْيُنفِقْ مِمَّا آتَاهُ اللَّهُ لَا يُكَلِّفُ اللَّهُ نَفْسًا إِلَّا مَا آتَاهَا سَيَجْعَلُ اللَّهُ بَعْدَ عُسْرٍ يُسْرًا﴾ [الطلاق: ۷]

ترجمه: "بر توانگر لازم است که از دارایی خود هزینه کند و هر که روزی او تنگ باشد باید از آنچه خدا به او داده، خرج کند خدا هیچ کس را جز [به قدر] آنچه به او داده است، مکلف نمی گرداند. خدا به زودی پس از دشواری آسانی فراهم می‌کند".

و اندازهٔ نفقه به قدر کفایت و مطابق قدرت و توان مالی مرد است و نباید درآن اسراف صورت گیرد.

نفقهٔ زنی که کار می‌کند

اسلام، زن را مکلف نساخته است که کار کند، چون او به پیدا کردن نفقه مکلف نیست، بلکه نفقه اش بر اشخاص دیگر لازم است: نفقهٔ دختر بر پدر، نفقهٔ خواهر بر برادر توانمند، نفقهٔ مادر بر فرزندان لازم می‌باشد، درصورتی که قدرت نفقه دادن را داشته باشند و نفقهٔ زن بر شوهر لازم است؛ اما با آن هم اسلام به زن حق کار کردن داده است مشروط به شرایط ذیل:

الف- اگر زن شوهر دار باشد، اجازهٔ شوهر لازم است.

ب– با مردان بیگانه در اختلاط و خلوت نباشد.

ج– کار با طبیعت زن برابر باشد، مثل: خیاطی ، تعلیم، طبابت و امثال آن. دولت و جامعه مکلف اند که زنان را به کار های شاقه وادار نسازند.

و مالی که زن پیدا می‌کند، تنها حق اوست و فقط خودش حق تصرف در آن را دارد و شوهر یا دیگران نمی توانند، بدون رضایت زن مال او را بگیرند.

۳– احسان و زنده‌گی در فضای مسالمت آمیز: زن یک امانت الهی نزد مرد است؛ لذا بر مرد واجب است که با زنش به خوبی رفتار کند تا زنده‌گی شان در فضای پر از مهر و محبت سپری گردد. الله جل جلاله می‌فرماید: ﴿وَعَاشِرُوهُنَّ بِالْمَعْرُوفِ فَإِن كَرِهْتُمُوهُنَّ فَعَسَى أَن تَكْرَهُواْ شَيْئًا وَيَجْعَلَ اللّهُ فِيهِ خَيْرًا كَثِيرًا﴾ [النساء: ١٩]

ترجمه: " و با آن‌ها به شایسته‌گی رفتار کنید و اگر از آنان خوشتان نیامد پس چه بسا چیزی را خوش نمی‌دارید و خدا در آن مصلحت فراوانی قرار می‌دهد".

دریک حدیث شریف رسول الله ﷺ می‌فرماید: «أَكْمَلُ الْمُؤْمِنِينَ إِيمَانًا أَحْسَنُهُمْ خُلُقًا، وَخَيْرُكُمْ خَيْرُكُمْ لأَهْلِهِ»[١]

ترجمه: «کسی دارای کامل ترین ایمان است که دارای بهترین اخلاق باشد، و بهترین شما کسی است که با اهل (اعضای خانواده اش) رفتار نیکو داشته باشد».

برخی از آداب حسن معاشرت قرار ذیل است

- مرد بر اشتباه‌های زن صبر کند، رسول الله ﷺ فرموده است: «لاَ يَفْرَكْ مُؤْمِنٌ مُؤْمِنَةً إِنْ كَرِهَ مِنْهَا خُلُقًا رَضِيَ مِنْهَا آخَرَ»[٢] ترجمه: «مرد مؤمن از زن مؤمنه اش نفرت نکند و با او کینه نداشته باشد، چون اگر از یک خوی او خوشش نیاید، خوی دیگرش را خواهد پسندید».
- در نفقهٔ زن وسعت اختیار نماید، و با دادن تحایف گاه‌گاهی او را نوازش کند، چون در حدیث آمده است که تحفه کدورت دل را می‌زداید.
- با زنش خوش خویی و خوش کلامی کند، از احادیث ثابت است که رسول الله ﷺ با ازواج مطهراتش خوش طبعی می‌کرد.
- مسایل ضروری دین را به همسرش یاد بدهد تا او در روشنی آن بتواند، امور زنده‌گی اش را در چارچوب شریعت به پیش برد، الله جل جلاله می‌فرماید:

﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا قُوا أَنفُسَكُمْ وَأَهْلِيكُمْ نَارًا وَقُودُهَا النَّاسُ وَالْحِجَارَةُ﴾ [التحریم: ٦]

---

١ – متفق علیه.

٢ – صحیح مسلم .

ترجمه: " ای کسانی که ایمان آورده‌اید خود وخانواده تان را از آتشی که هیزم آن مردم و سنگ‌هاست نگه دارید ".

- در کارهای خانه با او کمک نماید، چنان‌که از عایشه -رضی الله عنها- روایت است که پیامبر اکرمﷺ در کارهای خانه با او کمک می‌کرد.[۱]
- اگر بیش از یک زن داشته باشد، مطابق رهنمایی های شریعت در بین شان عدالت را رعایت نماید.

اگر مرد عذر موجه نداشته باشد، بیش از چهار ماه از زنش جدا نشود، حضرت عمرؓ شبی در مدینه منوره برای بررسی حالات، گشت می‌کرد صدای زنی را شنید که شوهرش به جهاد رفته بود و در فراق او شعری را می‌خواند و اظهار افسرده گی میکرد.

به دنبال آن حضرت عمرؓ از دخترش بی بی حفصه (رضی الله عنها) پرسید که یک زن تا چه مدت می‌تواند، فراق شوهرش را صبر کند؟ او گفت: چهار ماه، بناء حضرت عمرؓ به لشکرش دستور داد تا بیش از چهار ماه از خانه دور نشوند. اگر اضافه تر از چهار ماه ضرر نمی داشت، خداوند متعال در موضوع ایلاء جدایی میان زن و شوهر را روا نمی ساخت.

فعالیت

شاگردان در این باره معلومات بدهند تا در مناطق آنان، مردها تا چه حد با زنان حسن معاشرت دارند وبه خوبی رفتار می‌کنند.



۱. حقوق ذیل را که زن بر مرد دارد به تفصیل بیان کنید:

الف - دادن مهر به زن.

ب- تأمین نفقۀ زن.

ج- احسان وخوبی با زن.

۲. تأمین نفقه، مکلفیت مرد است؛ اما اگر زن بخواهد آیا می‌تواند کار کند؟

۳. اگر زن پولی به دست آورد، شوهر مسؤولیت نفقه اش را دارد یا خیر؟

۴. حسن معاشرت شامل کدام آداب می‌شود؟

کار خانه گی

در بارۀ حقوق زن از نظر شریعت اسلامی یک مقاله بنویسید که از ده سطر کم نباشد.

---

۱ - صحيح البخاري.

درس سی و ششم

حقوق شوهر بر زن

شوهر بر زن حقوق ذیل را دارا است:

۱ – **اطاعت شوهر:** اسلام بر زن اطاعت شوهرش را در امور مشروع واجب ساخته است. چون خانواده بخشی از جامعۀ انسانی است. وهمۀ افراد جامعه در هر سطحی که باشند در مکتب، دفتر، کارخانه، شرکت و حکومت به یک رهبر و سرپرست نیاز دارند، بنابراین مرد که از یک طرف از نظر جسمی و ذهنی توانمندی های بیش‌تری دارد، و از طرف دیگر در میدان زنده‌گی به گونۀ عملی در حال تمرین و کسب تجارب است، از طرف خداوند به عنوان سرپرست خانواده تعیین شده است. و تمویل کنندۀ خانواده می‌باشد و تأمین نفقۀ همه اعضای خانواده بر دوش اوست، پس اطاعت او بر زن و فرزندان لازم است. الله ﷻ می‌فرماید: ﴿الرِّجَالُ قَوَّامُونَ عَلَى النِّسَاء بِمَا فَضَّلَ اللّهُ بَعْضَهُمْ عَلَى بَعْضٍ وَبِمَا أَنفَقُواْ مِنْ أَمْوَالِهِمْ﴾ [النساء: ۳۴]

ترجمه: "مردان سرپرست زنان اند به دلیل آنکه خدا برخی از ایشان را بر برخی برتری داده و [نیز] به دلیل آنکه از اموالشان خرج می‌کنند".

در حدیثی رسول الله ﷺ فرموده است: «إِذَا صَلَّتْ الْمَرْأَةُ خَمْسَهَا وَصَامَتْ شَهْرَهَا وَحَفِظَتْ فَرْجَهَا وَأَطَاعَتْ زَوْجَهَا قِيلَ لَهَا ادْخُلِي الْجَنَّةَ مِنْ أَيِّ أَبْوَابِ الْجَنَّةِ شِئْتِ»[۱]

ترجمه: «هر زنی که نماز پنج وقتش را ادا کند، و ماه رمضان را روزه بگیرد، و شرمگاهش را حفظ کند، و از شوهرش اطاعت نماید، به او گفته خواهد شد: از هر دروازۀ جنت که می‌خواهی، در جنت داخل شو!».

در حدیثی دیگر آمده است که حضرت عائشه (رضی الله عنها) از رسول الله ﷺ پرسید: چه کسی نسبت به همه، بر زن حقدارتر است؟ آن حضرت فرمودند: «شوهرش». دوباره پرسید: بر مرد چه کسی نسبت به همه حقدارتر می‌باشد؟ فرمود: « مادرش».[۲]

---

۱ – مسند أحمد

۲ – السنن الکبری.

۲- خارج نشدن از منزل بدون ضرورت و بی اجازۀ شوهر

شوهر، بر زن این حق را دارد که همسرش بدون اجازۀ او و بدون ضرورت از خانه خارج نشود، تا به امور خانه و تربیت فرزندان رسیده بتواند، و خود را از افتادن در فتنه‌ها محافظت نماید.

سرپرستی مرد به این معنا نیست که او استبداد و زورگویی کند، بلکه در کارهای مشترک مشورت نموده، از هر صاحب نظری در خانه، نظر خواهی کند، و پس از گرفتن یک تصمیم مشترک، همه از سرپرست فامیل اطاعت می‌کنند.

۳- حفاظت و نگهداری از عزت، خانه، مال، و فرزندان

شوهر بر زن حق دارد که او آبرو، خانه، مال ودارایی و فرزندان شوهر را محافظت کند، نبی اکرمﷺ فرموده است: (زن محافظ خانه و فرزندان شوهر است و در برابر او مسؤول می‌باشد)[۱] الله‌جَلَّ‌جَلَالُهُ در بارۀ زنان صالح می‌فرماید: ﴿فَالصَّالِحَاتُ قَانِتَاتٌ حَافِظَاتٌ لِّلْغَيْبِ بِمَا حَفِظَ اللّهُ﴾ [النساء: ۳۴].

ترجمه: "پس زنان راستکار، فرمان بردارند [و] به پاس آنچه خدا [برای آنان] حفظ کرده، اسرار [شوهران خود] را حفظ می‌کنند".

در حدیثی از رسول اللهﷺ زن صالحه چنین وصف شده است: «المرأة الصالحة ، إذا نظر إليها سرَّته، وإذا أمرها أطاعته ، وإذا غاب عنها حفظتْه»[۲] ترجمه: «زن نیکوکار و صالح آن است که هرگاه (شوهر) به سویش نگاه کند، او را خوشنود نماید، هرگاه به او دستور دهد، اطاعت کند، و در نبودش (از هر چیز او) محافظت نماید.»

از لحاظ دیانت، مناسب است که به خود اعتماد داشته باشد و کارهای خانه را خود انجام دهد و به فکر گرفتن خادم نباشد، چراکه در خانه موجودیت خادم در کنار شوهر و فرزندانش گاه‌گاهی سبب بروز مشکلات می‌شود. رسول اکرمﷺ بین دخترش فاطمه و شوهر او حضرت علی -کرم الله وجهه- کارها را چنین تقسیم کرد که فاطمه -رضی الله عنها- کار های درون خانه را انجام دهد، و حضرت علی -کرم الله وجهه- کارهای بیرون خانه را. [۳]

---

۱ - صحیح مسلم.

۲ - سنن ابی داود.

۳ - مشکاة المصابیح.

٤- زینت و آرایش کردن برای شوهر: یکی از حقوق مرد بر زن این است که زن خود را خود را در لباس و شکل و قیافه‌یی خوب ببینند، تا محبت در بین آن‌ها زیاد شود. رسول کریمﷺ فرموده است: «الدُّنْيَا مَتَاع، وخَيْرُ مَتَاعِهَا المرْأَةُ الصَّالحةُ، إنْ نَظَرَ إلَيْها سَرَّتْهُ، وإنْ أَمَرَهَا أَطَاعَتْه، وإنْ غَابَ عَنْها حَفِظَتْه في نَفْسها وَمَالِه»[1] ترجمه: «دنیا متاعی است که از آن نفع برده می‌شود، و بهترین متاع دنیا زن صالحه و نیک است که اگر مرد به او نگاه کرد، خوشحال شود، و اگر دستوری به او داد اطاعتش نماید و در غیاب او خود را و مال او را محافظت کند».

حقوق مشترک زن و شوهر

۱- هر دو در کنار هم به خوبی و در فضای اعتماد و مسالمت آمیز زنده‌گی خوش و خرمی داشته باشند، الله‌ﷻ می‌فرماید: ﴿وَعَاشِرُوهُنَّ بِالْمَعْرُوفِ﴾ [النساء: ۱۹]

ترجمه: «و با آن‌ها به شایسته‌گی رفتار کنید»

و می‌فرماید: ﴿وَلَهُنَّ مِثْلُ الَّذِي عَلَيْهِنَّ بِالْمَعْرُوفِ﴾ [البقره: ۲۲۸] ترجمه: « و مانند همان [وظایفی] که بر عهده زنان است به طور شایسته به نفع آنان [بر عهده مردان] است».

۲- استمتاع و لذت گرفتن مشروع از همدیگر.

۳- انجام دادن کارهای داخل خانه، مثل: نگه‌داری از فرزندان، کمک به یکدیگر و نصیحت ورهنمایی همدیگر به نیکی و تقوا. الله‌ﷻ می‌فرماید: ﴿وَتَعَاوَنُواْ عَلَى الْبرِّ وَالتَّقْوَى وَلاَ تَعَاوَنُواْ عَلَى الإِثْمِ وَالْعُدْوَانِ﴾ [المائدة: ۲] **ترجمه:** «و در نیکوکاری و پرهیزگاری با یکدیگر همکاری کنید و در گناه و تعدی دستیار هم نشوید.»

٤ـ حق وراثت: زن وشوهر، شرعاً بر یکدیگر حق وراثت دارند، هرگاه یکی از آن دو، فوت کرد، دیگری از او میراث می‌برد.

---

۱ – سنن ابن ماجه.

فعالیت

شاگردان به سه گروه تقسیم شده در بارهٔ این موضوعات با هم بحث کنند:

۱. اطاعت شوهر تا چه حد برزن لازم است، و به کدام دلیل؟
۲. در حدیث شریف اوصاف زن نیک، چگونه بیان شده است؟
۳. زن و شوهر چه حقوق مشترکی بر یکدیگر دارند؟

سؤال‌ها

۱. در کدام امور، زن از شوهرش باید اطاعت کند؟
۲. آیا زن می‌تواند بدون ضرورت و بدون اجازهٔ شوهر از خانه خارج شود؟
۳. زن در برابر شوهر مسؤولیت محافظت از چه چیزهایی را بر عهده دارد؟
۴. اگر زن خود را به شوهرش زینت کند، چه ارزشی دارد؟
۵. حقوق مشترک زن و شوهر کدام اند؟

کار خانه‌گی

در بارهٔ حقوق شوهر یک مقاله همراه با دلایل بنویسید.

درس سی و هفتم

حجاب

تعریف حجاب

حجاب در لغت: ستر و پوشش را گویند.

و در شریعت: عبارت است از این‌که زن عورت خود را بپوشاند، ونگاهش را حفاظت کند، و از نشست و برخاست بی‌جا با مردان و خلوت با مردان بیگانه بپرهیزد.

حکم حجاب

اسلام دین فطرت است و در احکام و تعلیمات خود حفاظت و سلامت جسمی و روانی انسان را در نظر دارد، موضوع لباس و پوشش یکی از قضایایی است که شریعت اسلامی به آن توجه مبذول نموده و مسلمانان اعم از مردان و زنان را به پوشش مناسب و رعایت حیا و حشمت در لباس در همه وقت، به ویژه در هنگام بیرون شدن از خانه و رفتن به اماکن عامه امر کرده است.

همان طوری‌که مردان حق ندارند بدون ستر عورت و با لباس نا مناسب و مخالف حیا و حشمت در اماکن عمومی ظاهر شوند؛ زنان نیز مکلف گردیده اند تا حجاب یا پوشش شرعی را در وقت بیرون شدن از منزل و ظاهر شدن در اماکن عمومی و روبرو شدن با مردان نامحرم مراعات نمایند. قرآن کریم وسنت نبوی رهنمایی های خاصی در بارۀ حجاب دارد: الله تعالی می‌فرماید:

﴿وَقُل لِّلْمُؤْمِنَاتِ يَغْضُضْنَ مِنْ أَبْصَارِهِنَّ وَيَحْفَظْنَ فُرُوجَهُنَّ وَلَا يُبْدِينَ زِينَتَهُنَّ إِلَّا مَا ظَهَرَ مِنْهَا وَلْيَضْرِبْنَ بِخُمُرِهِنَّ عَلَى جُيُوبِهِنَّ وَلَا يُبْدِينَ زِينَتَهُنَّ إِلَّا لِبُعُولَتِهِنَّ أَوْ آبَائِهِنَّ أَوْ آبَاء بُعُولَتِهِنَّ أَوْ أَبْنَائِهِنَّ أَوْ أَبْنَاء بُعُولَتِهِنَّ أَوْ إِخْوَانِهِنَّ أَوْ بَنِي إِخْوَانِهِنَّ أَوْ بَنِي أَخَوَاتِهِنَّ أَوْ نِسَائِهِنَّ أَوْ مَا مَلَكَتْ أَيْمَانُهُنَّ أَوِ التَّابِعِينَ غَيْرِ أُوْلِي الْإِرْبَةِ مِنَ الرِّجَالِ أَوِ الطِّفْلِ الَّذِينَ لَمْ يَظْهَرُوا عَلَى عَوْرَاتِ النِّسَاء وَلَا يَضْرِبْنَ بِأَرْجُلِهِنَّ لِيُعْلَمَ مَا يُخْفِينَ مِن زِينَتِهِنَّ وَتُوبُوا إِلَى اللَّهِ جَمِيعًا أَيُّهَا الْمُؤْمِنُونَ لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ﴾ [النور: ۳۱]

ترجمه: "و به زنان با ایمان بگو دیده‌گان خود را [از هر نامحرمی] فرو بندند و پاکدامنی ورزند و زیورهای خود را آشکار نگردانند؛ مگر آنچه که طبعاً از آن پیداست و باید روسری خود را بر سینه خویش [فرو] اندازند و زیورهای شان را جز برای شوهران شان یا پدران شان یا پدران شوهران شان یا پسران شان یا پسران شوهران شان یا برادران شان یا پسران برادران شان یا پسران خواهران شان یا زنان [هم‌دین] شان یا کنیزان شان یا خدمتکاران مرد که [از زن] بی‌نیازند یا کودکانی که بر عورت‌های زنان وقوف حاصل نکرده‌اند، آشکار نکنند و پاهای خود را [به گونه‌یی

به زمین] نکوبند تا آنچه از زینتشان نهفته می‌دارند، معلوم گردد. ای مؤمنان همه گی [از مرد و زن] به درگاه خدا توبه کنید به امید آن که رستگار شوید "

و در جای دیگری می‌فرماید:

﴿يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ قُل لِّأَزْوَاجِكَ وَبَنَاتِكَ وَنِسَاءِ الْمُؤْمِنِينَ يُدْنِينَ عَلَيْهِنَّ مِن جَلَابِيبِهِنَّ ذَٰلِكَ أَدْنَىٰ أَن يُعْرَفْنَ فَلَا يُؤْذَيْنَ وَكَانَ اللَّهُ غَفُورًا رَّحِيمًا﴾ [الأحزاب: ۵۹] ترجمه: «ای پیامبر به زنان و دخترانت و به زنان مؤمنان بگو پوششهای خود را بر خود فروتر گیرند این برای آنکه شناخته شوند و مورد آزار قرار نگیرند [به احتیاط] نزدیکتر است و خدا آمرزندهٔ مهربان است».

دلایل از سنت:

حضرت عائشه -رضی الله عنها- می‌فرماید: «لَقَدْ كَانَ رَسُولُ اللَّهِﷺ يُصَلِّي الْفَجْرَ, فَيَشْهَدُ مَعَهُ نِسَاءٌ مِنْ الْمُؤْمِنَاتِ , مُتَلَفِّعَاتٍ بِمُرُوطِهِنَّ ثُمَّ يَرْجِعْنَ إِلَى بُيُوتِهِنَّ مَا يَعْرِفُهُنَّ أَحَدٌ , مِنْ الْغَلَسِ».(۱)

«در نماز صبح، زنان مؤمن نیز با رسول اللهﷺ شرکت می‌کردند، به گونه ای که خود را از سر تا پای در حجاب شان پوشانده بودند و وقتی به خانه بر می‌گشتند، بر اثر رعایت حجاب و تاریکی اول وقت صبح کسی آنان را نمی شناخت».

در حدیث شریف دیگری آمده است که رسول اللهﷺ به اسماء -رضی الله عنها- که لباس نازکی پوشیده بود، فرمود: «يَا أَسْمَاءُ إِنَّ الْمَرْأَةَ إِذَا بَلَغَتِ الْمَحِيضَ لَمْ يَصْلُحْ أَنْ يُرَى مِنْهَا إِلاَّ هَذَا وَهَذَا وَأَشَارَ إِلَى وَجْهِهِ وَكَفَّيْهِ»(۲)

ترجمه: " ای اسماء! وقتی زن به سن حیض رسید (جوان شد) مناسب نیست که هیچ بخشی از بدنش دیده شود مگر این و این و به روی و دو کف دستش اشاره کرد".

بناءً از رهنمایی های قرآنی و سنن نبوی فوق به خوبی روشن شد که توجه به حجاب و رعایت آن بر هر زن مسلمان لازم است، و همچنان بر مردان لازم است که بدون ضرورت به زنان نا محرم نگاه نکنند و از رفتن به جاهای تهمت انگیز اجتناب نمایند.

---

۱ - صحیح البخاری.

۲ - سنن الکبری للبیهقی.

حکمت مشروعیت حجاب

یکی از مکارم اخلاقی شریعت محمدی حیاء است که رسول الله ﷺ آن را بخشی از ایمان دانسته است، و حیایی که از نظر شرعی و عرفی به رعایت آن امر شده، این است که زن هر کدام از مرد هر دو دارای چنان اخلاقی باشد که او را از فتنه‌ها و جاهای شک آفرین دور نگهدارد. شکی نیست که پوشیدن حجاب برای زن، وسیله‌یی است که زنان را از تجاوز افراد هرزه و فتنه های دیگر مصون می‌دارد.

رعایت حجاب و منحصر ساختن روابط جنسی در چار چوب زندگی زنا شویی شرعی، سلامت جسمی و روانی جامعه را تأمین می‌کند، روابط صمیمانهٔ زن و شوهر را تحکیم می‌بخشد و ارزش آن دو را در مقابل یکدیگر بالا می‌برد و از ضایع شدن نیروی فکری و کاری جوانان که ستون فقرات جامعه اند، جلوگیری می‌کند.

رعایت حجاب بر زنان و نه بر مردان به خاطری لازم شده است که زن از نظر خلقت جسمی همیشه مرغوب و مورد پسند و طلب مرد است و همین کشش و جاذبهٔ فطری در زن سبب می‌شود تا مرد طلبگار و خواستگار زن باشد.

با در نظر داشت این حقیقت علمی و فطری، اسلام به حیث دین واقعی و فطری زنان را به پوشش جسم شان در برابر نظر مردان نامحرم مکلف ساخته است تا از نظرهای ناپاک محفوظ و مصون باشد از این‌رو رعایت حجاب در حق زنان یک تکریم و تشریف است و نه تبعیض و محدود ساختن زنان.

تشریح احکام حجاب

دستور داده شده است تا از عفت محافظت شود

الله ﷻ به زنان دستور داده است تا عفت خود را محافظت کنند. حجاب و پوشش یکی از مهم ترین وسایل حفظ عفت و کرامت است؛ زیرا کشف عورت سبب می‌گردد که مردان به سوی آن‌ها نگاه کنند و در آخر به زنا و فحشا کشانده شوند. به همین خاطر رسول الله ﷺ فرموده است: " چشم هم زنا می‌کند و زنای چشم دیدن است.»

پایین افگندن چشم یا ندیدن به طرف نامحرم

به ارتباط حجاب و پوشش نخستین امر به مرد و زن، پایین افگندن چشم است، مقصد از آن، این است که از زنای چشم جلوگیری شود، چنان‌که نگاه مرد به سوی زن نامحرم سرچشمهٔ فتنه است نگاه زن به طرف مرد نامحرم نیز منبع فساد، به شمار می‌آید.

پیامبرﷺ می‌فرماید: «کسی که به محاسن وزیبایی زن نگاه کند، خداوند متعال در روز قیامت به چشمان او سرب می‌اندازد»[1]

شریعت اسلامی نمی خواهد، جمال و زیبایی را سرکوب کند، بلکه می‌خواهد مرد زن دلخواهش را به نکاح بگیرد و او را محور توجه و تلذذ خود بسازد وبا انحصار همه چیزش به او از فحشا و اعمال ناروا دوری گزینند.

نشان دادن زینت ممنوع است

پایین انداختن چشم یعنی ندیدن بطرف نامحرم، هم بر مرد و هم بر زن لازم است، اما آشکار ساختن زینت و عورت زن بر زنان هم حرام می‌باشد، و چنان‌که در درس قبلی خواندید همه بدن زن غیر از روی و دو کف دستش عورت است و نشان دادن به مردان نامحرم جایز نیست.

زینتی که نشان دادنش جواز دارد

زینتی که می‌تواند، زن آن را آشکار کند دارای یک چوکات معین است، و آن عبارت است از لباس، دو دست، روی، سرمه چشم، خینه، زیورات مانند انگشتری دست. زن می‌تواند این زینت‌ها را به کسانی نشان دهد که نکاحش با آن‌ها برای ابد حرام است و یا به اطفال و خادمانی که هیچ رغبتی به مسایل جنسی ندارند.[2]

و اضافه بر آن، به زنان این دستور هم داده شده است که در وقت راه رفتن، پاهای خویش را سخت بر زمین نزنند تا صدای پا زیب شان سبب جلب توجه مردان نامحرم نشود.

پوشاندن عورت

پوشاندن عورت چه در نماز باشد یا خارج از نماز، یکی از فرایض مسلمان است، و حتا در جایی که هیچ کس نباشد هم پوشاندن عورت لازم است. در حدیثی آمده است که صحابی از رسول اللهﷺ پرسید اگر ما تنها باشیم چه کنیم؟ رسول اللهﷺ فرمود: خداوند بیش از همه حقدارتر است که مردم از او حیا کنند.[3]

مسائل ستر عورت

۱. بر مرد و زن نامحرم جایز نیست که بدون ضرورت، بار بار به یکدیگر نگاه کنند، بلکه تنها نگاه اول جایز است. اگر ضرورت بود، مثل وقت گواهی دادن یا بجای مرض، نظر کردن داکتر جواز دارد.

۲. بر مرد نامحرم، همه بدن زن به جز روی و دو دست و قدم های او عورت است.

---

۱ – سنن ابی داود.

۲ – تفسیر ابن کثیر.

۳ – سنن الترمذی .

۳. بر مردان محرم از ناف تا زانو، شکم و پشت عورت است. یعنی نگاه کردن آن‌ها به روی، سر، سینه، زانو ها، بازوها، و موها جایز است به شرطی که خطر شهوت وجود نداشته باشد.

۴. شوهر می‌تواند به تمام قسمت‌های بدن خانمش نگاه کند و آن را لمس نماید.

۵. یک زن به تمام بدن زن دیگر به جز عورت او دیده می‌تواند، اما نگاه کردن از ناف تا زانو جایز نیست (شکم و پشت هم شامل این می‌باشد) که عورت می‌باشد، و لی داکتر زن، به خاطر ضرورت به شرمگاه دیده می‌تواند.

۶. عورت مردان از ناف تا زانو است.

۷. در خارج از منزل و در پیش روی مردان نامحرم پوشیدن لباس های چسپیده به بدن که برجسته‌گی های بدن زن معلوم شود، جایز نیست، هرچند خواندن نماز با چنین لباسی به خاطر پوشیده بودن عورت، جایز است؛ اما رعایت حجاب مستلزم پوشیدن لباس فراخ است.

باید درنظر داشت که دین اسلام احکام حجاب و حشمت را برای حفاظت و مصونیت فرد و جامعه وضع نموده است و هدف از آن ایجاد یک جامعهٔ سالم و پاک از هر نوع مفاسد اخلاقی و اجتماعی می‌باشد . رعایت حیاء و حجاب از طرف زنان و یا پوشیدن لباس با حشمت از طرف مردان و رعایت آداب اجتماعی در لباس و حرکات هیچگاه به معنای وضع قیود و محدودیت بر انسان‌ها نیست و نه تنها راه تعالی و پیشرفت جامعه را سد نمی کند؛ بلکه سبب آرامش و سکون روحی و جسمی جامعه شده و برای انکشاف و پیشرفت جامعه ممد واقع می‌شود.

فعالیت

فکر کنید که در مرکز ولایت شما چقدر خانه های زیبا و گران قیمت وجود دارد، خانه خود را از لحاظ زیبایی و قیمت با آن مقایسه کنید، ممکن است، بسیار تفاوت داشته باشد، اما آن خانه‌یی که از خود شما است، به شما از آن خانهٔ قیمتی بیش‌تر ارزش دارد، به همین طریق زن وشوهری که به گونهٔ شرعی خود را به یکدیگر اختصاص داده اند، برای یکدیگر بسیار ارزشمند هستند.



۱. حجاب را تعریف کنید.

۲. حکم حجاب چیست؟

۳. حکمت مشروعیت حجاب را بیان کنید.

۴. در احکام حجاب کدام مسایل ضروری است؟

۵. زن به چه کسانی می‌تواند، زینتش را نشان دهد؟

درس سی و هشتم

راه حل مشکلات زنا شویی

بنابر تقاضای طبیعت انسانی گاهگاهی در امور زناشویی مشکلات و غلط فهمی هایی میان زن وشوهر بروز می‌کند، اسلام راه های حل آن را به ما نشان داده است.

تصویر اصلی خانوادۀ مسلمان خوشبخت

خداوند متعال انسان‌ها را مکلف کرده است تا با یکدیگر به خوبی رفتار کنند و به فکر برآوردن نیازهای همدیگر باشند و درد سر نیافرینند. به خصوص زن و شوهر که نزدیک ترین افراد به یکدیگر هستند. بیش از دیگران به صبر و فداکاری و خلق نکردن مشکل به همدیگر تشویق شده اند. از همین رو، دین مقدس اسلام رهنمایی خاصی به زن و شوهر دارد. به مرد می‌گوید: «و عاشروهن بالمعروف؛ با زنان به نیکی رفتار کنید».

در حدیثی آمده است که:« در نزد خداوند بهترین شما کسی است که با همسرش بسیار خوب رفتار کند، ومن نسبت به همهٔ شما با همسرانم رفتار خوبی دارم. [۱]

به همین طریق به زنان هم دستور داده شده است که از شوهران خود اطاعت کنند. «اگر سجده جز در مقابل الله بر کسی دیگر جایز می‌بود، به زنان امر می‌شد که در مقابل شوهران شان سجده کنند.» [۲]

این همه، به خاطری است که آسیبی به پایه های زنده‌گی مشترک زنا شویی نرسد و زوجین با خوشبختی زنده‌گی کنند، چون خوشبختی در مهر ومحبت، دلسوزی واطاعت است؛ اما خشونت وسرپیچی چیزی جز بدبختی به همراه ندارد وسبب فروپاشی خانواده می‌شود.

با آن هم ممکن است، گاهگاهی بنا بر عوامل طبیعی و محیطی در روابط برخی از خانواده‌ها سختی‌های بروز کند، بنابراین دین مقدس اسلام به چنین حالت‌های ناگوار هم راه حل هایی پیشنهاد کرده است که به این قرار است:

---

۱ - شرح صحیح البخاری .

۲ - سنن أبي داود .

راه حل مشکلات زنا شویی

هرگاه مشکلاتی در زنده‌گی زناشویی پیدا شد و زن به ناحق از شوهر نافرمانی می‌کرد، شریعت راه حلی نشان داده است که با نصیحت یا جدا ساختن بستر خواب و یا در آخرین مرحله با طلاق خاتمه می‌یابد. الله ﷻ می‌فرماید:

﴿وَاللاَّتِي تَخَافُونَ نُشُوزَهُنَّ فَعِظُوهُنَّ وَاهْجُرُوهُنَّ فِي الْمَضَاجِعِ وَاضْرِبُوهُنَّ فَإِنْ أَطَعْنَكُمْ فَلاَ تَبْغُواْ عَلَيْهِنَّ سَبِيلاً إِنَّ اللّهَ كَانَ عَلِيًّا كَبِيرًا﴾ [النساء: ۳۴]

ترجمه: «و زنانی را که از نافرمانی آنان بیم دارید [نخست] پندشان دهید و [بعد] در خوابگاه‌ها از ایشان دوری کنید و [اگر تاثیر نکرد و در اخیر] بزنید ایشان را[بسیار به نرمی اگر مفید بود] پس اگر شما را اطاعت کردند [دیگر] بر آن‌ها هیچ راهی [برای سرزنش] مجویید که خدا والای بزرگ است».

یگانه مقصد پیشنهاد این راه حل، تشویق به نگهداری خانواده از فروپاشی است، و این برای اصلاح دلها وحالات یک عمل وقایوی است، نه این‌که دل‌ها پر از فساد، بغض و کینه شود.

میانجیگری خانوادۀ زن وشوهر

اگر از طریق راه های پیشنهاد شده، مشکلات حل گردید و به جای آن مهر و محبت پیدا شد، خیلی خوب؛ اما اگر مشکلات ادامه داشت، اسلام امر می‌کند که خویشاوندان هر دو طرف مداخله و میانجیگری کنند. الله ﷻ می‌فرماید:

﴿وَإِنْ خِفْتُمْ شِقَاقَ بَيْنِهِمَا فَابْعَثُواْ حَكَمًا مِّنْ أَهْلِهِ وَحَكَمًا مِّنْ أَهْلِهَا إِن يُرِيدَا إِصْلاَحًا يُوَفِّقِ اللّهُ بَيْنَهُمَا﴾ [النساء: ۳۵]

ترجمه: «و اگر از جدایی میان آن دو [زن و شوهر] بیم دارید پس داوری از خانواده آن [شوهر] و داوری از خانواده آن [زن] تعیین کنید اگر سر سازگاری دارند، خدا میان آن دو سازگاری خواهد داد».

شک نیست که از دو طرف برگزیدن افراد خیرخواه، دلسوز و دارای نیت و ارادۀ نیک سبب می‌شود تا هر دو جانب کارهای سپرده شده را با موفقیت به پیش برده و اسباب اختلاف زن و شوهر را بـر طرف سازند و روند عادی زنده‌گی مشترک زوجین را دو باره احیا کنند.

آخرین راه حل

اگر همۀ این تلاشها ناکام شد و امید اصلاح از بین رفت، در این صورت برای حل مشکل یک راه باقی می‌ماند که طلاق است. الله جل جلاله می‌فرماید: ﴿وَإِن يَتَفَرَّقَا يُغْنِ اللّهُ كُلاًّ مِّن سَعَتِهِ وَكَانَ اللّهُ وَاسِعًا حَكِيمًا﴾ [النساء: ١٣٠]

ترجمه: «و اگر آن دو از یکدیگر جدا شوند، خداوند هر یک را از گشایش خود بی‌نیاز گرداند و خدا همواره گشایشگر حکیم است».

در این آیه به زن و شوهری که از بزرگ ترین نعمت الهی (زوجیـت) محـروم شـده انـد، تـسلی و دلداری داده می‌شود.

﴿وَإِذَا طَلَّقْتُمُ النَّسَاء فَبَلَغْنَ أَجَلَهُنَّ فَأَمْسِكُوهُنَّ بِمَعْرُوفٍ أَوْ سَرِّحُوهُنَّ بِمَعْرُوفٍ وَلاَ تُمْسِكُوهُنَّ ضِرَارًا لَّتَعْتَدُواْ وَمَن يَفْعَلْ ذَلِكَ فَقَدْ ظَلَمَ نَفْسَهُ﴾ [البقرة: ٢٣١]

ترجمه: «و چون آنان را طلاق دادید و به پایان عده خویش رسیدند پس بخوبی نگاهـشان داریـد یا بخوبی آزادشان کنید و آنـان را بـرای آزار و زیـان رسـاندن [بـه ایـشان] نگـاه مداریـد تـا [بـه حقوقشان] تعدی کنید و هر کس چنین کند قطعاً بر خود ستم نموده است».

اگر مشکل از طرف مرد باشد

هرگاه زن دید که شوهرش به او رغبت ندارد و روی می‌گرداند و مشکل خلق می‌کند، بر وی لازم است که خود را از علت این مشکل آگاه سازد وبه دنبال علاج آن باشد؛ اما اگر مشکل حـل نمـی شد، زن و شوهر با هم می‌نشینند ودر بارۀ حقوق خود صحبت می‌کنند و بالاخره راه صلح و آشتی را می‌یابند.

الله جل جلاله می‌فرماید:

﴿وَإِنِ امْرَأَةٌ خَافَتْ مِن بَعْلِهَا نُشُوزًا أَوْ إِعْرَاضًا فَلاَ جُنَاْحَ عَلَيْهِمَا أَن يُصْلِحَا بَيْنَهُمَا صُلْحًا وَالصُّلْحُ خَيْرٌ﴾ [النساء : ۱۲۸]

ترجمه: "و اگر زنی از شوهر خویش، بیم ناسازگاری یا رویگردانی داشته باشد بر آن دو، گناهی نیست که از راه صلح با یکدیگر به آشتی گرایند که سازش بهتر است".

اما اگر شوهر بر حق زن ظلم می‌کرد و نفقه نمی داد یا بی دین بود و مرتکب اعمال ناروا و خلاف اخلاق می‌شد، اسلام به زن این حق را داده است که نزد قاضی رفته و تقاضای خلع و جدایی کند. الله ﷻ می‌فرماید: ﴿وَلاَ يَحِلُّ لَكُمْ أَن تَأْخُذُواْ مِمَّا آتَيْتُمُوهُنَّ شَيْئًا إِلاَّ أَن يَخَافَا أَلاَّ يُقِيمَا حُدُودَ اللّهِ فَإِنْ خِفْتُمْ أَلاَّ يُقِيمَا حُدُودَ اللّهِ فَلاَ جُنَاحَ عَلَيْهِمَا فِيمَا افْتَدَتْ بِهِ﴾ [البقره : ۲۲۹]

ترجمه: «و برای شما روا نیست که از آنچه به آنان داده اید، چیزی بازستانید؛ مگر آنکه [طرفین] در به پا داشتن حدود خدا بیمناک باشند پس اگر بیم دارید که آن دو حدود خدا را برپای نمی‌دارند در آنچه که [زن برای برآمدن از قید نکاح] فدیه دهد گناهی بر ایشان نیست».

اختیار طلاق در دست شوهر است

الله ﷻ اختیار طلاق را تنها در دست شوهر قرار داده است. در این امر حکمت های زیادی نهفته است و به برخی از آن چنین اشاره می‌شود:

۱. مرد نسبت به زن بر عواطف و احساسات خود بیش‌تر کنترول و حاکمیت دارد. اگر طلاق به اختیار زن گذاشته می‌شد. اکثر آن‌ها به خاطر کوچک ترین مشکلات به طلاق روی می‌آوردند.

۲. در وقت ازدواج هم، مهر را مرد می‌دهد و مصارف دیگر نیز بر دوش اوست و زن هیچ مصرفی به عهده اش نیست؛ بلکه مهر را به دست می‌آورد؛ لذا مرد، سنجیده قدم بر می‌دارد و به آسانی طلاق نمی دهد.

۳. دین مقدس اسلام طرفدار کم شدن پدیدۀ طلاق است و به همین خاطر آن را بدترین کار حلال شمرده است؛ اما در صورت مجبوریت، فقط به مردان اجازۀ به کار بستن این کار را داده است. اگر این حق به زن نیز داده می‌شد، این پدیدۀ زشت بیشتر اتفاق می‌افتاد و خانواده با خطر فروپاشی مواجه می‌بود.

برای مستحکم نگهداشتن روابط فامیلی به این حدیث شریف دقت کنید

رسول الله ﷺ در حدیثی که حضرت علی -کرم الله وجهه- روایت کرده فرموده است: هرگاه امت مـن پـانزده خوی و خصلت را پیدا کرد، بلاها و مشقت‌ها بر سر آنان نازل خواهد شد، از جمله خـصلت ذیـل را نیـز ذکـر کرد: «زمانی که مرد از زنش اطاعت کند و مادرش را تنها و بی سرپرست رها نماید، دوستانش را خوشـحال بسازد و اما بر پدرش ظلم و ستم روا دارد» [۱]

فعالیت

معلم شاگردان را به سه گروه تقسیم کند تا در بارۀ موضوعات ذیل با هم بحث نمایند:

۱. برای حل مشکلات زن و شوهر چه راه حل‌هایی پیشنهاد شده است؟

۲. اگر مشکل از طرف مرد باشد، چه باید شود؟

۳. چرا اختیار طلاق به شوهر داده شده است؟



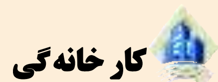
۱- تصویر اصلی یک خانوادۀ مسلمان خوشبخت را بیان کنید؟

۲- راه مشکلات موجود میان زن و شوهر چیست؟

۳- آخرین راه حل چیست؟

۴- اگر مشکل از طرف مرد باشد، چگونه حل می‌تواند شد؟

۵- اختیار طلاق در دست شوهر است، در این کار چه حکمت هایی نهفته است؟



تصویر اصلی یک خانوادۀ مسلمان چیست؟ در این باره یک مقاله بنویسید.

---

۱ - سنن الترمذي

درس سی و نهم

طلاق

زشت ترین حلال در نزد خداوند متعال، طلاق است و اسلام به خاطر حل مشکلات زن و شـوهر، آن را در صورت ناگزیری به عنوان آخرین راه حل پیشنهاد کرده است.

تعریف طلاق

طلاق در لغت: به دور کردن قید (رها شدن از قید نکاح) را گفته می‌شود.

در اصطلاح: عبارت است از دور کردن قید نکاح با الفاظ مخصوص.

حکمت مشروعیت طلاق

طلاق از پدیده های حلالی است که خداوند متعال آن را نمی پسندد؛ اما این یگانه راه حـل بـرای خانوادۀ مریضی ا ست که همه راه حل های دیگر را سنجیده و به نتیجه نرسـیده انـد، طـلاق بـه حالت داکتری شباهت دارد که مجبور می‌شود عضو فاسد شدۀ بدن را قطـع نمایـد، تـا از سـرایت مرض به دیگر بخش‌های بدن جلوگیری کند.

پس هرگاه حالت زن و شوهر به جایی برسد که خاتمه دادن به کینه و نفرت و ادامه دادن زنده‌گی در فضای خوشی ناممکن شود، بهتر این است که به خـوبی ازهـم جـدا شـده، زنـده‌گـی مطلـوب ودلخواه تازه‌یی آغاز کنند؛ زیرا نگه‌داشتن پیوند زنده گی زنا شـویی میـان زن و شـوهر بـه رغـم نفرت و بدبینی‌ها و بستن راه طلاق باعث می‌شود که مریضی به دیگر افراد خـانواده هـم سـرایت کند و طبیعت‌ها را فاسد وپر از کینه و دشمنی نماید و عواطف پاک انسانی را تغییر دهد. از طـرف دیگر برای اطفال هم زنده‌گی در جدایی بهتر و یا کم ضررتر است، از زنده‌گی در کنار پدر ومادری که اختلاف و نفرت سراسر وجود شان را فراگرفتـه اسـت. چگونـه ممکـن اسـت، طفـل در کنـار والدین متخاصم و دشمن یکدیگر، به شکل سالم ودرست تربیت شود؟ در چنـین فـضایی چگونـه می‌توان به عشق، شفقت و دیگر عواطفی او که دراین سن وسال به شدت به آن نیاز دارد، جـواب داد؟

افزون بر آن، خانوادۀ بیمار سبب فساد جامعه هم می‌شود. مردی که از زنش نفرت دارد، غیر از این‌که برود و دوست دیگری به خود پیدا کند و غریزۀ شهوانی اش را با او اشباع نماید، کار دیگری نمی کند؛ و زن هم ممکن است، دست به چنین کاری بزند و به این طریق مریضی این خانواده به افراد دیگر جامعه سرایت می‌کند و آن را به فساد می‌کشاند. پس با توجه به قاعدۀ: «از بین دو ضرر، آن‌که ضررش کم‌تر است، برگزیده می‌شود» اسلام طلاق را روا دانسته است.

اسلام به صبر و بردباری ترغیب می‌کند

اسلام با وجود دشواری‌های زنده‌گی بازهم زن و شوهر را به صبر و بردباری تشویق نموده، به مرد گفته است که در برابر زنان از حوصله مندی کار بگیرد و تعهد زناشویی را نشکند. الله ﷻ می‌فرماید:

﴿وَعَاشِرُوهُنَّ بِالْمَعْرُوفِ فَإِن كَرِهْتُمُوهُنَّ فَعَسَى أَن تَكْرَهُواْ شَيْئًا وَيَجْعَلَ اللّهُ فِيهِ خَيْرًا كَثِيرًا﴾ [النساء: ۱۹]

ترجمه: "و با آن‌ها به شایستگی رفتار کنید و اگر از آنان خوشتان نیامد پس چه بسا چیزی را خوش نمی‌دارید و خدا در آن مصلحت فراوان قرار می‌دهد."

هم‌چنان زن را نیز ترغیب می‌کند تا در زنده‌گی با شوهر صبر و تحمل داشته باشد و به آسانی اجازه ندهد که به ساختار خانواده ضرر برسد. در حدیثی رسول الله ﷺ فرموده است:

«أَيُّمَا امْرَأَةٍ سَأَلَتْ زَوْجَهَا الطَّلَاقَ فِي غَيْرِ مَا بَأْسٍ فَحَرَامٌ عَلَيْهَا رَائِحَةُ الْجَنَّةِ»[۱]

ترجمه: «هر زنی که بی موجب از شوهرش طلاق بخواهد، بوی بهشت برای او حرام است».

حکم طلاق

اصل در طلاق، این است که انجام نگیرد و از آن اجتناب شود، اما بنا بر ضرورت روا شده است، که در نتیجۀ آن میان زن و شوهر جدایی واقع می‌شود.

---

۱ – ابن ماجة.

شرایط طلاق

مهم ترین شرایط طلاق قرار ذیل است:

۱. طلاق دهنده زوج (شوهر) باشد، یعنی با نکاح صحیح شوهر زن شده باشد.

۲. طلاق دهنده بالغ باشد، بناء طلاق کودک واقع نمی‌شود.

۳. طلاق دهنده عاقل باشد، بناء طلاق دیوانه اعتبار ندارد.

۴. طلاق به الفاظی باشد که به گونهٔ صریح یا کنایی به آن دلالت کند.

۵. در صورت به کار بردن الفاظ کنایی، مرد باید نیت طلاق را داشته باشد.

فعالیت

شاگردان در مورد ضرر های اختلاف‌های خانواده گی و اسباب آن با هم گفت‌گو کنند.



۱. طلاق را تعریف کنید.

۲. حکمت مشروعیت طلاق را بیان نمایید.

۳. اسلام، مرد را به صبر و تحمل فرا می‌خواند؟، دلیلش را بگویید.

۴. حکم طلاق چیست؟

۵. شرایط طلاق را بیان کنید.

درس چهلم

انواع طلاق

از ابراهیم النخعی -رحمه الله- روایت شده است که صحابه کرام مطابق سنت این را ترجیح می‌دادند که زن بیش از یک طلاق داده نشود؛ (یعنی سه طلاق به یکبارگی داده نشود) یک طلاق می‌دادند وسپس عدت سپری می‌شد.

انواع طلاق

طلاق از چند لحاظ تقسیم شده است که قرار ذیل می‌باشد:

اول: طلاق از لحاظ لفظ

طلاق از لحاظ صیغه ولفظ به دو قسم است: صریح و کنایه.

۱. **صریح:** آن است که با لفظی گفته شود که مقصد آن به شکل واضح معلوم شود، و در عرف مردم به طلاق دلالت کند، طور مثال به زن بگوید: تو طلاق هستی، یا تو بر من حرام هستی.

حکم طلاق صریح: با گفتن لفظ صریح، بدون نیت هم طلاق واقع می‌شود، پس وقتی به زن بگوید تو طلاق هستی بعد دعوا کند که مطلب من طلاق نبود، به این دعوای او هیچ اعتبار داده نمی‌شود.

۲- **کنایه:** دروقت طلاق دادن لفظی را به کار ببرد که هم معنای طلاق و هم معنای چیز دیگر را داشته باشد، و مردم آن را به معنای طلاق ندانند، مثل این‌که بگوید: با خانوادۀ پدرت یکجا شو، یا از خانه بیرون شو!

حکم طلاق کنایی: با گفتن لفظ کنایه اگر نیتش طلاق باشد، طلاق واقع می‌شود؛ اما اگر نیتش طلاق نباشد، واقع نمی‌شود.

دوم: طلاق از لحاظ بدعت و سنت بودن

از لحاظ سنت و بدعت بودن طلاق دو قسم است: سنی و بدعی.

۱. **طلاق سنی:** طلاق سنی آن است که موافق سنت باشد، و آن به گونه‌یی است که مرد با داشتن عذر واقعی خانمش را در چنان حالتی طلاق بدهد که با او همبستر نشده باشد و زن هم حامله نباشد، به گونه‌یی که یک طلاق بدهد و سپس منتظر بماند که عدتش سپری شود و بدین طریق از او جدا شود. این راه بهتر است؛ اما اگر بنابر دلایل قوی عذر موجهی برای جدایی داشته باشد، در این صورت برای قطع نمودن طمع خود و طمع زن در یک طهر (پاکی) یک طلاق و در طهر دیگر طلاق دوم و در طهر سوم طلاق سوم را بدهد، این هم مطابق سنت گفته می‌شود.

۲. **طلاق بدعی:** طلاقی است که برخلاف طریقهٔ سنت داده شود، به گونه‌یی که مرد همسرش را یکباره یک یا دو ویا سه طلاق بدهد، یا در وقت حیض و یا بارداری طلاق بدهد و یا در چنان طهری طلاق بدهد که با او همبستر شده باشد، این طلاق هم واقع می‌شود؛ اما طلاق دهنده گنهکار می‌گردد.

سوم- طلاق از لحاظ رجعیت و بینونت: و آن به بر سه قسم است.

۱. **طلاق رجعی:** در چنین طلاقی مرد اختیار دارد که بعد از طلاق همسرش را برگرداند، بدون این‌که نیازی به عقد جدید و یا گرفتن رضایت زن باشد، البته این اختیار تا زمانی است که وقت عدت سپری نشده باشد. این بعد از طلاق اولی و دومی بشرطی‌که وقت عدت تا هنوز باقی باشد؛ اما اگر وقت عدت سپری شد، طلاق رجعی به طلاق باین تبدیل می‌شود و شوهر نمی تواند، بدون عقد جدید زن را برگرداند.

۲. **طلاق باین:** طلاقی است که با الفاظ کنایی بگوید، مانند این که به او بگوید: تو دیگر جدا هستی پس به خانه ات برو! یا از خانه بیرون شو! و غیره؛ اما به شرط آن‌که نیت طلاق را داشته باشد که در این صورت یک طلاق بائن واقع می‌شود و زوج می‌تواند با عقد نو و دادن مهر، زنی را که طلاق داده است، دو باره به نکاح خود در بیاورد.

۳. طلاق مغلظ: طلاقی است که با سه طلاق یک‌جا زنش را طلاق بدهد، در این صورت مرد نمی‌تواند، زن طلاق داده شده اش را دو باره برگرداند؛ مگر زمانی که این زن با شخص دیگری به نکاح صحیح نکاح کند و با او همبستر شود و سپس او طلاقش بدهد و یا بمیرد و عدت زن هم سپری گردد، در این صورت جایز است که شوهر قبلی با او نکاح کند.

فعالیت

شاگردان در بحث بین خود انواع طلاق را مشخص بسازند.



۱. طلاق از لحاظ لفظ چند قسم است؟ بیان کنید.

۲. طلاق از لحاظ بدعت و سنت بودن چند قسم است؟ تشریح کنید.

۳. انواع طلاق را از لحاظ رجعیت و بینونت واضح سازید.

درس چهل و یکم

انواع دیگر تفریق یا جدایی زن و شوهر

جدایی میان زن و شوهر بر علاوهٔ طلاق از طریق خلع، لعان، ایلاء وظهار نیز صورت می‌گیرد. در این درس در بارهٔ بعضی از انواع دیگر تفریق و جدایی میان زن و شوهر بحث می‌کنیم.

اول: خلع

گاهی زنده‌گی برخی از زوجین در کنار یکدیگر سخت و مشکل می‌شود، در این صورت زن می‌تواند، در عوض مقداری مال، شوهر را قانع بسازد و خود را از او جدا کند.

تعریف خلع

خلع در لغت: دور ساختن را گویند.

و در اصطلاح فقها: عبارت است از پایان بخشیدن به صلاحیت های نکاح در مقابل گرفتن مقداری مال از زن، با لفظ خلع.

مشروعیت خلع

گاهگاهی بنابر عوامل طبیعی، اخلاقی، دینی و صحی زن از شوهرش نفرت پیدا می‌کند و دیگر نمی خواهد به زنده گی مشترکش با او ادامه دهد، بنا بر همین ضرورت، اسلام خلع را روا دانسته است تا زن در عوض مقداری مال خود را از این مشقت برهاند و گرفتار مخالفت با حدود الهی و بی اطاعتی از شوهر نشود.

دلیل مشروعیت خلع

الله ﷻ می‌فرماید: ﴿فَإِنْ خِفْتُمْ أَلاَّ يُقِيمَا حُدُودَ اللّهِ فَلاَ جُنَاحَ عَلَيْهِمَا فِيمَا افْتَدَتْ بِهِ﴾ [البقرة: ٢٢٩]

ترجمه: « پس اگر بیم دارید که آن دو (زن و شوهر) حدود خدا را برپای نمی‌دارند در آنچه [زن برای آزاد کردن خود] فدیه دهد ، گناهی بر ایشان نیست.»

در سنت نبوی: از ابن عباس –رضی الله عنهما– روایت است که همسر حضرت ثابت بن قیس الانصاری رضی الله عنه (جمیله بنت أبی بن سلول) نزد رسول الله ﷺ آمد و گفت: ای رسول خدا! من هیچ انتقادی از دین و اخلاق ثابت بن قیس ندارم؛ اما نمی خواهم به دلیل داشتن یک زنده‌گی تلخ به چنگ اعمال ناروا و کفر بیفتم. رسول الله ﷺ به او فرمود: آیا تو می‌خواهی باغت را پس بدهی؟ او گفت: بلی. به این طریق باغ را به او داد و رسول الله ﷺ به ثابت رضی الله عنه دستور داد که قبول کند، او قبول کرد و طلاق داد. (۱)

حکم خلع

با انجام خلع طلاق باین واقع می‌شود، و بر زن لازم می‌گردد تا مال مشخص شده را بدهد.

فرق خلع و طلاق

طلاق از طرف مرد داده می‌شود، و خلع به پیشنهاد زن در بدل پرداخت مقداری مال تحقق می‌یابد.

---

۱ – السنن الکبری للبیهقي.

کراهیت خواستن خلع بدون سبب

تقاضای خلع بدون سبب موجه، کار مکروهی است. در حدیثی از رسول اللهﷺ روایت شده است که فرمودند: «أَيُّمَا امْرَأَةٍ اخْتَلَعَتْ مِنْ زَوْجِهَا مِنْ غَيْرِ بَأْسٍ لَمْ تَرِ رَائِحَةَ الْجَنَّةِ» [1]

ترجمه: «هر زنی که بدون عذر موجه با شوهرش خلع کند، بوی بهشت را نخواهد یافت».

در حدیثی دیگر فرموده است: «أَيُّمَا امْرَأَةٍ سَأَلَتْ زَوْجَهَا طَلاَقًا فِي غَيْرِ مَا بَأْسٍ فَحَرَامٌ عَلَيْهَا رَائِحَةُ الْجَنَّةِ»[2]

ترجمه:«هر زنی که بدون ضرورت شدید از شوهرش تقاضای طلاق کند، بوی بهشت به او حرام است.»

احکام خلع

- اگر جفا و بد رفتاری از طرف شوهر باشد، بر مرد گرفتن بدل از زن مکروه است؛ اما اگر نافرمانی از طرف زن باشد، در این صورت گرفتن بدل در مقابل خلع جایز است.
- هر آنچه که مهر شده بتواند، عوض خلع هم شده می‌تواند.
- خلع بدون موافقت زوج صحیح نیست، چون دادن طلاق حق مرد است؛ لذا تا شوهر قبول نکند، خلع واقع نمی‌شود.

دوم- لعان

تعریف لعان

لعان در لغت: از لعن گرفته شده و به معنای دور ساختن است.

و در اصطلاح شریعت عبارت است از: گواهی دادن زن وشوهر علیه یکدیگر با لعن و غضب، تا مانند شهادت زنا، جای چهار شاهد را بگیرد و مرد با این نوع گواهی دادن از حد قذف خلاص می‌شود و قسم‌هایش حکم چهار شاهد را می‌گیرد و زن هم با این نوع شاهدی دادن حد زنا را از خود دفع می‌سازد.

مشروعیت لعان:

قرآن کریم به مشروعیت لعان دلالت می‌کند، اللهﷻ می‌فرماید:

﴿وَالَّذِينَ يَرْمُونَ أَزْوَاجَهُمْ وَلَمْ يَكُن لَّهُمْ شُهَدَاء إِلَّا أَنفُسُهُمْ فَشَهَادَةُ أَحَدِهِمْ أَرْبَعُ شَهَادَاتٍ بِاللَّهِ إِنَّهُ لَمِنَ الصَّادِقِينَ۞ وَالْخَامِسَةُ أَنَّ لَعْنَتَ اللَّهِ عَلَيْهِ إِن كَانَ مِنَ الْكَاذِبِينَ ۞ وَيَدْرَأُ عَنْهَا الْعَذَابَ أَنْ تَشْهَدَ أَرْبَعَ شَهَادَاتٍ بِاللَّهِ إِنَّهُ لَمِنَ الْكَاذِبِينَ۞ وَالْخَامِسَةَ أَنَّ غَضَبَ اللَّهِ عَلَيْهَا إِن كَانَ مِنَ الصَّادِقِينَ﴾ [النور: ٦ – ٩]

ترجمه: "و کسانی که به همسران خود نسبت زنا می‌دهند و جز خودشان گواهانی [دیگر] ندارند هر یک از آنان [باید] چهار بار به خدا سوگند یاد کند که او قطعا از راستگویان است،و [گواهی در دفعه] پنجم این است که [شوهر بگوید] لعنت‌خدا بر او باد اگر از دروغگویان باشد،و از [زن] کیفر ساقط می‌شود در صورتی که چهار بار به خدا سوگند یاد کند که [شوهر] او از دروغگویان است،و [گواهی] پنجم آنکه خشم خدا بر او باد اگر [شوهرش] از راستگویان باشد."

---

١ – مسند الصحابة في الكتب الستة .

٢ – السنن الكبرى للبيهقي.

از ابن عمرﷺ روایت است که رسول اللهﷺ در بین یک مرد و زن انصاری لعان را اجرا کرد و آن دو را از هم جدا ساخت.[1]

حکمت مشروعیت لعان

لعان از آن جهت مشروع شده است که در صورت وارد شدن تهمت انسان‌ها بتوانند، به عنوان آخرین راه حل از حریم خود دفاع کنند، به این طریق مرد می‌تواند در صورت نبود شاهدان دیگر با استفاده از این وسیله از گواهی مؤکد خویش کار بگیرد و به زن اجازه ندهد که حریم او را پایمال کند.

از آنجایی که دین مقدس اسلام بر اساس عدل استوار است، به زن هم این حق را قایل شده است که از خود دفاع کند و تهمت وارد شده از طرف شوهر را از حریم خویش دور نماید.

کیفیت لعان

هنگامی که شوهر زنش را به زنا متهم سازد و یا از نسب طفل او انکار کند (که این هم به صورت صریح به معنای ارتکاب زنا است)، و به این سخنش دلیل روشنی هم نداشته باشد و زن تهمت او را نپذیرد و خواستار اجرای حد قذف بر او باشد، در این صورت قاضی در بین آن‌ها فیصلۀ لعان می‌کند. هر دو الفاظ مخصوصی را که قرآن کریم برای لعان تعیین نموده است در حضور قاضی می‌خوانند. پس از آن قاضی زن وشوهر را از هم جدا می‌کند و بعد از آن، این زن بر آن شخص حرام می‌شود.

حکم لعان

با گفتن شاهدی لعان جدا کردن آن دو واجب است، قاضی حکم جدایی آن دو را صادر می‌کند، و در پی آن طلاق بائن واقع می‌شود، و جماع با زن و انجام دواعی جماع حرام می‌شود، هرچند هنوز از همدیگر جدا هم نشده باشند.



۱. خلع را تعریف کنید.
۲. حکمت مشروعیت خلع چیست.؟
۳. دلیل مشروعیت خلع را بیان کنید.
۴. حکم خلع چیست؟
۵. آیا خلع و طلاق باهم فرق دارند؟
۶. انجام خلع بدون سبب چه حکم دارد؟
۷. لعان راتعریف کنید.
۸. دلیل و حکمت مشروعیت لعان را واضح سازید.
۹. کیفیت لعان را بیان کنید.
۱۰. حکم لعان چیست؟

---

۱ – صحيح البخاري.

درس چهل و دوم

انواع دیگر تفریق یا جدایی زن و شوهر

سوم- ایلاء

ایلاء در لغت: به قسم گفته می‌شود.

و در اصطلاح شرعی: عبارت است از قسم بسیار مؤکد مبنی بر این‌که با منکوحه اش تا چهار ماه و یا زیادتر از آن نزدیک نشود. (با او همبستر نشود).

مشروعیت ایلاء

مشروعیت ایلاء از این قول الله‌ﷻ ثابت است:﴿لِّلَّذِينَ يُؤْلُونَ مِن نِّسَآئِهِمْ تَرَبُّصُ أَرْبَعَةِ أَشْهُرٍ فَإِنْ فَآؤُوا فَإِنَّ اللّهَ غَفُورٌ رَّحِيمٌ۝وَإِنْ عَزَمُواْ الطَّلاَقَ فَإِنَّ اللّهَ سَمِيعٌ عَلِيمٌ﴾ [البقرة: ٢٢٦ – ٢٢٧]

ترجمه: « برای کسانی که به ترک هم‌خوابه‌گی با زنان خود سوگند می‌خورند [=ایلاء] چهار ماه انتظار [و مهلت] است پس اگر [به آشتی] بازآمدند خداوند آمرزندۀ مهربان است، اگر عزم طلاق کردند در حقیقت‌خدا شنوای داناست».

حکم ایلاء

هرگاه چهار ماه سپری شد و مرد بر اساس قسم خود همستر نشد، زنش طلاق بائن می‌شود؛ اما اگر به زن رجوع نمود و قسمش را شکست، کفارۀ قسم می‌دهد.

٤- ظهار

تعریف ظهار: عبارت است از تشبیه دادن زن با زنی که نکاح او تا ابد برایش حرام باشد؛ به طور مثال به او بگوید: « تو برای من مانند پشت مادرم هستی.

حکم ظهار

ظهار یک کار ناروا و حرام است، و ظهار کننده با این عملش گنهکار می‌شود، الله‌ﷻ می‌فرماید:
﴿الَّذِينَ يُظَاهِرُونَ مِنكُم مِّن نِّسَائِهِم مَّا هُنَّ أُمَّهَاتِهِمْ إِنْ أُمَّهَاتُهُمْ إِلَّا اللَّائِي وَلَدْنَهُمْ وَإِنَّهُمْ لَيَقُولُونَ مُنكَرًا مِّنَ الْقَوْلِ وَزُورًا وَإِنَّ اللَّهَ لَعَفُوٌّ غَفُورٌ﴾ [المجادلة: ١.]

ترجمه: «از میان شما کسانی که زنانشان را ظهار می‌کنند [و می‌گویند پشت تو چون پشت مادر من است] آنان مادرانشان نیستند، مادران آن‌ها تنها کسانی‌اند که ایشان را زاده‌اند و قطعا آن‌ها سخنی زشت و باطل می‌گویند؛ ولی خدا بدون شک درگذرندۀ آمرزنده است».

حکم ظهار

با انجام ظهار، جماع و یا دواعی جماع مانند بوسیدن و لمس کردن بر مرد تا زمانی حرام می‌شود که کفاره بدهد.

کفارهٔ ظهار

عبارت است از: آزاد کردن یک رقبه به نیت کفاره، و در صورت دسترسی نداشتن به آن، دو ماه پی در پی روزه گرفتن، و در صورت قادر نبودن به گرفتن روزه، خوراک دادن به شصت مسکین بطور شکم سیر و یا دادن قیمت خوراک به آن‌ها به گونه‌یی که بتوانند، صبح و شام شکم خود را سیر کنند.

الله‌ﷻ می‌فرماید: ﴿وَالَّذِينَ يُظَاهِرُونَ مِن نِّسَائِهِمْ ثُمَّ يَعُودُونَ لِمَا قَالُوا فَتَحْرِيرُ رَقَبَةٍ مِّن قَبْلِ أَن يَتَمَاسَّا ذَلِكُمْ تُوعَظُونَ بِهِ وَاللَّهُ بِمَا تَعْمَلُونَ خَبِيرٌ۝ فَمَن لَّمْ يَجِدْ فَصِيَامُ شَهْرَيْنِ مُتَتَابِعَيْنِ مِن قَبْلِ أَن يَتَمَاسَّا فَمَن لَّمْ يَسْتَطِعْ فَإِطْعَامُ سِتِّينَ مِسْكِينًا ذَلِكَ لِتُؤْمِنُوا بِاللَّهِ وَرَسُولِهِ وَتِلْكَ حُدُودُ اللَّهِ وَلِلْكَافِرِينَ عَذَابٌ أَلِيمٌ﴾ [المجادلة: ۲ - ۳]

ترجمه: «و کسانی که زنانشان را ظهار می‌کنند سپس از آنچه گفته‌اند پشیمان می‌شوند بر ایشان [فرض] است که پیش از آن‌که با یکدیگر همخواب‌گی کنند بنده‌یی را آزاد گردانند این [حکمی] است که بدان پند داده می‌شوید و خدا به آنچه انجام می‌دهید، آگاه است، و آن کس که [بر آزادکردن بنده] دسترسی ندارد، باید پیش از تماس [با زن خود] دو ماه پیاپی روزه بدارد و هر که نتواند باید شصت بینوا را خوراک بدهد این [حکم] برای آن است که به خدا و فرستاده او ایمان بیاورید و این است حدود خدا و کافران را عذابی پردرد خواهد بود».



۱. ایلاء را در لغت و اصطلاح تعریف کنید؟
۲. دلیل مشروعیت ایلاء چیست؟
۳. حکم ایلاء را بیان کنید.
۴. ظهار را تعریف کنید.
۵. حکم ظهار را با دلیل بیان نمایید.
۶. کفارهٔ ظهار چیست؟ شرح دهید.